

اسلام

مکتبہ مبارک

نشریہ

شکارہ انجمنہ نامی اسلامک پبلیکیشنز دکن و پ

«گروہ فارسی زبان»

۱۰۹

در این شماره : صفحه

- ۱ - يك خاطره از ۱۵ خرداد ۱
 - ۲ - ایدئولوژی انتروناسیونالیستی اسلام ۹
 - ۳ - سرگی از تاریخ ۲۶
 - ۴ - اهداف هیونیسم در خاورمیانه و ۲۷
 - ۵ - انتقاد بر کتاب قیام کفل محمد تقی خان پسیان ۴۰
 - ۶ - پیام برتراند راسل به کنگره بین المجالس ۵۵
 - ۷ - کوشش های اسلامی نسل جوان ۵۸
 - ۸ - آنچه بیست و دو سال پیش در دیر یاسین گذشته است ۷۰
 - ۹ - اخبار ۷۵
 - ۱۰ - اسلام و سوء استفاده از مذهب ۷۸
 - ۱۱ - نامه وارده ۹۱
- مکتب مبارز هرساله ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا " گروه فارسی زبان " منتشر میگردد . هدف این نشریه شناخت و شناسائی چهره واقعی اسلام است . از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا میکنیم با ارسال نظرات و مقالات خود ما را در این راه یاری نمایند .

توجه
ستون آزاد

جهت منعکس ساختن انتقادات و پیشنهادات و هر مطلبی که مغایرت با اساسنامه نداشته باشد در نظر گرفته شده است.

یک خاطره از :

پانزده خرداد

روزهای سال را حوادث مختلفی تبدیل به روزهای پرافتخار و تاریخی می کند ، بخصوص آنها که در تاریخ مبارزات ملی و ضد امپریالیستی جای دارند و با خون زنان و مردانی فداکار و جانباز رنگین شده اند ، زنان و مردانی که بخاطر آزادی خود و هم نوع و رستن از بند اسارت و بردگی بپاخاسته دلیرانه در مقابل دشمن به نبرد پرداخته اند . یکی از این روزهای پرافتخار و درخشان تاریخ مبارزات مردم ما ، روز پانزده خرداد (۱۲ محرم) سال ۱۳۴۲ است .

در این روز مردم ایران با الهام از حسین ابن علی (ع) و پیروی از دستورات انقلابی اسلام برای سرنگون ساختن نظام استبدادی قیام کردند و بانثار خون خود صفحه ای تازه و درخشان بر اوراق تاریخ میهن افزودند .

پانزده خرداد ۴۲ از این جهت نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما است که مردم و روحانیت با توجه به مسأله قهر اسلام ، در مقابل امپریالیسم و دست نشاندهان داخلش بپاخاسته و مبارزه را از سطح مسالمت آمیز آن به مرحله عالیتتری ارتقاء دادند و به گفته یکی از مراجع تقلید " روحانیت از زاویه سکون و سکوت خارج و به خطوط متحرک اجتماع پیوست " و پیرایه هائی را که رژیم بر مذهب و روحانیت بسته بود از آنها زدود .

آیت الله خمینی بارها در سخنرانی ها و مکتوبات خویش به این مطلب اشاره نموده اند . ایشان در یکی از نامه های خود خطاب به طبقه جوان و تحصیل کرده چنین نوشته اند : " تاکنون دست خیانت استعمار یو سائل

مختلف فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمندین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان را به روحانیون و اینها را به آنها بسد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است " (۱) .

قیام ۱۲ محرم ۱۳۸۳ نشان داد که مکتب آموزنده علی و فرزند لیسر ش حسین از آفرینش انسانها و جامعه ها انقلابی باز نایستاده همواره مرد می آمده و از جان گشته برای نگهبانی ارزشهای جامعه اسلامی پرورش میدهند . اینک هفت سال از آن واقعه خونین و غم انگیز میگذرد و شایسته آن بود که لا اقل تاکنون برای شناخت این واقعه ، تجزیه و تحلیل و کوششی در روشنگری آن بشود . چه باید کرد که مدارک این واقعه هم ، همچون مدارک واقعه های نیم قرن اخیر تاریخ کشورمان در بند استبداد و اختناق محبوس است . و اینک مقاله ای در زمینه ۱۵ خرداد از قسم بدست ماریسیده است . ارزش این نوشته بیشتر به آن است که نویسنده بجای اینکه مورخ مآب از دیگران نقل کند ، تنها چیزی نوشته است که خود دیده است .

XXXXXXXXXX

خانه مادرست در چند قدمی منزل آقای خمینی بود . از طرف یخچال قاضی که میآمدی اول بمنزل آقا (۲) میرسیدی و بعد یک پیچ کوچک و دو سه خانه که می گشتی ، خانه ما بود . محله ما اسمش باغ قلعه بود . سابقا این محله همه اش باغ بوده . من خودم یادم هست که چند سال قبل از آمدن ما به این محله ، چند بار برای خریدن انار و انجیر باین باغ آمده بودم . در آنوقت ها از خانه آقا که میگذشتی وارد باغ میشدی و هیچ خبری از ساختمان دیگری نبود . باغ که تمام میشد آثار دیوار قدیم قلعه و برج و باروی شهر را میدیدی . در این اواخر باغ را نصف کردند و نصفش را برای خانه سازی تقطیع کردند و فروختند و شاید بیش از صد خانه از آن درست شد که در یکی از آنها ما ساکن شدیم . روبروی منزل ما هنوز باغ بود و یک چینه گلی به قد یک

۱- رجوع شود به مکتب مبارز شماره ۲
۲- منظور از آقا در تمام این مقاله ، آیه الله خمینی است .

آدم معمولی مرز آنطرف کو چه مارا مشخص میکرد ، و همین چینه باغ از پشت منزل آقا هم می گذشت .

یکی از خوشحالی های حاصله از این خانه نو برای ما و برای همه ساکنان تازه این محله ، این بود که همسایه آقا شده ایم . من خودم بطور معمول هر روز موقع رفتن به سرکار و برگشتن از کار ، آقا را می دیدم که یابه تدریس می رود و یا از تدریس برمیگردد . خانه آقا لافل بیست سالی پیرتراز خانه های ما بود ، و در به کوچه داشت ، یک درش به حیاط کوچک که فقط دو اطاق داشت - و در دیگرش به حیاط بزرگ که سه یا چهار اطاق داشت باز میشد . اطاقهای حیاط کوچک و حیاط بزرگ همه در طول هم بودند و از هر یک بدیگری دری باز میشد ، بطوری که از اطاق اول حیاط کوچک که وارد می شدی میتوانستی از اطاق آخر حیاط بزرگ بیرون روی . بنظر میرسید که خانه آقا در ابتدا یک حیاط بیشتر نبوده و بعد ها فقط یک تیغه آجری از سرحد و اطاق ، حیاط را به دو قسمت بزرگ و کوچک تقسیم کرده اند .

در طول سال معمولاً چند بار در ایام سوگواری در منزل آقا مجلس عزاء تشکیل میشد . از مدتی پیش میانه ملت و دولت سخت تیره تر شده بود و جدائی این دو از هم بیشتر نمایان گردیده بود و در این تیرگی روابط میان ملت و دولت ، روحانیت و در پیشاپیش آن آیه الله خمینی - سخت خود را سپر بلا کرده بود . برای من که شغلم در قم بود خیلی آسان بود که از نزدیک ببینم چگونه در میان طلبه های حوزه قم ، زندانی شدن و گرفتار تازیانه پلیس شدن یک امر بسیار معمولی شده است . داستان یورش وحشیانه کماندوهای شاهنشاهی به مدرسه فیضیه و کشتار و خونریزی و آنهمه وحشیگری ها که در روز وفات امام صادق به فرماندهی سرهنگ مولوی باطلبه ها کردند ، در میان خود طلبه ها حتی قبلاً پیش بینی میشد و من خودم صبح همانروز در مجلس سوگواری منزل آقای خمینی ، این پیش بینی را از یک طلبه شنیدم و در عین حال جالب

این بود که بعد از ظهر همانروز، همان طلبه را در مدرسه فیضیه دیدم که سخت در برابر حمله کماندوهای خشن مقاومت میکرد و بالاخره با سر و صورتی خونین به چنگ پلیس افتاد و مدت‌ها زندانی بود.

مطلب دیگر که در اینجا قابل یادآوری است و در تاریخ حرکت‌های اخیر کمترویده شده، این بود که مردم قم چنان با طلبه‌ها احساس یگانگی و همدردی میکردند که تا چند ماه پس از شبخون نیروهای شاهنشاهی به مدرسه فیضیه، هنوز هم در هر خانه‌ای دو سه نفر طلبه را - آنهم به اصرار بی حد صاحبخانه - در پناه میدید! مردم قم را و طلب‌پناه‌داران تنها به طلاب مدرسه فیضیه نبودند؛ بلکه همه اصرار داشتند که طلاب تمام مدارس را به خانه‌های خود ببرند چون به احتمال قوی مدارس دیگر هم از خشم دولت مصون نبودند و ممکن بود مشمول این تأدیب امنیتی بشوند. با این حساب پس از قضیه شبخون مدرسه فیضیه بیش از هزار نفر طلبه ساکن مدارس مختلف قم را مردم در خانه‌های خود پناه داده بودند و تا چند ماه با کمال جوانمردی این مهمانان سیاسی! را پذیرائی میکردند. در داستان مدرسه فیضیه در اثر روش‌های امنیتی! دستگاه، تعداد دقیق کشته‌ها روشن نشد. مأمورین، زخمی‌ها و از پای افتاده‌ها را از معرکه بیرون بردند و کسی نتوانست بر آنها دست پیدا کند. فقط مرحوم سیدیونس موسوی بود که تن مجروح خود را به خانه رسانید و در خانه خود فوت کرد و مردم توانستند لااقل در کنار شهیدان گمنام مدرسه فیضیه یک شهید بانام هم بشناسند.

لا بد بخاطر تان هست که روزنامه‌ها و رادیوهای رژیم شاهنشاهی فردای شبخون فیضیه نوشتند و گفتند که گروهی دهقان! به مدرسه فیضیه حمله کرده‌اند و زرد و خورده بسیار مختصر! میان چند طلبه و چند دهقان اتفاق افتاده و در اثر بموقع رسیدن مأمورین انتظامی ارجان طلاب از خشم دهقانان خلاص شده است.

در دهه عاشورای محرم ۱۳۸۳ منزل آیه الله خمینی مجلس عزرا
 بود . خشم دیرینه مردم و روحانیت یزد ستگاه حاکمه یا حماسه پر شکوه
 و ستم سوز حسینی درهم آمیخت ، چرا که مردم این جمله را همیشه از قول
 امامشان از روضه خوان محله و واعظ شهر یارها شنیده بودند که
" کُلُّ اَوْصِ کَرِیْلَا وَکُلُّ یَوْمِ عاشورا " " همه جا کریلا و همه روز
 عاشورا است " . اگر در گذشته این جمله را طور دیگری می فهمیدند ،
 ولی اکنون کاملاً معنی پرسئولیتی از آن درمی یابند . الان حرکت
 خمینی را بازتابی از حرکت حسینی می بینند و چون از گفتار سابق امام هم
 چنین می فهمند که این مکتب تنها محصریه مکانی مانند کربلا و به
 زمانی مانند زمان حسین و یزید نیست ، پس احساس می کنند که باید
 حرکت کنند ، مبارک در شمار نفرین شدگان جناح ابن سعد و یزید را آیند .
 این یزد که من در رقم در روز عاشورا ، خود را میان مردم می یافتم که
 عجیب می گریختند از تنگ طرفداری یزید یا محروم ماندن از فیض هواداری
 حق و حسین . و از همین کوشش و حال مردم بود که در تمام دهه عاشورا
 ، تار و زارده محرم در تمام قم یک نفر پلیس در لباس رسمی دیده
 نمی شد . درست احساس میکردی که در یک شهر خود مختار زندگانی
 می کنی . هرگونه پیش بینی امنیتی ! آتش می ممکن بود روشن کند که فقط
 دوش به چشم امنیتی ها ! میرفت . در روز عاشورا بعد از ظهر که
 آیه الله خمینی در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد ، تمام محدوده مرکزی شهر
 قم پر از مردمی بود که یا شور و خشم سراپاگوش در مقابل بلندگو ایستاده
 بودند . قبل از سخنرانی آقا ، فقط یک ابتکار امنیتی ! از دستگاه سرزد
 و آن قطع کردن برق بود ، بلکه از این راه سخنان خمینی را فقط مردمی
 بشنوند که در نزدیک اند و بلندگوها خاموش باشند . ولی تاریخ
 حرکت ها و نهضت ها ثابت کرده است که همیشه هر حرکتی در خلال راه
 و در رون خود ، هم نقشه اش را تکمیل میسازد و هم رهبرش را پیدا
 می کند ، یا این حساب جلوی ابتکار امنیتی دستگاه بایک پیش بینی
 بسیارگو چک گرفته شده بود . فقط چهار عدد باطری بزرگ ، علاج قطع برق

بود که از دو روز قبل حاضر و آماده در زیر منبر سخنرانی گذاشته شده بود . آنروز آیه الله خمینی حرفش را زد و از چیزی فرو گزار نکرد . فردای آنروز هم در منزل خود مجلس داشت و هیچ عکس العملی از امنیتی ها ! دیده نشد فقط در گوشه و کنار شهر بعضی ربا کمال احتیاط سرقت میکردند و میزدند می فرستادند .

شب دوازدهم محرم (۱۵ خرداد) هم آقا در مجلس عزاداری محله حکیم در پائین شهر قم شرکت کرد ، (شب های قبل هم معمولاً در هر شب در مجلس چند محله شرکت جسته بود) تقریباً ساعت ۲۲ به تکیه کوچۀ حکیم در پائین شهر قم رسیدیم . هیچ یادم نمیروید که در طول خیابان آدم و تا کوچه حکیم ، مردم از شور حضور آقای خمینی در میان خودشان چه شادی ها میکردند و بیش از چهل رأس گوسفند و گاو جلوی پای این مرد سر بریدند از حام جمعیت چنان بود که من حساب کردم ، دیدم که آقای خمینی در عرض ۲۵ دقیقه توانست در میان مردم فقط ۵۰ متر جلو بیرون . آدم بچشم خود میدید که یک رهبر واقعی چگونه میتواند با مردم یکی شود ، با آنها و در دل آنها باشد ! ساعت از ۲۴ گذشته بود که بخانه آمدم و من تاد رخانه با آقا بودم .

قبلاً گفتم که محله مایک طرفش سوتاسریا بود و این باغ اگر چه برای هوای محله خوب بود ولی عیب هایی هم داشت . پناهگاه خوبی نبود برای تقریباً بیش از صد سگ و لگود . شب ها که در بختانه می آمدم ، معمولاً میدیدم که مثلاً ۱۰ تا ۲۰ سگ در کنار کوچه مشغول تفحص در میان زباله ها هستند و اگر کوچکترین حرکت غیر عادی از آدم سرمیزد ، تمام محله را با صدای خود خبر میکنند . آن شب در حدود ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب گویی انفجاری رخ داد . تمام سگ ها یکمرتبه شروع کردند به پارس کردن و چنین چیزی یا همه سابقه ای که محله ما داشت یا زهم چیزی غیر عادی بود و گویای چیزی میتواند باشد . حتی در استان زلزله که چند لحظه قبل از وقوع زلزله همه سگ ها پارس کردند اینطور یکمرتبه و در یک نقطه نبود . نقطه صدای سگها پشت خانه آیه الله خمینی بود .

بعد از همسایگان نزد یکتراز خود مان که از پنجره تماشا کرده بودند، شنیدم که عده ای زیاد از کماندو ها یحال آماده باش ریخته بودند تو ی باغ پشت منزل آقا و در زیر رختان مخفی شده بودند و ۱۰ تا ۳۰ نفر از دیوار کاهلگی منزل آقا بالا میرفتند و همین کار بود که سگهارا به پارس کردن واداشته بود. من صبح ساعت ۶ از جریان مطلع شدم، سراسیمه با همان لباس خواب آمدم در خانه آقا، درها شکسته بود. روی تمام دیوار های کاهلگی جای چکمه و کفش بود که نشان میدان برای رفتن روی دیوار از شیوه طناب و قلاب کوهنوردی استفاده شده و نردبان درکار نبوده است. در داخل خانه بیشتر شیشه ها و درها را شکسته بودند، منظره ای تأثر انگیز بود. مردم ماتشان برده بود، آخر و هیرشان را سرقت کرده بودند. مردم اول ریختند منزل سایر علما و بعد از آن به صحن حرم حضرت معصومه. هر کس شنید آمد آنجا. گروهی پاکفن های سفید آمده بودند، چیزی که دیدنی بود توده زنان و مردان کوچه حکیم بود. زنان پیشاپیش مردان، هر یک خنجر در کف گرفته بودند و به آهنگ شعار مردان خنجر را بالا میبردند و منظره ای باشکوه ایجاد میکردند. کم کم حوصله ها از ماندن در صحن سورت. اولین گروه زنها بودند که به تظاهرات خیابانی از صحن بیرون ریختند و سپس مردها.

یکمرتبه گروهی پیوراهن سیاه آمدند جلوی مردم و افتادند به جان شیشه ها و درهای مغازه های بسته. هنوز چند قدمی مردم از صحن دور نشده بودند که غریو مسلسل پلیس در هوا پیچید و بجای اینکه به پیوراهن سیاهها شلیک شود، به سینه زنها و مردهایی که فقط شعار میدادند و راه میرفتند آتش خالی شد. در اولین قدم و زن و یک روزنامه فروش بنام سید حسین در خون غلطیدند و بعد چون کشته ها پشته شدند، نشد تعداد و نام همه کشته ها را بخاطر سپرد، فقط تعدادی از نام این شهیدان را بخاطر دارم.

استاد قاسم (نجار)، حسین (سقط فروش)، رحیم (بنا) و محمد (آهنگر) از شهیدانی بودند که سنشان از ۳۰ تجاوز نمیکرد و در این روز از پای

درآمدند .

و این خاطره ای بود از ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳ که رژیم ۱۵ خردادش
 نامید تاهرگونه حماسه پرشور محرم حسینی با خاطره دوازده محرم ۸۳
 دهم نیامیزد که مباردا شور دیگری برانگیزد و در نقش این خاطره ناگزیر
 بودم ، کمی از خاطره های دیگرهم سخن بگویم و فکر می کنم خواننده هم
 چندان از این کاربردش نیامد .



XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
 پیکار کنید و در احراز حق و ناموس خویش از مال و
 جان دریغ ننمائید . پیکار کنید و بگدازید بجای لکه مذلت
 دامن کفن شما آغشته بخون باشد . پیکار کنید که مرگ
 شرافتمندانه هزاربار از زندگی ننگین ستوده تراست . با
 ستم پیدگان و توده ها باشید و با جان ناپاک ستمگر
 دشمنی و عداوت آشتی ناپذیر ببندید .
 نهج البلاغه
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX



نهضت آزادبخش ملل اسلامی

يك مقایسه

يك برنامه انقلابی ناسیونالیستی، در راه تاءمین منافع کلی، بمنافع دیگران نمیاندیشد و اگر بیاندیشد، بصورت پایه و مایه برنامه انقلاب او نیست و لذا به تجاوز میگرد.

برعکس نهضت ایدئولوژیک اسلامی (و یا جنبش ایدئولوژیک جهانی دیگر) هیچگاه از اندیشه مردم جهان باز نمیاند و آبادی و اصلاح منطقه و مردمی خاص، او را از ادامه و بسط جنبش آزاد بخش انسانی باز نمیدارد . احساس همبستگی جهانی، در منطق ناسیونالیزم چنان مفهومی ندارد ، ولی در منطق ایدئولوژیک اسلامی و هر مکتب جهانی دیگر، این همبستگی ایجاد وظیفه و تکلیف میکند .

ما در این مقایسه حتی آن نهضتهای ملی را که وابستگیهای مذهبی ندارند و نیز آن نهضت ملی را که در کادر مذهبی و با الهام از مذهب و پشوانه مذهب انجام میگیرد نیز در نظر داریم .

اجازه بدهید این مطلب را قدری گسترده تر بیان کنیم : پایه گذاران و رهبران و طرفداران نهضتهای ناسیونالیستی معتقدند که هر ملت باید اول باصلاح خود و بعد بدیگران بپردازد . . .

ولی وقتی که برنامه خود را تدوین میکنند و تز انقلاب می نویسند ، بهیچوجه گفتگوئی از تامین منافع مردم جهان نیست و اگر باشد اصل و پایه برنامه نیست . آنچه تعلیم میشود و در کنفرانس ها ، در سخنرانیها ، در کلاسهای حزبی ، در نشریات ، در روزنامه ها و در قطعنامه ها پیوسته و دائم تکرار میشود ، در زمینه محدوده ای است بنام " ملت " و هیچ گونه اثر و خبری از

این هدف عالی جهانی در مرامنامه ها و نظامنامه ها و اساسنامه ها و تعلیمات آنان منعکس نیست . و باز تکرار میکنیم که در سطح بین المللی "ملت يك" فرد "میشود و اگر ملت تز و برنامه خود را بر اساس منافع ملی اعلام کرد محتوای آن منحصر "مربوط به همان ملت خاص است و عینا" بدان میماند که يك فرد ، برنامه کارش را دفاع از "خود" و تأمین "منافع خود" اعلام کند و استدلال نماید که هرکس در درجه اول نسبت به خودش وظیفه دارد و بعد نسبت به دیگران . . . و در عین حال مدعی آن باشد که هدفش تأمین منافع عموم است . در یاره نهضت های ناسیونالیستی که مدعی الهام از ایدئولوژی مذهبی هستند باید یکوئیم این نهضت ها ایدئولوژی عمومی جهانی را در استخدام نهضت ناسیونالیستی و تأمین منافع مردمی چند در آورده اند و چنین نهضتی بسیار فرق دارد با نهضتی که بر اساس ایدئولوژی عمومی جهانی ، غرضش تأمین منافع عمومی جهانی و تلاش در راه بهبود زندگی انسانهای روی کره زمین بوده و بخواهد بر مبنای تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و مکتب جهانی خود ، انسانها را نجات بخشد . . . گیرم که این فرد و نهضت در ابتدا از يك نقطه خاص و با مرامی خاص شروع بکار میکنند ولی فعالیت و نقشه و طرح و برنامه آنها به حکم وسعت و محدودیت فکر و هدفشان فرق میکند .

مثالی بزنیم : طرح ساختمان يك آسمانخراش صد اسکویه که مجهز با آخرین وسائل راحتی و آسایش بوده و برای زندگی چند هزار نفر آمادگی داشته باشد بیش از عرچیز نیازمند به زیر بنائی است عرچه محکم تر که قدرت تحمل این بار گران را داشته باشد .

در مرحله بعد ، توجه به نقشه ساختمانی نقش مهمی را ایفاء میکند یعنی طرح رو بنا بطوریکه هم آهنگی و همسازی بناهای مختلف کاملاً مورد نظر باشد و مراعات گردد ، بطوریکه هر طبقه از ساختمان که ساخته میشود در عین آنکه خود مستقلاً قسمتی از نقشه را پیاده کرده بنحوی ساخته میشود که هم بتواند اسکویه های دیگر را روی دوش خود بکشد و هم با

ترکیب عمومی بناهم آهنگ باشد .

اما طرح ساختمان يك خانه محقر و طبقه ای برای زندگی يك خانواده سه چهار نفری، نه آن زیر بنا را لازم دارد و نه آن نقشه وسیع ساختمانی و نه آن هماهنگی ها را .

نقشه ساختمانی چنین بنائی با زیربنای آن در مقیاس طرح اول، بهیچوجه نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد و هم نمیتوان، آنرا جزئی از نقشه اول قرار داد زیرا وصله ناجوری است که باشکلی عمومی آن نمی تواند سازگار باشد .

چنین است فرق سازندگی ناسیونالیزم و ایدئولوژی اسلامی و هر مکتب جهانی دیگر . . .

ناسیونالیزم زیربنای متزلزل و ناتوانی است که تحمل ساختمان وسیع و عظیم جامعه انسانی را ندارد و ادعای آنرا هم ندارد .

ولی جامعیت و استحکام ایدئولوژی جهانی چنان است که می تواند ساختمان معظمی را برپا داشته و ببالا برد . و علاوه بر این، بر مبنای يك ایدئولوژی جامع الاطراف سازمان می یابد، عملیات ساختمانی بطور مداوم و بدون هیچگونه وقفه ای ادامه می یابد تا ساختمان بانجام رسد ولی ناسیونالیزم و نهضتی که برای تاءمین منافع آن باشد فاقد چنین نیرو و چنین نقشه ساختمانی است .

يك مکتب جهانی در عین آنکه در ابتداء جامعه خاصی را میسازد، ولی آن جامعه در حکم زیر بنای اولین اشکوبه ساختمان جامعه جهانی است برخلاف نهضت ناسیونالیستی که هدفی جز ساختمان همان يك جامعه خاص ندارد .

× × ×

اگر آنچه تا بحال خواندیم خواننده محترم ما را قانع کرده باشد که باید برای انجام وظیفه انسانی و بهبود زندگی انسانها و گستن زنجیرها و ساختمان دنیای جدید، بجای نهضت ناسیونالیستی، نهضت ایدئولوژیک

بوجود آید، اکنون باید بیان کنیم که نقش‌آیدئولوژی اسلامی و رسالت ملل اسلامی در راه تاءمین سعادت جامعه اسلامی و بشری چیست؟ سخن را از اینجا آغاز میکنیم که هیچ جنبش محدود و کوچکی هم در هیچ کجای از جهان نمیتواند از يك پشتوانه عام و عدالتخواهانه عاری باشد حتی در منازعه ای که مابین دو نفر بوجود می‌آید حل منازعه بر مبنای عام و قانونی صورت میگیرد.

در مرحله کنونی تاریخ جهان که در سراسر گیتی نسیم آزادی میوزد و ملل جهان یکی پس از دیگری بندهای استعمار و استبداد را پاره میکنند همه این نهضتها به انکاء و پشتوانه يك اصل اصلی عدالتخواهی که با روح بشر در آمیخته و بدان معتقد است، انجام میگیرد. گیرم که اصل مزبور فرموله نشده، شکل نیافته و مبهم باشد.

و پیداست که در مصاف مبارزات جهانی، اصول مدون و نظامات فلسفی، سیاسی و اجتماعی شکل یافته يك مکتب مبین و تشریح شده، در تلاش آن است که خلاء فکری مردمانی را که اساس فکری و فرمول نظم و سیستماتیک نداشته باشند، پر کنند و مبارزات پراکنده را شکل بخشد و بصورت نیروئی الهام بخش و محرك در آید.

درست است که در همه ملل جهان اعم از آنکه دارای هر مرام و مسلکی باشند بمقتضای خوی انسانی، میل به گسترش عدل و آزادی وجود دارد لیک مردمان جهان و بخصوص قشر روشنفکران و تحصیلکرده های ملتها نیازمند يك مرام کامل و مبین و فرموله شده هستند که مشتمل بر تامین همه نیازمندیهای روحی و مادی آنان بوده توانائی اداره و تنظیم امور فردی و روابط اجتماعی ایشان را از راه برقراری يك سیستم کامل عیار سیاسی اجتماعی و اقتصادی بر مبنای درك حقایق جهان و شناخت فرد و جامعه انسانی داشته باشد.

و بر این مطلب در عصر حاضر شاهی زنده تر از رشد و گسترش جهان بینی و فلسفه و تعلیمات و نظامات مرام کمونیزم نیست.

مقصود مانده تنها تاسیس ملت‌های بر مبنای این مرام است و بلکه به نقش جهانی این ملت‌ها در پشتیبانی از جنبش‌های آزاد ییخس جهان نیز نظر داریم .

و مخصوصاً " اگر توجه کنیم که امروزه " سوسیالیسم " مترقی‌ترین فرمول برگزیده ملل آزاد شده جهان شناخته شده و حتی کشورهای مانند مصر و الجزایر و سوریه نیز صریح و علنی در راه ساختمان سوسیالیسم گام بر میدارند، به نقش عظیم اصول مدون و مبین در پر کردن خلاءهای موجود پی می‌بریم در چنین نیائی، توجه بوظیفه و رسالت انسانی، هر فردی را بر آن میدارد که به اصلاح خرابی‌های جهان بکوشد و وضع مردمان را بهبود بخشد .

و برای ما که مسلمانیم و معتقدیم که مکتب ما، جهانی و قادر باصلاح مشکلات جوامع بشری است و میدانیم که ایده ثلویزی اسلامی، هر فرد مسلمانی را مأمور با قامة عدل و مبارزه با ظلم و . . . کرده است و واجب و لازم است که عقاید و تعلیمات و احکام و نظامات اسلامی را که محتوای خویش آزاد ییخس و موجب رفاه و آسایش انسانها و جوابگری‌های مادی و معنوی افراد و جماعات بشری است، بجهانیان بیاموزیم و در راه تحکیم این اید ثلویزی مقدس، گام برداریم — . . .

و بنابراین بایستی :

اولاً : " مبارزات ملی و ناسیونالیستی پراکنده ای که اکنون جدا جدا در بین ملل اسلامی بوجود آمده، همه یک مرکزیت واحد یابد و بر اساس اید ثلویزی اسلامی قرار گیرد و همه مبارزان مسلمان در راه تحقق آرمان‌های اسلامی و بوجود آوردن جامعه ایده آل اسلامی همگام شوند و به صورت حزبی متحد بمبارزات خود ادامه دهند .

اگر این ملت‌ها که در راه تحصیل شخصیت و آزادی و مبارزه با استعمار و استبداد تلاش میکنند، خود را درست در اختیار اید ثلویزی اسلامی گذارند و تز انقلاب خود را بر مبنای این دید وسیع و جامع الاطراف بنویسند و اید ثلویزی را بجای ناسیونالیسم — نیروی اصلی و مقیاس و محور

اساسی تمام تعلیمات و تئوری ها و تاکتیکها قرار دهند از آنرو که محتوی این مکتب، نجات بخشی جامعه بشری است، هرگامیکه ایشان در راه تحقق به اهد افو برای پیاده کردن نظامات انسانی آن، در هر گوشه ای از جهان بردارند، علاوه بر آنکه بهره های مستقیم آن بخودشان میرسد، در عین حال گامی است که در راه تحقق آرمان های بشری و برای آزادی و بهبود و ترقی زندگی تمام ایناء بشر برداشته اند. تاریخ گذشته نهضت اسلامی بهترین گواه این مدعا است:

پیش از آنکه استعمار به کمک ناسیونالیسم وحدت اسلامی سرزمینهای مسلمان نشین را در هم بشکند، اسلام واحد محرک و نیروی شگرف تاریخ بشری بود که از اقیانوس هند تا سواحل اقیانوس آرام بصورت یک قدرت عظیم سازنده، تمام این ملتها را زیر لوای خود جمع کرده بود و برای آنان علم و پیشرفت و رفاه و سعادت ارمغان میآورد.

زیرا این آئین، خارج از محیط جغرافیائی و بر اساس رسالت جهانی و دعوت خاندان بشری، در اندیشه ساختمان ملتی واحد بود که پیامبر صلح و مبشر آزادی جهانیان باشد.

از وقتی که بر اثر عوامل فراوان گذشته تاریخ، ملت های اسلامی تحت عنوان "ملت" بصورت واحد های مجزا از هم درآمدند، قدرت اسلام در - ساختمان ملتها و پیشرفت و توسعه ایدئولوژیک آن و تابع توسعه قلمرو ملت اسلامی متوقف ماند و شوکت و قدرت سیاسی ای که بنام اسلام و بر اساس دید و فلسفه اسلامی بر جهان حکومت میکرد، بکلی متلاشی شد.

البته میدانیم که جنبشهای ناسیونالیستی کشورهای اسلامی در طول قرن و بالاخره متلاشی شدن قدرت دولت عثمانی در قرن گذشته معلول و عکس العمل ظلم و ستم و استبداد و تبعیضات و اجحاف زمامداران و خلفای بنی امیه و بنی العباس و بالاخره سلاطین ترک بود.

ما نمیخواهیم بگوئیم که تنها عامل توقف و رکود ملت اسلام، تجزیه امت واحد اسلامی بصورت ملل متفرق بود و بلکه این را آخرین جزء علت میدانیم و پر واضح است که خود این علت، معلول علل زیادی است که در خارج و داخل دنیای اسلام پدید آمده است، از جمله می توان پیشرفت های علمی و پیدایش مکتبهای جدید فلسفی و اجتماعی دنیای جدید و انحرافات عقیدتی و اختلافات و جهل و خرافات و جاه طلبیهای رجال دین و دولت و بالاخره عقب ماندگی علمی و احتیاج روز افزون ملت اسلام را به دنیای جدید نام برد.

و البته مسائل داخلی دنیای اسلام ربطی به فلسفه و تعلیمات اسلامی ندارد و این بحثی است جداگانه که فعلاً از وارد شدن در آن صرف نظر میکنیم.

ثانیا: دانشمندان و متفکرین مسلمان، از سراسر کشورهای اسلامی گرد هم آیند و فلسفه و تعلیمات اسلامی را تشریح و تدوین و تطبیق کنند و بتعبیر دیگر يك انقلاب همه جانبه و بنیادی فرهنگی و علمی در سراسر جهان اسلامی بوجود آورند.

لزوم این کار، واضحترا آنست که نیاز به بیان داشته باشد ولی در عین حال این حقیقت تلخ و ناگوار را باید صریحا اذعان کنیم که با کمال تأسف بر اثر غفلت و غرور و جهل و جاه طلبی و کوتاه بینی برخی از رهبران دین و دنیای جامعه اسلامی در تمام این مدت طولانی ایکه دیگران در راه روشن ساختن مبانی و اصول و نظریات و تبیین ایدئولوژی و نظامات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... خود گامهای بلند بر میداشتند و در راه شناخت جهان و بشر، تلاش پیگیر میکردند و دانشگاههای بزرگ دنیا و محافل و آکادمیهای علوم جهان به بررسی و حل بسیاری از مسائل فلسفی و علمی می پرداختند و متفکرین و صاحب نظران و پایه گذاران فلسفه های نو و جامعه شناسان و روانشناسان و پزشکان و زمین شناسان و منجمین و زیست شناسان و... هر دسته در رشته خاص خود شان در

بررسی علل پیدایش و محتوای فلسفه‌ها و ادیان بزرگ و کوچک و نقد و بررسی مکاتب زنده و حتی مرده گیتی و شناخت روان فرد و جامعه بشری و فرمول اداره انسانها و اقسام حکومتها و بحث در مکاتب مختلف اقتصادی و بحثهای بیگران و ژرف‌زمین‌شناسی و فسیل‌شناسی و مسائل مربوط به ماوراء جو و کشف عناصر و اشعه و امواج مجهول و غیره که هر کدام از اینها خود برشته‌های بسیار منشعب میشوند، به بحث و تحقیق و کنکاش دسته جمعی و مداوم و پیگیر، بطور فرموله و سیستماتیک پرداخته و برنامه‌های چندین ساله برای هر رشته از مطالعات خود وضع می‌کرده و تازه هنوز هم در برابر نیائی وسیع از ابهام و استفهام قرار دارند . . .

در تمام این مدت رهبران مذهبی و مجتهدین ما (البته نه همه آنان) همچنان اندر خم کوچه مسائل طهارت و نجاست و دماء ثلاثه و شکیات و . . . مانده، در حالیکه در زمینه علمی، سفینه‌های شوری کره زهره را در می‌نوردند و در زمینه فلسفی و اجتماعی، مرام کمونیزم نیبی از جهان را دارد تسخیر میکند و تمام علوم و نظریات فلسفی و اجتماعی را در استخدام ایدئولوژی جهانی خود در آورده و سایر فلسفه‌ها و مرامها پیوسته و لا ینقطع مشغول تحکیم زیر بنا و آراستن روبنای سازمانهای خویشند، هنوز . . . برخی از مراجع موجود و حتی حاضر ما گوش دادن باخبر را دیورا حرام و ربای با اسکناس را حلال میدانند! . . . و کوچکترین توجهی از این - حرکت تکاملی علوم و دانشهای بشری ندارند! (۱)

(۱) از بحث مساعد هنگام نوشتن این سطور در مجله نگین شماره ۳۱ مورخه آذرماه ۱۳۴۶ در مقاله نقش ادب در جنبش عرب در شرح جفمیش فکری که شیخ محمد عبده در مصر بوجود آورده بود این فرازاها جلب توجهم کرد. انتقاد محمد عبده از طرز تعلیمات دینی دانشگاه الازهر معروف است زیرا او تعلیمات اسلامی الازهر را چه از حیث شکل با موضوع، چه از نظر روش بحث و چه از حیث مواد بحث اصولاً "غلط و بیهوده و بیحاصل می‌شمرد زیرا علماء دین در این دانشگاه دیرینه مذهبی، سالهای سال (بقیه در پاورقی صفحه بعد)

غلط است که کبک صفت سر خود بزیر برف فرو کنیم و یا بسان خفاشان چشم خود از نور خیره کننده علم و کمال بشر ببندیم و یا بمثابه مردم مغرور گوش خود را بگیریم و فریاد صریح و بی دینی و کفر و یا حد اقل حیرت و دهشت و درماندگی و شک و تردید فراگیرنده شامل قشرهای عظیم نسل جدید بشر - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - رانشنویم . . .

شالوده نهضت آزاد ییخس ملل اسلامی باید بدست حکماء و فلاسفه ، متفکرین و دانشمندان و راندین فکری اسلامی باتوجه کامل و احاطه بعلم و فلسفه و جو فکری دنیای جدید ، ریخته شود و اینان بایستی به صورت دسته جمعی - و نه تنها - و طبق یک فورمول صحیح و منظم و نه پراکنده و بی هدف ، به تجدید حیات مذهبی اسلامی همت گمارند و این رسالت بزرگ و جهانی ، برای ساختمان ملت واحد اسلامی ، ملتی که در ظل لوای قدرت و سیستم حکومت و نظامات سعادت بخش کلیه شعوب زندگانی خود را بهبود بخشیده ، بسوی تکامل و تعالی گام برداشته میسر آزادی قطعی و صلح و صفا و زندگی ایده آل برای جامعه انسانی باشند ، در حکم زیر بنا و پایه و مایه اصلی است و بدون آن ، هرگونه نهضتی که بمنظور برقراری و تحکیم آئین اسلام برپا شود ، پشتوانه اصیل فلسفی و فکری نخواهد داشت و از پایه ، لرزان و متزلزل است .

و ثالثاً " همگام با تلاشیکه در دو جبهه تجدید حیات مذهبی اسلامی و تأسیس مرکزیت واحد سیاسی انجام میشود ، بایستی ملت اسلام بدون تأخیر و وقفه و با سرعت و عجله هرچه تمامتر بندهای پوسیده زندگانی گذشته را بگسلد و با تمام قوا خود را به علم و صنعت و تکنیک جدید آشنا سازد و باتمام وجود ، بکوشد که از نظر تکنیک و صنعت و علوم و فنون عصر جدید در کنار و سپس در پیشاپیش ملل متمدن جهان قرار گیرد .

اولین شرط اساسی علمی ساختن آنچه گذشت مبارزه پیگیر و مداوم ببا یاءس و کوتاه بینی و دنباله روی و احساس ضعف و خیرگی و برابری درخشش گیج کننده دنیای علم و تنبلی و تن پروری و خود پرستی و خود پسندی و شهوترانی و جاه طلبی و تلقین و تبلیغ اندیشه های بلند و وسیع و تکوین

روحیه‌هایی آکنده از اخلاص و امید و شور و هیجان و گذشت و فداکاری و ساختن انسانهایی نو با روحی تازه و زنده و فعال و معتقد برسالت جهانی در نسل جدید اسلام است . . .

و اینهمه باید باتکاء و بر مبنای ایمان به مبداء لایزال و ابدی و ازلی الهی انجام یابد تا ریشه هرگونه شرک و پلیدی و دین همتی و سستی در آنها و آدمیان بسوزد و شکوفه‌های نو در گلزار دلشان بروید . . .

بدین ترتیب قائلان و زعمای نهضت آزاد بیخشم ملل اسلامی، غرور مسلمانان جهان را - بصورت یک واحد بهم پیوسته و پولادین و خروشان - در جهت روشن بینی و کسب شرافت انسانی و درک نیروی سازنده ایدئولوژی اسلامی بر میانگیرند و نسل جدید و انسانهای نو را از ورطه سقوط و تعلیمات غرور انگیز جاهلانه و تنگ نظرانه و محدود و تلاشها و مبارزات پراکنده و موضعی و ناقص، نجات بخشیده به موقعیت و شأن واقعی خویش در جامعه انسانی واقف ساخته، صف واحد ملت اسلام را پیشاهنگ، پیامبر و مبشر آرمانهای انسانی میکنند . . .

از دید ما مسلمانها که معتقد برسالت جهانی اسلامیم و سرانجام جامعه بشری را، بسمت تحقق آمال و اهداف اسلامی خود میدانیم مشکلات موجود با وصف بزرگی کوچک میفمایند و مشاهده سلطه همه جایی و نافذ قدرتهائی که آگاهانه و یا نا آگاه، مانع ساختمان دنیای جدید اسلامند، نه تنها مضطرب و نومیدمان نمیکند، بلکه سختکوشی و تصمیم ما را به همان نسبت افزایش میدهد .

همه آنچه گذشت با الهام از متن منشور آسمانی اسلام قرآن مجید است و ما در پایان این فصل، آیات را ذکر خواهیم کرد .

و فعلاً "میخواهیم تشریح کنیم که در شرایط منقلب فعلی جهان و بیداری و هوشیاری رو بافرایش ملل نوحاسته و بی جوئی مداوم و آمادگی کامل این ملل برای پذیرش یک نهضت عام و جامع الاطراف انسانی و بالاخص جنبش جدید و موقعیتی نظیر کشورهای آسیائی و آفریقائی و نفوذ عمیق اسلام در این دو قاره و امکان انجام یک رسالت و تعلیم جهانی توسط این کشورها و نقش عظیمی که اتحاد کامل این کشورها تحت یک ایدئولوژی واحدی می تواند در روابط

بین المللی جهانی ایفاء کند، و مخصوصاً" با توجه به جذب به روز افزون مرام کمونیزم و خلائی که دارد بطور عجیب و گسترده ای با این ایدئولوژی پیر میشود... در این شرایط... جهان و مخصوصاً" شرق برای یک جنبش ایدئولوژیک و سیاسی اسلامی کاملاً" آمادگی دارد... شرح هر یک از آنچه اجمالاً" در فوق یاد آور شدیم در خور یک کتاب - جداگانه است و ما در حدود گنجایش این مجلین سخن را گسترده میکنیم و خود میدانیم که آنچه در این باره برشته نگارش در می آوریم - مانده اوراق گذشته - ناقص و مبتدیان است ولی نمایان طرز تفکری است که اگر هم باین دلایل صحیح ننماید، ولی در هر صورت باتتای بشارت قرآن مجید و بر حسب عقیده اسلامی نویسنده و همه مسلمین جهان، بر خورار از واقعیت بوده، دریر یازود جهان نیز واقعیت آنرا تصدیق خواهد کرد. اگر بدانیم نهضت های آزاد بیخس بمعنای اعم کلمه بدون یک قطب ایدئولوژیک و یک پشتوانه قوی فکری و سیاسی به موفقیت نمیرسند و اگر بدانیم ناسیونالیزم بداته محتوای فکری و ایدئولوژیک ندارد و ماهیتاً پذیرای اشکال و افکار گوناگون است و صرف نظر از مراحل بدوی و نقش حماسی و انگیزاننده آن سرانجام سر بیالین یک مکتب و مرام و مسلک میگردد... اگر اینها را بدانیم، رمز غوغای جهانگیر و نقش اول ایدئولوژی کمونیزم بین المللی را در ایجاد و رببری و قبضه کردن و جذب کردن نهضت های ملی در می یابیم و میفهمیم که چون باید خلاء ایدئولوژیک نهضت های آزاد بیخس ملی بنحوی پر شود، از اینرو این ایدئولوژی با موقع شناسی کامل دست بکار شده است. ما ملاحظه میکنیم که نهضت های ملی در روسیه، در چین، در اروپای شرقی، در کوبا، در ویتنام شمالی، در کره شمالی، در دست در اختیار ایدئولوژی کمونیزم قرار گرفتند و در نهضت های ملی آمریکای لاتین، قسمتی از آسیا و آفریقا، کمونیزم بصورت نیروی محرک بسیار نیرومند و الهام بخش در آمده و در سراسر جهان موقعیتی چشمگیر یافته چشم طمع آزاد یخواهان و استقلال طلبان و مبارزان را بطرف خود دوخته است.

از ویتنام و اندونزی و آمریکای لاتین که بگذریم در خاور میانه ، فعالیت وسیع و نفوذ قدرت نظامی و اقتصادی بلوک کمونیست جهان را به خوبی چشم می بینیم .

نیاز نهضت‌های عدالتخواهانه کشورهای نوخاسته جهان به مساعدت شوروی و چین و نقش رهبری الهام بخش هوشی مینه در آسیای جنوب شرقی و فیدل کاسترو در آمریکای لاتین و پیداشدن انقلابیون مارکسیستی نظیر رژیم دبری فرانسوی و چه گوارا . . . مسائلی نیست که بتوان نادیده گرفت و اهمیت آنرا فراموش کرد .

بنابراین ، نهضت‌های ملی بدون وجود يك قدرت معادل حریف نمیتواند با امپریالیزم و غول‌های استعماری و عوامل مستقیم و غیر مستقیم آن در افتادگی کند و اوضاع نابسامان و آشفته کشورهای عقب افتاده را سامان بخشد و بهترین دلیل واضح و هویدای آن شکست و مرگ نهضت‌های ملی در موارد توافق د بلوک شرق و غرب است .

فرض کنید مسئله غرق کلیت ندارد ولی آیا میتوان منکر روی دیگر سکه شد و گفت : يك جامعه نوخاسته و نو ساخته می تواند بدون يك زیربنای فکری و يك طرح مبین و فرموله اجتماعی ، سازمانی متین یابد ؟

شک ندارد که جواب منفی است . و بنابراین بدون شك و تردید سرانجام نهضت‌های ملی و فاقد ایدئولوژی مشخص در يك قالب فکری ریخته میشوند و برنگی در می‌آیند و سر به بالینی مینهند .

و اکنون دو قطب متضاد در جهان وجود دارد که الگوی سازمانی جماعات بشری بشمار می‌آیند که یکی کمونیزم بین المللی است و دیگری دموکراسی سرمایه داری غربی .

و برای همه جهانیان روشن است که دران چند به قطب دوم و نقش آموزندگی و نقش‌آوшادی آن سپری شده و دیگر ، مردم جهان نه تنها از انگلیس و فرانسه و آمریکا یعنی مادر دموکراسی جهان و منبع باصطلاح الهام بخش آزادی و الگوی استقلال طلبی الهام نمیگیرند ، بلکه غرب را بطور کلی يك

قدرت مخرب و مضر امپریالیستی میدانند که با تمام قوا جلو آزادی و رشد و استقلال ملت‌ها را میگیرد .

و بدین ترتیب ، در وضع حاضر جهان ، بطور طبیعی بلوک کمونیست یکه تاز میدان است و الهام بخش و انگیزاننده تحرک و آزادی و استقلال . . . و آیا ، این همه را در راه " خدا " و بدون هیچ چشم داشت میکند ؟
— اید ۱ —

پس چه انگیزه ای دارد ؟ :

فلسفه مارکسیسم برای خود رسالت جهانی قائل است و این رسالت را در جهان دارد بانجام میرساند و بسیاری از ملت‌ها را بر اساس فلسفه خود میسازد و به پاره ای دیگر الهام میبخشد و در هر حال " سوسیالیزم " گیرم که از نظر ماهوی قابل تفکیک از دید جهانی مارکسیسم است ولی بنام آن ثبت شده و مارکسیست است که خود را آموزگار و مشعلدار " سوسیالیسم " میدانند و بالاخره سوسیالیزم آخرین راه حل پسندیده و مدّّون مشکلات زندگی کشور نو خاسته و در راه رشد شناخته شده است . . .

و خلاصه فلسفه مارکسیسم و مرام کمونیزم در انقلاب تاریخی خود بیش از همه انقلابات ملی و اسیونالیستی پراکنده موفق و پیروز بوده و اکنون در همه جهان مترصد فرصت است که خود را در انقلاب‌های ملی جابزند و آنها را تحت الشعاع ایدئولوژی خود قرار دهد ، بدین امید که سرانجام همه را در بست در اختیار خویش گیرد . . .

اگر سران بعضی از کشورهای کمونیستی از انقلابات ملی و نهضت‌های ناسیونالیستی طرفداری میکنند نه بمعنی انصراف از ایده انترناسیونالیستی خویش است ، بلکه احساسات ملی ملل جهان را برای پیروزی خویش استخدام کرده و لذا در پاره ای از کشورها که امید پیروزیشان به یأس مبدل میشود فوری به بود و باخت سیاسی می پردازند و در فیلم سیاست‌های منطقه ای نقش دیگری بعهده میگیرند .

اگر مسئله به همینجا خاتمه می یافت ، چیزی نا امید کننده تر از آن نبود

ولی در کنار همه اینها که گفتیم يك حقيقت وجود دارد و همین يك حقيقت است که موقعيت رسالت اسلامي ما را مشخص تر و روشنتر میکند و توجه بهمین يك حقيقت است که مسلمانان را نیرو و نشاط میبخشد و آنان را به آينده در رخشان مکتب جهاني اسلام و نقش فعال این مکتب برای رهبری نهضت های آزاد بيبخش و ساختمان جامعه سعادت مند و مرفه انساني مطمئن میسازد. حقيقت مزبور اینست که جهان سوم با همه اميد يکه به بلوک شرق دارد، عوامل بسیاری و از جمله ماهيت و حقيقت تعليم ايدئولوژی کمونیسم موجب آنست که این اميد واری، دائماً با ترس و دلهره و اضطراب و عدم اطمینان توأم باشد. مهمترین این عوامل، حسابگرهای سیاستآبانه و ساخت و پاخت و برد و باخت های سیاسی در عرضه شطرنج بین الملی و عدم صداقت و صراحت زمامداران بلوک شرق در تعیین سرنوشت کشورهای جهان سوم و تقسیم منافع و منطقه های نفوذ بین خود و بلوک دیگر دنیا است

سرنوشت جنگها و حل و فصل امور بین الملی، بدین توافق قدرتهای بزرگ میسر نیست و کوچکترها ناگزیرند که منتظر تصمیم بزرگترها بمانند. (۱)

(۱) ... چقدر باید انسان قرن بیستم، انسانی که اعلامیه جهاني حقوق بشر را می نویسد، احساس خفت و ذلت کند هنگامیکه میبیند در کنفرانس "گلاس بورو" (کنفرانسی که پس از جنگ اعراب و اسرائیلی - ژوئن ۱۹۶۷ - در گلاس بورو تشکیل شد) چگونه بر سر او منت میگذارند. آنجا که پریزیدنت جانسون از تصدق سرنوئه های خویش و نوه های کاسیگین ما را بصلح و آرامش نوید میدهد. جانسون بعد از ملاقات در گلاس بورو با کاسیگین نخست وزیر شوروی میگوید: آقای کاسیگین مدتها قبل از من پدر بزرگ شده است و ما باهم موافقت کردیم که برای نوه هایمان دنیائی صلح آمیز بوجود آوریم "

... صلحی که آسایش بر تقسیم منابع جهان و اداه وضع موجود و دوام سیستم بازرگانی و مبادله به وضع کنونی باشد در گلاس بورو مورد مذاکره قرار میگیرد. صلحی که با پایگاه های نظامی و دخالت مسلحانه و بی خاصیت

اختلافات شدید داخلی جهان کمونیست و مبارزه قدرت و رقابت در نقش رهبری بین پکن و مسکو و اغمار آنها و گرایش افکار عده ای از افراطیون چپ روبه پکن و انصراف از مسکو، نیز یکی از عوامل نیرومند ترید و اضطراب آزاد یخواهان جهان سوم است.

حقیقت و ماهیت ایدئولوژی کمونیسم نیز، از آنرو که بعقیده ما مسلمانها و عجمه صاحبان ادیان جهان، برخلاف فطرت انسانی است و محتسوی فلسفه مارکسیسم، خشک و تند و انعطاف ناپذیر و سخت ماشینی و معلول روینای عوامل صد درصد مادی است، فی حد ذاته بر طبع ابناء بشر گران میآید و هرچند که مدتی، جنبه های مثبت فلسفه بتواند در افکار جایی بودن سازمان ملل و یا در خدمت قدرت های بزرگ بودن همراه است و الی آخر.

— نقل از مقاله "حدود قدرت در موزعای ملی و بین المللی" نوشته علی اصغر حاج سید جوادى منتشره در مجله نگین شماره ۳۶ مورخه تیر ماه ۱۳۴۶.

... همین روشنفکران، کارگران، کمونیست ها و سوسیالیستهای اروپائی در اسارت فکری و اقتصادی و اجتماعی ملت های عقب مانده با طبقه سرمایه دار و دولتهای خودشان در غمزیستی مسالمت آمیز بسر می برند و بعبارت دیگر از آنچه که بعنوان سود خالص سرشار، ناشی از استثمار ملل عقب نگه داشته شده عاید ملل پیشرفته میشود بهره مند میشوند و شما خیال میکنید قرار اد های بازرگانی شوروی با کشور های عقب نگه داشته شده و آنچه که بمناسبت این قرار داد ها شورویها بعنوان کالا های ساخته شده و یا مواد اولیه از این کشورها می خرند شامل این نوع بازرگانی ظالمانه نیست؟ "وقتی شوروی کالائی از کشوری میخرد که مزد کارگری که این کالا را میسازد در روز بیش از پنجاه و پنج ریال نیست طبعاً این عمل استثمار کارگر فقیر و استفاده از مزد ارزان او می باشد..."

از مقاله "رؤیت بدین حضور" عثمان نویسنده در همان مجله شماره ۲۹ مورخه مهرماه ۱۳۴۶

باز کند ولی از هم اکنون ، آثار انفجار روحی بر اثر وجود خلاء های معنوی و عدم اقتناع زاویه معنوی روحی بشر در زندگی پیروان و یا بقول عده ای ملت‌هایی که پیروان این فلسفه بر آنها حکومت میکنند ظاهر میشود . . .
توجه باین حقیقت ، که بشر نا امید و سرگشته و اقتناع نشده و از همه جا مانده بدنیال مکتبی جهانی و آزاد بیخس میگرد و توجه باینکه ملل ضعیف اطمینان کامل به قدرتهای بزرگ ندارند و اینکه بزرگترها فقط در صورت اقتضای منافع مادی و یا ایدئولوژیکی شان به کوچکتراها کمک میکنند و اینکه ملل مسلمان جهان از نظر ذخائر مادی و معنوی و تاریخ گذشته و موقعیت جغرافیائی و نیازیکه دنیای شرق و غرب بمنابع طبیعی و ذخائر زیر زمینی و دوستی و محبت آنها دارد ، توجه باین حقایق روشن و غیر قابل انکار خون هر مسلمانی را در غروق و شرائینش بجوش میآورد و احساس میکند در عرضه سیاست جهانی از یکطرف برای نوسازی خود و تجدید عظمت دیرینه اسلامی و از طرف دیگر برای نجات فرزند ان گمشته بشر و تامین عدالت اجتماعی و پر کردن خلاء های روحی و نیازهای مادی و معنوی انسان های روی کره زمین ، وظیفه ای سخت و سنگین بر عهده و رسالتی بزرگ بر دوش دارد .

و درست میگوئیم که اگر ادعا میکنیم جهان ، جوابگوی دعوت جهانی ما و اوضاع جهانی ، مساعد با نهضت آزاد بیخس ملل اسلامی است .

"نام"



برگی از تاریخ

پاره ای از مکتوب سید جمال الدین اسد آبادی بیکی
از دوستان خود

"... من در موقعی این نامه را بدوستان عزیز خود می نویسم که در محبس محبوس و از ملاقات دوستان خود محروم . نه انتظار نجات دارم و نه امید حیات . نه از گرفتاری متألم و نه از کشته شدن متوحش خوشم بر این حبس و خوشم بر این کشته شدن . حبسم برای آزادی نوع ، کشته میشوم برای زندگی قوم . ولی افسوس میخورم از اینکه کشت های خود را ندرویدم . به آرزویی که داشتم کاملاً نائل نگردیدم . شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل شرق را ببینم . دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی را از حلقوم امم شوق بشنوم . ایکاش من تمام افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم . چه خوش بود تخم های بارور مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمینمودم آنچه در آن مزرعه کاشتم به نور رسید و هرچه در این زمین کویر غرس نمودم فاسد گردید . در این مدت هیچیک از تکالیف خیر خواهانه من یکوش سلاطین شرق فرو نرفت . همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت . امیدواریها به ایرانم بودند . اجر زحماتم را به فراش غضب حواله کردند . با هزاران وعده و وعید به ترکیه احضارم کردند . این نوع مغلول و مقهورم نمودند ، غافل از اینکه انهدام صاحب نیت اسباب انهدام نیت نمیشود . صفحه روزگار حرف حق را ضبط می کند این آخرین نامه مرا بنظر دوستان عزیز و هم مسلک های ایرانی من برسانید و زبانی بآنها بگوئید ، شما که میوه رسیده ایران هستید و برای بیداری ایرانی دامن همت به کمر زده اید از حبس و قتال نترسید .

"بقیه در صفحه ۶۹"

تنظیم از کمیته فلسطین

یک نظر اجمالی به :

اهداف ضمیمه در خاور میانه و اوضاع کشورهای عربی

افکار دور و دراز رهبران اسرائیل -
نزدیکترین هدف - موقعیت دفاعی
کشورهای عربی - خصوصیات لبنان
و مشکل جنوب - سازمانهای چریکی

چندی پیش موشه دایان وزیر جنگ اسرائیل گفت " همچنانکه کتاب تورات و ملت تورات در جهان وجود دارد ، بایستی بوجود زمین تورات نیز اعتراف کرد " و چون بخواهیم معنای زمین تورات را بدست آوریم خواهیم دید که در پاره ای از کلمات کتاب تورات گفته شده است " که برای نسل تو ای اسرائیل از فرات تا نیل را آماده کرده ایم " و در جای دیگر " آنجا که کف پای تو یان برسد از آن ملت تو است " .
البته در اینجا بحثی در پاره صحت این دو جمله و جملات مشابه دیگری در تورات نداریم بلکه آنچه منظور است نشان دادن افکار دور و درازی است که رهبران اسرائیل در سر می پیروانند .
از اینها گذشته ، یک مطالعه مختصر در تاریخ بنی اسرائیل و بازگشت آنها از مصر و دخول آنان در فلسطین با حضرت داود و تغییراتی که در این مرحله در افکار و عقاید و کتبدینی آنها روی داده ، کاملاً نشان میدهد که اسرائیلی ها خود را تافته جدا بافته ای میشناسند

و بقول قرآن "خود را اولیاء الله می پندارند" و بقیه انسانها را زیر دست و در خدمت بنی اسرائیل قرار میدهند و با اتکاء باین عقیده، هر نوع عملی از استعمار و قتل و جنایت و فاسد کردن مردم و بیرون آوردن و جدا کردن آنها از مسلکهایشان و ایجاد اختلاف در داخل ملت ها و امثال اینها را جایز می شمردند.

هدف های اسرائیل بر این اساس که شرح آن رفت، البته بتدریج انجام می پذیرد ولی میتوان نزدیکترین هدف اسرائیل را جنوب لبنان و منطقه "غور" در شرق اردن دانست.

جنوب لبنان منطقه سوق الجیشی عظیمی را تشکیل میدهد زیرا دارای کوههای بلند و دره های عمیق و پیچ و تابهای تندی است که بدینا منتهی میشود و میتوان از این نظر آنرا تنها منطقه سوق الجیشی برای حمله یا دفاع دانست که در دست کشورهای عربی یا قیامانده است. بقیه این مناطق مانند "جولان" و قسمت "مغرب رود اردن" و بریدگی های دریائی "شرم الشیخ" همه در دست اسرائیل است.

گذشته از آن جنوب لبنان منطقه حاصلخیز و زیبا و پرآبی است که سالانه بطور متوسط بیش از ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب دارد و از این نظر هم همیشه مورد طمع اسرائیل بوده است. لبنان اصولاً از چند نظر برای اسرائیل موی دماغ شناخته میشود:

الف - کشوری است که در آن صاحبان شانزده عقیده و مذهب مختلف بصورت کاملاً دوستانه باهم زندگی می کنند و این خود سندی است بر یطالان ادعاهای اسرائیل که میگوید "در خاور میانه و در همه جای دنیا، پیروان دودین نمیتوانند با هم زندگی کنند و از این جهت باید برای یهودیان کشور بخصوصی در جهان بوجود آید".

ب - وجود و تبلیغ صدها هزار لبنانی مهاجر که در آفریقا و آمریکا بسر میبرند و روابط دیرینه و تاریخی لبنان با اغلب کشورهای جهان و همچنین رشد نسبی فرهنگی لبنانی ها و وابستگی آنان با مهاجرین لبنانی خود نیروی بزرگی از نظر سیاسی و اقتصادی و جلب سیاح برای

لبنان محسوب میشود و در نتیجه رقیب سرسختی از این نظرها برای اسرائیل می باشد .

ج - لبنانی ها از دیر زمان در رشته های تجارت و تبلیغات و جهانگردی پیشقدم بوده اند و این خود مؤید رقابت لبنان با اسرائیل میباشد . یخصوص بزرگترین سازمانی که میتواند با سازمان صیونیسیم در خارج مبارزه کند ، مؤسسه اتحاد لبنانی های جهان است که در شرف تأسیس میباشد .

عواملی که بر شمرديم ميل شديد اسرائيل را يواى حمله به جنوب لبنان که بدون شك و بطور حتم به فرو ریختن کشور لبنان منجر خواهد شد تقویت می کند .

منطقه " غور " که در بالا بیان اشاره شد مثلی است که اگر اسرائیل آن را تصرف کند ، بین کشورهای مصر ، عربستان سعودی ، اردن و عراق فاصله ایجاد کرده و عملاً همکاری نظامی این کشورها را مشکل میسازد . بعلاوه این منطقه یکی از بهترین پایگاههای سازمانهای چریکی فلسطینی میباشد و کمتر روزی است که مورد تجاوز و حمله اسرائیل قرار نگیرد .

دولت اسرائیل از مدتها پیش و بواسطه مختلف سعی می کند بهانه ای بدست آورده و بجنوب لبنان حمله کند . پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ ، سه بار به صفحات جنوبی لبنان (حوله ، منس الجبل و غیره) حمله کرده ولی بعد از جنگ ژوئن دستاویز واضحتری برای حمله به این نقاط بدست آورده و آن اینکه " فعالیت سازمانهای چریکی عرب در جنوب لبنان در این مناطق متمرکز است و پارتیزان ها از آنجا بداخل اسرائیل و برای خرابکاری (!!) وارد میشوند . "

البته وجود فدائیان عرب و عملیات آنان در جنوب لبنان بدلائلی که زیلاً ذکر میشود قابل انکار نیست :

۱ - ۳۵۰ هزار فلسطینی در خاک لبنان اقامت دارند و این کاملاً طبیعی است که از بین این عده رقم قابل توجهی مبارز مسلح فلسطینی بر می خیزند (ولویك در حد) .

۲ - كمك مردم لبنان به فدائيون عرب عليه اسرائيل كه خط حتمي
برای آينده لبنان ميباشد نيز كاملاً طبيعى است .
۳ - هدها كيلو متر مرز لبنان و سوريه را كوه ها و دره ها و مناطق
صعب العبور تشكيل ميدهد و عملاً تشخيص سرچشمه فعاليت چريكها
مشكل ميگردد .

۴ - بطور كلي آيا لبنان وظيفه دارد كه از مرزهاي اسرائيل براي
جلوگيري از ورود چريكها بآنجا محافظت كند و آيا اصولاً چنين كاري
بعهد دولت لبنان ميباشد ؟!! . اگر اسرائيل قادر نباشد مرزهاي خود
را ياهمه نيرومندي ظاهري بروي فدائيون ببندد ، چگونه از لبنان انتظار
دارد كه يا داشتن نيروي ارتشي كمتر از ۱/۲۰ اسرائيل مرزهاي خود
را كنترل نموده و از خروج مبارزين و ورود آنان به اسرائيل جلوگيري
كند ؟!! . بابين ترتيب ملاحظه ميشود كه حملات اسرائيل بجنوب لبنان
بيهيانه وجود فدائيون در اين منطقه يك عذر كاملاً واهي و غير منطقي و
مانند منطق گرگ است كه كوسفندي را به گل آلود كردن آب متهم ميكرد .



اصولاً نيروي دفاعي كشورهاي عربي را نميتوان با اسرائيل مقايسه
كرد . چون اسرائيل يك پايايه نظامي وارد وگاه بزرگ جنگي را درخاور-
ميانه تشكيل ميدهد نه يك كشور محدود زيرا :
اولاً؛ مجموع ساكنين اسرائيل در حدود ۲ مليون است كه در بين
آنها ۸۰۰ هزار سرباز نخيره و كارآموزه وجود دارند و اين خود نشان
ميدهد كه كساني بابين منطقه مهاجرت كرده اند كه توانايي جنگيدن
دارند و ديگران كه از نظر سن و يا وضع مزاجي و روحى آماده جنگ
نبوده اند ، در نقاط مختلف جهان به آماده كردن پول و اسلحه و
تحريك و انحراف افكار عمومي و وادار ساختن مردم جهان به كمك اسرائيل
اشتغال دارند .

ثانیا : تمام یهودیان جهان با نیروی شگرف مالی و غیر مالی خود اسرائیل را میهن اصلی خود می‌شمرند و بودجه سنگین جنگی و امنیتی آنرا تأمین می‌کنند .

ثالثا : بسیاری از مردم و دول جهان هستند که دانسته یا ندانسته فریب محرومیت و آوارگی یهود را خورده اند و یا گرفتار عقد ه های روحی ناشی از اعمال گذشته (مانند آلمان) هستند و بواسطه مختلف اسرائیل را تقویت میکنند .

رابعا : جمعیت های باصلاح خیره فراوانی در دنیا هستند که بطور غیر مستقیم عامل صهیونیسم قرار گرفته و از مالیات دادن به کشور های خود امتناع کرده و این مالیات را بصندوق جمعیت های خیره مزبور که از تل آویو سر در می آورده می پردازند و بحساب مالیات کشور خود می گذارند .

خامسا : رفته رفته کاملاً روشن میشود که آمریکا از دیدگاه امپریالیستی خویش و از نظر وابستگی های دائمی خود با دستگاه های جاسوسی و فتنه افکنی و خرابکار اسرائیل در خاورمیانه ارتباط مستقیم دارد و بعلاوه تقویت اسرائیل را بطور خود بخود مبارزه ای علیه بلوک شرق (!!) می شمارد و از این جهات کمک های بی حسابی به اسرائیل میکند . کمک های دول غربی و آمریکا در درجه اول ، تنها کمک های مالی و اسلحه نیست بلکه کمک های فنی و نیروی انسانی نیز میباشد و بطور مسلم آخرین و بهترین متخصصین آمریکائی یهودی که در ارتش آمریکا آخرین دوره های تخصص نظامی را دیده اند در ارتش اسرائیل خدمت میکنند و بعلاوه آخرین ابتکارات جبهه علمی آمریکا در اختیار اسرائیل قرار دارد و این موضوع کاملاً در مبارزات و کار کردن " وادارها " و خراب کردن و خرابکاری دستگاه های گیرنده و همچنین چشم های الکترونی در مناطق مختلف دریا و خشکی دیده میشود " . (نقل از مصاحبه عبدالناصر با خبرنگار روزنامه نیو یورک تایمز) .

سادسا : اصولاً مردم اسرائیل از کشورهای غربی و ملت های جنگیده

انتخاب شده اند بطوریکه سطح معلومات فنی و نظامی يك سرباز اسرائیلی بالاترین سطح خرابکارها و گشتارهای علمی و فنی سرباز قرن بیستم را تشکیل میدهد .

با توجه باین عوامل کاملاً روشن میشود که بحران خاورمیانه اولاً جنگ اعراب با يك اردوگاه نظامی امپریالیستی است ، ثانیاً در مقابل اسرائیل و این اردوگاه تجاوزگر کشورهای قرار دارند که با آمار و ارقام میتوان آنها را کشورهای عقب نگه داشته شده و یا در حال توسعه نامید یعنی از نظر وضع اقتصادی و اجتماعی و فنی کاملاً با يك مهاجر مهاجم باین منطقه ، یعنی يك فرد اسرائیلی جنگنده کاملاً تفاوت دارند .

از این گذشته انقلابهای پی در پی در عراق و سوریه که بدون شك نتیجه مبارزه سیاستهای بزرگ جهانی میباشد این دو کشور را از پا در آورده است . اردن نیز بدلیل وضع عمومی و بحرانهای تند که در نتیجه انضمام قسمتی از فلسطین (جانب غربی رود اردن) به کشور اردن بوجود آمده و در نتیجه تهی دستی کشور و مردم به هیچوجه یارای مقاومت در مقابل مهاجم را ندارد و با این حساب تنها نیروی جنگی و انسانی در مقابل اسرائیل ، نیروی مصر میباشد . مصر نیز بدلیل وسعت و کثرت و تزايد شدید جمعیت و کمبود ذخایر و معادن و تحمل سه جنگ در مدت بیست سال با سختی خود را برای جنگ در مقابل اسرائیل آماده کرده است . عربستان سعودی و کویت هم وضع امپریالیستی مشخصی دارند که لازم به ذکر آن نیست . بعلاوه کمک های مستقیم و غیر مستقیم رژیم ایسران و فراهم کردن امکانات از هر قبیل برای اسرائیل موجب برانگیختن خشم اعراب و دولت های عربی گردیده و زمینه تجاوز های اسرائیل را تا حدودی فراهم تر کرده است . خوشبختانه توده های عرب و مبارزین فلسطین جدائی ملت ایران را از حکام جابر آن کاملاً احساس کرده اند (رجوع شود به مکتب مبارز شماره ۷ صفحه ۱۸) . لبنان نیز دارای خصوصياتی است که ذیلاً بتفصیل آن می پردازیم :

کشور لبنان با وسعت ۱۰۶۰۰ کیلو متر مربع و در حدود ۲ میلیون جمعیت که از ۱۶ مذهب گوناگون و از سه فرهنگ مختلف (عربی، فرانسوی و آنگلو ساکسون) بوجود آمده است تاریخ جالبی دارد. این تاریخ در حقیقت لبنان را محل همزیستی چند منطقه و چند قبیله و چند مذهب قرار داده است که هر یک از اینها تاریخ و افکار و مشخصات متفاوتی دارند. در زمان تسلط ترکان عثمانی، لبنان کنونی به سه قسمت کاملاً متمایز تقسیم میشد:

۱ - "جبل لبنان" که ساکنین آن بیشتر مسیحی و "دُرُز" میباشند این منطقه استقلال داخلی داشت و تحت حمایت ۷ کشور اروپائی بود. این هفت کشور که انگلستان، فرانسه و ایتالیا از جمله آنها بودند هر کدام در گوشه ای از این منطقه دکانی باز کرده و موسساتی گوناگون بوجود آورده بودند.

۲ - قسمتی از لبنان که منطقه "بقاع" (بعلبك و هرمل)، و منطقه شمال "طرابلس" بود جزء حکومت شامات (سوریه امروز) قرار داشت.

۳ - جنوب شامل "جبل عامل" و بیروت میباشند. این قسمت جزء ایالات تابعه دولت عثمانی حساب میشد که از طرف والی "عكا" که گاهی نیز در "صیلا" و "بیروت" مسکن میگزید اداره میشد.

بعد از جنگ بین الملل اول فرانسویان و انگلیسی ها، لبنان و سوریه و فلسطین را بین خود تقسیم کردند و وضع دیگری در این منطقه بوجود آوردند. اینها از جمله نکات و مسائلی است که لبنان را در حال پیداست آوردن استقلال بصورت مجموعه های گوناگون بشری که با پیمان ملی کوتاهی بهم وابسته شده اند، در آورد.

اینک ۲۵ سال از استقلال لبنان می گذرد و علیرغم رشد افکار ملی مردم، هنوز تفاوت در افکار و آراء و آمال و سلیقه ها بطور محسوسی به چشم میخورد.

جالب اینجا است که این ناهمگونی در سازمانهای دولتی نیز کاملاً

احساس میشود و میتوان گفت که محرك فعاليت های هيئت حاکمه بیشتر اشخاص هستند تا مصلحت کشور . این افراد که نماینده مجموعه های بشری نامبرده میباشند منافع و درآمدها را با طرق گوناگون و سازشهای متنوع بین خود تقسیم می کنند .

ناگفته نماند که اخيرا قدمهای مثبتی پس از استقلال برداشته شده و لی هنوز نمیتوان گفت که مصالح عمومی کشور - از هر نوع که باشد - اقتصادی، اجتماعی، دفاعی و حتی امنیت عمومی خود بخود انجام می - پذیرد و تحت تأثیر مصلحت جوئی خصوصی افراد قرار ندارد، افرادی که منافع خود را بر منافع توده ترجیح میدهند .

جنوب لبنان دارای نیم ملیون جمعیت میباشد که ۸۵٪ آن شیعه هستند و در این قسمت میتوان کاملاً احساس کرد که پیشرفت و قدرت بهبود وضع اجتماعی و دفاعی آن بر روش شیعیان و یا ساکنین جنوب قرار میگیرد .

شیعیان لبنان در ۷ قرن گذشته در زیر فشار کشنده ترکان عثمانی و استعمارگران فرانسوی و خانهای محلی که مورد حمایت آنان بوده اند قرار داشتند و در نتیجه هیچ اثری از تاریخ درخشان "جبل عامل" در بین آنها بچشم نمیخورد .

از ابتدای استقلال لبنان هم که طرفداران هر مذهب برای خود سازمان منظمی بوجود آورده بودند، شیعیان با مشکلات دیگری برای ایجاد سازمانی متشکل و منظم روبرو بودند و این خود سبب میشد که از هر جهت وضع شیعیان نسبت به طرفداران بقیه مذاهب متفاوت باشد . از این تفاوت ها که در عدم پیشرفت شهر و دهات و کمی نسبت کارمندان شیعی در ادارات و کمی نسبی دانشجویان دانشگاهی و غیره خلاصه میشود صرف نظر کرده و به بررسی يك تفاوت فاحش میپردازیم .

آنچه کاملاً بچشم میخورد اینست که اگر فشار شدیدی از طرف شیعیان جنوب برای آماده کردن وسائل دفاع در جنوب بعمل نیاید، شمالیان

و بیروتی ها و جبل لبنانی ها و نمایندگان آنها کمتر این مسئولیت را
بعده گرفته و اجرا میکنند و بهمین دلیل و طیفه سنگین "مجلس نوزاد
اعلی شیعیان لبنان" که باید پرچم دفاع از جنوب لبنان و بقیه مصالح
این منطقه را بعده بگیرد روشن میشود .
از اینها گذشته همانطور که قبلاً در بخش نیروی دفاعی کشورهای عربی
اشاره شد ، لبنان خود را یک کشور مقتدر نظامی شناخته است و در حال
حاضر نیروی نظامی و نفرات ارتش لبنان ناچیز و به ده هزار نفر نمیرسد .



سازمان های چریکی :

بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ فلسطینی ها دیگر کاملاً احساس
کردند که باید خود عهده دار بازگرداندن کشور خویش گردند و کشورهای
دیگر عربی را که خود گرفتار اشغالگران و سیاستهای خاص یهود شده
اند بحال خود بازگردانند . از طرفی تمام خاک فلسطین از جانب صیو-
نیست ها اشغال شده و بهمین دلیل محلی برای تجمع آنها وجود
نداشت . از اینجهت خواه ناخواه بفکر تأسیس دسته های پارتیزانی
بنام فدائیین افتادند . از این دسته ها سازمان "فتح" که از سه
کلمه ح-ت و ف مخفف حرکت تحریر (آزاد بیخش) فلسطین تشکیل میشود
رشد بصورت بیشتری دارد ، زیرا اولاً این سازمان در حدود دو سال
قبل از جنگ ژوئن بوجود آمده است (۱) . ثانیاً هدف این سازمان
فقط و فقط آزادی فلسطین میباشد و بهیچوجه جزئیات افکار اعضا و
نقشه های که برای فلسطین دارند و افکار گوناگون فلسفی که پان ایمان
آورده یا می آورند در وحدت آن اثری ندارد . بصورت دیگر هزاران نفر

(۱) البته خواننده عزیز توجه دارد که شروع تنظیم عملیات الفتح از سال
۱۹۵۴ شروع شد ولی فعالیت نظامی خود را از سال ۱۹۶۵ با اعزام
اولین گروه جنگنده به سرزمین اشغال شده آغاز کرد .

فلسطینی با افکار گوناگون، جبهه ای را بوجود آورده اند که این شعار را حمل می کنند: "کُلُّ البَنَادِقِ بِاتِّجَاهِ الْعَدُوِّ" (همه تفنگ ها بسوی دشمن). این سازمان بعد از تأسیس یزودی رشد یافته و "سازمان آزاد ییخش فلسطین" را که یک سازمان مورد شناسائی دولت های عربی بود تحت تسلط خود در آورد و تقریباً نماینده اکثریت متجاوز از ۹۰ درصد فلسطینی ها گردید. سازمان "الفتح" با همه کشورهای عربی روابط دوستانه داشته اما هیچ ارتباط یا تعهدی در قبال آنان ندارد. در مورد ارتباطات و وابستگی های خارجی، سازمان فتح بصورت علنی نسبت به ایالات متحده ابراز دشمنی می کند بدین آنکه هیچ ارتباط سیاسی و یا تعهد و وابستگی با شوروی و بقیه کشورهای سوسیالیست داشته باشد.

در تمام کشورهای عربی سازمانهای مختلفی وجود دارند که از جمله سازمان جوانان، سازمان زنان، سازمان آموزگاران، سازمان پزشکان و غیره می باشد که تشکیلات و رهبری آنها عموماً در دست الفتح می باشد. اخیراً سازمان دانشجویان فلسطینی وابسته به احزاب بعث سوریه و وابسته به سایر سازمانهای کمونیستی این کشور از فتح خارج شدند. در کشورهای عربی چنین اظهار میشود که الجزایر و لیبی فقط بسازمان فتح اعتماد دارند و مصر و الجزیره و لیبی نیز فقط به این سازمان اسلحه میدهند. آنچنانکه مسئولین فتح اظهار میدارند تا بحال اتحاد شوروی کوچکترین کمک نظامی و حتی فروش اسلحه نه تنها به فتح بلکه به هیچ سازمان دیگر فلسطینی نکرده و حتی بعد از مسافرت "یاسر عرفات" به مسکو در ماه فوریه ۱۹۷۰ حتی حاضر بفروش اسلحه هم نشده است. و ضمناً چنین اظهار میشود که فتح تا کنون مقداری اسلحه از چین کمونیست میخریده است.

همانطوری که گفته شد سازمان فتح کوشش میکند که از لحاظ ایدئولوژیکی خط مشخصی را نداشته باشد تا بدینوسیله بتواند همه نیروهای مبارزاتی را در برگیرد. با وجود این متجاوز از ۸۴ درصد جنگنده های این

سازمان مسلمانان پاکبخته و فداکاری هستند که در راه اهداف مقدس اسلامی و میهنی خود در رزمند، نمونه های وجود و تأثیر این علائق مذهبی را در این دلاوران میتوان بخصوص از سخنانیهای یاسر عرفات و یا کردار چهار برادر دیگرش که رهبری سازمانهای کوچکتر را بعهده دارند و یا انجام دستجمعی مراسم مذهبی مشاهده کرد و رشادت و جانبازی خاص آنانرا بهنگام پیکار در نظر گرفت. سازمان "صاعقه" وابسته به سوریه و جبهه آزاد ییخش عربی "جبهة التحرير العربيه" وابسته به عراق که از یعتی های پیرو این دو کشور تشکیل میگردد نیز از رزمندگان چریکی متشکل علیه اسرائیل می باشند.

سازمان های دیگری مانند "جبهه آزاد ییخش فلسطین - الجبهة الشّعبیه لتحرير فلسطین" و "جبهه آزاد ییخش دمکراتیک فلسطین - الجبهة الشعبیه الدمقراطیه لتحرير فلسطین" که هر دو سازمان اخیر چپی افراطی میباشند و دهها سازمان بزرگ و کوچک دیگر وجود دارند که همگی با سازمانهای مذکور در فوق (باستثنای جبهه آزاد ییخش فلسطین که مسئول حوادث هواپیماها میباشد) سازمان واحدی را بوجود میآورند که "سازمان آزاد ییخش فلسطین" نام دارد. اکثریت کرسی های کمیته اجرایی این سازمان که در سال ۱۹۶۲ تأسیس شد در دست فتح می باشد. پس از کنگره ژانویه ۱۹۶۹، این سازمان بعنوان دربرگیرنده تمامی نیروهای مقاومت و چریکی فلسطین شناخته شد.

"خلاصه آنکه امروز جنبش و حرکت جدیدی در خاورمیانه بچشم میخورد و نهضت آزاد ییخش فلسطین با جهان بینی مترقی و واقع بینش پر از نوید و امید برای همه مردم این منطقه است و از آنجا که آزادی و استقلال تمامی کشورهای خاورمیانه مانند زنجیر بیکی دیگر مربوط و متصل است بر همه آزاد یخواهان و پاک اندیشان فرض نمیشود که آنانرا کمک کنند و دست و دل بکشایند و سخاوتمندانه در راهش قدم گذارند. مخصوصاً پس از صدور فتوای مبارک حضرت آیت الله خمینی که اقدام

وفداکاری در این راه را بر همگان فرض واجب کرده است" (۱) .
در اینجا لازم است به بحران سال گذشته که میان پارتیزانها و دولت لبنان بوجود آمد اشاره کوتاهی بشود .

پاره ای از این سازمانهای فدائی که به دولت های سوریه و عراق وابسته اند فعالیت خود را در داخل لبنان بصورت يك فعالیت سیاسی در آوردند و این مسئله آثار گوناگون و عکس العمل های شدیدی را بوجود آورد . بعلاوه گروهی از داخل لبنان یا موشکها و نارنجکهای دستی بداخل اسرائیل حمله کردند بدون آنکه وارد خاک اسرائیل گردند و چون مشکلات داخلی لبنان (از نظر حکومتی) و اختلاف افکار و مسلح نبودن مردم جنوب (چنانکه اشاره شد) و ضعف قدرت دفاعی لبنان موجب میشد که دولت لبنان از نتیجه این حملات پارتیزانها که ممکن بود به وارد شدن و حمله اسرائیلی ها به لبنان و در نتیجه به جنگ بدون آمادگی منجر شود وحشت داشت . دولت لبنان می گفت : " چگونه میشود مسئولیت دفاع را ارتش یعهده بگیرد در حالیکه افراد سازمانهای بدون مسئولیت جنگ را شعله ور سازند " .

از طرفی دیگر و یا توجه بعواملی که در ابتدا بدان اشاره کردیم لبنان را نمیتوان از فعالیت های مبارزاتی کشورهای عربی برای آزادی فلسطین بدور نگاهداشت و این حق را هر فدائی و مبارز بخود میدهد که از همه سوزمین های مجاور اسرائیل برای حرکات پارتیزانی خود استفاده کند هر چند در این مورد با حکومت هایی نظیر حکومت لبنان درگیر شود . اینها عواملی است که زد و خورد های گاه بگاه را بین لبنان و فدائیین بوجود می آورد . بموجب پیمانی که در نوامبر ۱۹۶۹ در قاهره منعقد گردید تا حدودی باین اختلافات پایان داده شد . مفاد این قرارداد که بین یاسر عرفات و ژنرال بستانی فرمانده کل قوای لبنان بسته شده هنوز نیز سری یاقی مانده است .

(۱) نقل از رساله " الفتح " نشریه شماره ۱ سازمان ایرانی پشتیبان نهضت ملی آزاد بیخس فلسطین

بنا بر این و با توجه به حملات مرتب و پیگیر چریکها و میزبان
رشد و تأثیر آنان در بین توده های عرب و گسترش مناطق فعالیت آنان
میتوان گفت که: "خطر اصلی برای اسرائیل، فلسطینی ها هستند که
با جان و دل علیه استقرار آنها می جنگند. اسرائیل هم بخوبی به
اهمیت و قدرت استقامت حریف آگاهی دارد. به همین دلیل اخیرا که
جنبش آزاد بیخش فلسطین شکل و وزن بخود گرفته و امنیت داخلی
اسرائیل را تا حدود قابل توجهی بخطر انداخته و با پیشرفت سریعی
که در کار آن مشاهده میشود قادر خواهد بود تا در آینده نزدیکی
محکمر و مطمئن تر دست و پنجه با اسرائیل نرم کند، رهبران اسرائیل
شرایط جدیدی بر شرایط قبلی شان برای صلح! وضع کردند "منوعیت
جنبش فلسطینی ها از طرف کشور های عربی" (۱)



اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه های ما گمان نکنند
که این آخوند ها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس
میخوانند به سیاست چکار دارند! دیانت از سیاست باید جدا
باشد!، بی دینها این را می گویند، آنها (استعمارگران)
گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد!
"از درس های آقای خمینی"

(۱) نقل از رساله "الفتح" نشریه شماره ۱ سازمان ایرانی پشتیبان
نهضت ملی آزاد بیخش فلسطین

از دم - ستار

نقد کتاب

قیام کلنل محمد تقی خان پسیان

آیا میرزا کوچک خان قاتل حیدر عمو اوغلی بود؟
آیا دین از سیاست جدا است ؟
آیا روحانیون مخالف جمهوری بودند ؟

کتاب مزبور را که آقای میر سید علی آذری تألیف نموده است بخصوص برای نسل جوان که از گوشه های تاریخ انقلاب ایران عزیز کمتر اطلاع دارند کتابی است بسیار مفید و آموزنده ، شخصیت کلنل محمد تقی خان بصورت کامل و یارز خود در این کتاب شناسانده شده و حقایق آزادی - خواهانه و اصلاح طلبانه ضمیرش را ترسیم کرده . آقای آذری که بلاشک در تدوین این کتاب زحمات بسیاری را متحمل شده در چند مورد توضیحات لازمی را از نظر انداخته اند بخصوص بخش نهضت جنگل را بدون تحقیق نگاشته و نتیجتاً منجر به قلب حقایق مسلمی گشته است که حمل بر نقض آن تألیف گردیده است . چون هم اکنون در اروپا نسل جوان و روشنفکر ما مشغول مطالعه این قسمت از تاریخ ایران است لازم میدانیم برای رفع ابهاماتی که در کتاب مذکور متأسفانه یاقی مانده توضیحات مختصری بدهیم .

۱ - در بخش نهضت جنگل نگارنده به عللی که بر ما نا معلوم است سعی

نموده میرزا کوچک خان را فردی خود خواه، بوالهوس، و موجب قتل حیدر عمو اعلی چهره انقلاب مشروطیت معرفی نماید .
چون تحقیقات تقریباً جامعی از نهضت جنگل در این اواخر بعمل آمده است لذا از ورود در این قواز بعلت پیش گیری از طول سخن صرف نظر میشود و اجمالاً به توضیحی در رد تهمت قتل حیدر عمو اعلی از میرزا میردازیم .

در صفحه ۱۵۱ کتاب قیام کنگل محمد تقی خان مؤلف از قول یک نفر موثق مینویسد " در آن موقع که کار جنگل تق و لق میشد، میرزا فرار کرد، دکتر حشمت که قبلاً به او پیشنهاد شده بود بخرج دولت برای تکمیل و تحصیل اطلاعات طبی عازم اروپا شود و او برای ادامه نهضت و وفای به عهد و سوگند قبول نکرده بود با چندین نفر دیگر دستگیر میشوند " .
شواهد بسیاری نشان میدهند که حقایق بصورت دیگری بوده زیرا اولاً جریان اعدام دکتر حشمت الله خان قبل از کناره گیری میرزا اتفاق افتاد و آن بدین صورت بود که دکتر حشمت الله خان (میرزا طالقانی) معتقد بود که نیروها را باید بصورت ارتش منظم و کلاسه درآورد و در جبهه باز با نیروهای دولت روبرو شد - اما میرزا بر این پایه ایستادگی میکرد که چون از نظر کمی و سلاح، دولت و انکلیس ها قویتر هستند باید بصورت چریکی برای پایداری نهضت و دفاع از خود باقی ماند . پایه اختلاف بحدی بالا گرفت که حشمت الله خان نیروهای طرفدار خود را جمع کرد و بصورت ارتش منظم بر علیه نیروهای اعزامی مشیرالدوله در نزدیکی لاهیجان به زد و خورد پرداخت و شکست خورد و به نیروهای دولتی که قول بخشودگی دادند تسلیم گردید اما در رشت پس از محاکمه به دار آویخته شد (۱) . ثانیاً کناره گیری میرزا " فرار " نبود و لاجنگل هم هنوز تق و لق نشده بود - زیرا بعد از تشکیل کمیته سرخ معاون کمیسر خارجی شوروی طی نامه ای که به راسکول نیکف نوشت متذکر لزوم اتحاد میرزا و

(۱) پسوی آینده - دکتر حشمت و مختصری از تاریخ نهضت جنگل شماره ۶۲۳ اوت ۱۹۵۲

کمونست‌ها و دستجات دموکراسی بورژوا ملی بر علیه انگلستان شد و ضمناً توضیح داد که اگر قرار باشد در جمهوری میرزا کوچک خان تشکیلات و اداراتی نظیر تشکیلات و ادارات اتحاد جماهیر شوروی ترتیب داده شود باید اصول را تغییر داد زیرا بیم آن می‌رود که بین طبقات شرکت کننده در انقلاب اختلاف ایجاد گردد و پیکار آزادی ایران توسط انگلیس‌ها تضعیف شود (۱). اما متأسفانه علیرغم این توصیه‌ها حزب کمونیست ایران بطرق مختلف در تضعیف میرزا و در نتیجه استفاده از نهضت جنگل در راه تسریع ایجاد حکومت سوسیالیستی کوشید.

میرزا که مخالف این تندروی‌ها بود و از طرفی نیز اکثریت نیروی طرفدار او بودند سعی کرد که حزب کمونیست ایران را از این تندروی‌ها باز دارد اما نتیجه‌ای نگرفت - لذا بعنوان اعتراض در هجدهم تیر ماه ۱۲۹۹ رشت را ترک کرده و در قومن اقامت گزید. در این موقع نیز کاژائف واسکولینک و اردوینک‌زه که همه خواستار اتحاد نیروها و پرهیز از تندروی بودند به مسکو احضار گشتند و کمونیست‌ها که تندروی را به حد نهائی خود رسانیده بودند (نظیر تهدید به نبش قبر و زنده بگور کرده و بستگان اهالی رشت بمنظور دریافت پول و غیره) موقعیت را مناسب شمرده و دست به کودتای سرخ زدند و بقول فخرائی تصمیم داشتند میرزا را نیز بقتل برسانند تا خود حاکم بلامعارض باشند.

بنا بر این یا شواهدی که بعداً در دوره جدید نهضت جنگل پیش می‌آید می‌بینیم که کار جنگل اینطور که آقای آذری می‌نویسند تلقی نشده بود و با اشاراتی که بعزل تعرض میرزا و گناه گیری او کردیم می‌بینیم که میرزا فرار نکرد چون بعقیده ما عنوان فرار و ترک یاران دادن به مردم انقلابی که ماه‌ها در دامن جنگل‌ها برای وطن جنگیده و سرد و گرم را چشیده بود درون شأن تاریخ نویسی غرضی است.

در صفحه ۱۵۲ آذری می‌نویسد "نهضت جنگل را مردی موجب شد که

(۱) میرزا کوچک خان سردار جنگل از ابراهیم فخرائی صفحه ۲۲۳

معتقد به قضا و قدر بود، غالباً کارها را به استخاره برگذار میباخت ؛ این مرد میرزا کوچک نام داشت

اگر میرزا به قضا و قدر آنطور که آقای آذری میفهمد (۱) معتقد بود هرگز انقلابی نمیشد و غیرتش آنچنان بجوش نمی آمد که اسلحه بدست گرفته و به جنگل برود و علیرغم شواهد ضعف پنیه ایران و قدرت اهریمنی انگلستان ، یمنظور آزادی وطن علیه نیروهای آنان بجنگد . اصولاً فردی که به چنین قضا و قدری معتقد باشد تسلط و سلطه انگلستان قوی را بر ایران ضعیف و متزلزل آن روز نیز نتیجه این قضا و قدر و سرنوشت میدانند و باز هم بر اصل همین خصلت می نشینند و انتظار قضای بهتری میکشد و بجای اسلحه تسبیح بدست می گیرند آنکه اسلحه بدوش در صد ر جمع نیروها بر آید و ماهها و سال ها در سرما و گرما علیه امپریالیسم قوی انگلستان بجنگد .

چند سطر پائین تر در همان صفحه مینویسد: " اختلاف او (منظور میرزا است) با احسان الله خان باعث شد که نه بار این نهضت تغییر لون بدهد "

همچنانیکه در سطور بالا دیدیم اختلاف میرزا با احسان الله خان اختلاف اصولی بود - او اعتقاد داشت که در حال حاضر نمیتوان و نباید تند - روی کرد نیش قبر کردن و یا تهدید به زنده بگور کردن اهالی یمنظور آخانی پول صحیح نیست ، با شرایط آن زمان تخته کردن مساجد و کشف حجاب ! مایه تنفر توده ها از هسته انقلاب میگردد . نه تنها میرزا مخالف این رویه نادرست بود بلکه افرادی چون کاراخان ، کارخانف فرمانده ارتش سرخ در ایران ، راسکولنیک و ارد ژنیکه نیز مخالف این خط - مشی بودند - بنا براین نباید توقع داشته باشیم که میرزا میبایست به هر اشتباه استراتژیکی که از افراد سر میزد تن در دهد . و باز در همان صفحه میخوانیم : " میرزا بر خلاف دکتر حشمت که اکثراً

(۱) برای فهم صحیح مفهوم قضا و قدر به کتاب انسان و سرنوشت از آقای مرتضی مطهری مراجعه شود .

کارها را با تحصیل آراء و فقای عاقل و با شعور انجام میداد، به مشورت عقیده نداشت، رفته رفته استبداد رأی بر سایر صفات او چیره میشد — سخنان رفقای صمیمی و با وفای خود را بهیچ میگزفت " .
در اینجا بشواهد تاریخ جریان درست برعکس است . میرزا اگر نمی خواست به مشورت تن در دهد پس چرا حاضر به قبول تشکیل کمیته انقلاب و بعداً کمیته سرخ گردید؟ مگر نه آنستکه او بوجود آورنده نهضت و حاکم بلامعارض جنگل بود؟ پس چرا خواستار تشکیل کمیته انقلاب و کمیته سرخ گردید؟ آیا این میتواند چیزی جز خصلت دموکرات بودن او را برساند؟

بر خلاف نظریه این مؤلف ما معتقدیم که دکتر حشمت و احسان الله خان تن به شور و تصمیم دستجمعی نمیدادند زیرا همانطور که در بالا اشاره کردیم دکتر حشمت که معتقد به کلاسه کردن نیروها بصورت ارتشی منظم بود وقتی سایرین را مخالف نظریه خود دید نیروهای خود را جمع کرد و با دولت به جنگ پرداخت و شکست خورد — حال اگر میرزا نیز تسلیم نظریه دکتر حشمت شده بود خود و افرادش را به نابودی می کشید، همین خصلت تکروی نیز در احسان الله خان پدیدار بود .

" احسان الله خان که از ابتدا به رهبری جمعی تن در نمیداد "
" بدنبال گرایش های فردی خویش با گروهی دیگر همدستان شد "
" و بسوی تهران عزیمت کرد اما طی پیکاری از نیروهای دولتی شکست یافت و همچون دکتر حشمت در نتیجه اعمال و اقدامات فردی خود "
" نهضت جنگل را يك کام دیگر بسوی پرتگاه نابودی کشانید (توضیح "
" از پاورقی: ساعدالدوله احسان الله خان را فریفته و به او قول "
" کمک نظامی داد، ولی بهنگام حمله احسان الله خان به تهران "
" او را محاصره کرد و بنفع نیروهای مرکز وارد جنگ شد — لشکر کشی "
" احسان الله خان به مرکز بدون اطلاع میرزا کوچک و حیدر عمو — "
" اعلی انجام گرفته است) " (۱)

با در نظر گرفتن این حقایق می بینیم که میرزا ننگو نبود بلکه همکاران او
 تك روی میکردند گو اینکه در عشق ورزی آنان به آزادی ایران شکی نیست
 آقای آدوی در صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸ ضمن توضیحی که میدهند مینویسند:
 "قوای انقلابی جنگل عبارت از دو دسته بود دسته دوم
 جناح چپ بود که از احسان الله خان دوستدار معروف و خالو قریبان
 تشکیل می یافت دامنه اختلاف کار آنها را یجدائی کشاند
 . . . اختلاف سر این بود که دسته دوم می گفتند برای تمام ایران و ایجاد
 وحدت ملی فداکاری می کنیم ، تنها منظورمان گیلان نیست و باید در این
 موقع که در سرتاسر کشور نا توانی پدیدار است حمله کنیم و کار را یکسره
 سازیم - بتکمیل این منظور بود که در مرداد ۱۳۰۰ بدوین مشورت با
 کمیته مختلط ، باتفاق ساعدالدوله به شهنسوار رفت که از آنجا به مرکز
 حمله آورد ولی قوای ساعدالدوله و قوای مرکزی در قریه (دوزار) راه را بر
 او گرفته بودند . تعداد بسیاری از قوای او را کشته و اسیر ساختند -
 این حرکت احسان الله خان بهانه ای بدست میرزا کوچک داد - در همین
 هنگام بود که حیدرخان که چندی در پاکو نگران او ضاع گیلان بود راه
 رشت را پیش گرفت یا این نیت پاک به گیلان رفت (منظور
 حیدر عمو اغلی است) و پس از دو سه روز استراحت قرار میشود در محلی
 بین طرفین ملاقات روی دهد و بکار اختلاف رسیدگی و حل عقد شود و
 بالاخره بمشاجره خاتمه دهند . هنگامی که دسته جناح چپ حاضر و در
 انتظار بودند که میرزا کوچک خان و اتباع او برای مذاکره بیایند ، بدست
 میرزا کوچک خان از چهار سو مورد شلیک قرار میگیرند ، جمعی مقتول و
 عده ای هم اسیر میشوند . حیدرخان از این میان گریخت و لسی در
 "پسی خان" بدست حسنخان معین الرعا یا از اتباع میرزا کوچک خان
 اسیر و محبوس و سپس شبانه در زندان تیرباران شد .
 این قسمت را آقای آدوی یا از روی تعصب نوشته است یا واقعاً از تاریخ
 جنگل نا آگاهند - ما با در نظر گرفتن بی طرفی بمنظور پاک کردن لکه

تنگی که در آخر صفحه آقای آذری یدامن میرزا چسبانیده است و بخاطر نشان دادن حقایق تاریخ ملی اصل مطلب را آنطور که اتفاق افتاده باستناد مدارک بسیار موثق در اینجا شرح میدهم .

میرزا کوچک خان در دوران کناره گیری و اقامت خود در فومن طی نامه ای به لنین گلیه او ضاع و وقایع شمال ایران را توضیح داد و سعی کرد که به لنین نشان دهد که چپ روی های کمو نیست ها در شمال باعث این وضع اسفناک گردیده و هیئت را بدین منظور به مسکو فرستاد (۱) . بالاخره تند روی های اعضای حزب عدالت و احسان الله خان باعث تضعیف نهضت گردید و نتیجتاً دولت موفق شد حکومت سه هفته ای سرخ را در رشت سونگون سازد و آن صفحات را متصرف گردد . میرزا طی نامه ای از احسان الله خان و مدیوانی شکایت کرد و خطایای آنان را بر شمرد - پس از اتمام مذاکرات هیئت اعزامی میرزا در مسکو با مقامات دولت شوروی ، نریمانف صدر شورای جمهوری آذربایجان ، ابراهیم بیگ و داداش بیگ را به نزد میرزا فرستاد - میرزا گفت در صورتی که افرادی مانند ایوگف و یا مدیوانی و احسان الله خان طرف همکاری با او باشند حاضر به تجدید فعالیت نیست - در نتیجه توافق بعمل آمد که حیدر عمو اغلی که قبلاً نیز در انقلاب مشروطیت با او همکاری کرده بود به ایران باز گردد و مشترکاً وارد پیکار گردند - پس از مدت کوتاهی حیدر خان با یک کشتی اسلحه وارد بندر انزلی شد (۲) .

حیدر خان بلافاصله پس از ورود به ایران با میرزا در " ملاسرا " ملاقات نمود و کمیته جدیدی تشکیل گردید ، در این کمیته همه شرکت داشتند یغیر از احسان الله خان که در اثر تند روی هایش به جنبش لطامات فراوانی زده شده بود (۳) .

(۱) و (۲) سردار جنگل ابراهیم فخرائی صفحات ۲۳۸ و ۲۸۳
(۳) نامه پارسی شماره ۲ سال هفتم

پس از ورود حیدرخان و تشکیل کمیته، قراردادی بین انقلابیون بسته شد .
برخلاف نوشته آقای آذری که در صفحه ۱۵۱ مینویسند: " و در نفر دیگر
که نام آنها نوشته نشده باضافه یکنفر روس " در ماده اول قرارداد
اسامی کمیته انقلاب دقیقاً ذکر شده .

ماده ۱ - ایجاد کمیته انقلاب ایران مرکب از پنج نفر زیر است
میرزا کوچک خان ، حیدر عمواغلی ، احسان الله خان ، خالوقریان ،
(همان کسی که بعدها سربریده میرزا را بعنوان خوش خدمتی تقدیم
سودا رسپه کرد) و محمدی .

ماده ۴ - انقلاب ایران برای آزادی شرق از ظلم و ستم امپریالیسم
بکمک مادی حکومت های روسیه آذربایجان و گرجستان نیازمند است .
و در تبصره می آید که: فقط به حیدرخان این حق داده میشود که در
غیاب خود یکنفر نماینده از رفقای خود که منتسب به دستجات طرفین
نیاشد در جلسه کمیته انقلاب ایران شرکت نماید .

" چنانکه دیده میشود میان حیدر عمواغلی از یکطرف و میرزا کوچک خان
از طرف دیگر که از زمان قیام مشروطه بیکدیگر اعتماد پیدا کرده بودند
توافق شد که باتفاق نهضت گیلان را بسط دهند و دامنه آنرا به سراسر
ایران گسترانند - باید توجه داشت که میرزا کوچک خان تنها زمانی برشت
آمد که حیدرخان به حکومت انقلاب رشت پیوست و قبل از آن هرگز حاضر
به همکاری نشد و در کارهای کمیته آزادی ایران دخالتی نکرد . میرزا از
میان این جمع تنها به حیدرخان اعتمادی فراوان داشت و از همین روی
حاضر شد یار دیگر دست همکاری در دست کسانی گذارد که اهالی شمال
را از گرد نهضت می پراکنده و چه وی امید داشت که چپرویهایی گذشته
تکرار نخواهد شد و رهبری نهضت دیگریار دچار حادثه جونی های نظامی
نظیر آنچه دامنگیر دکتور حشمت شده بود نخواهد گردید - اما این پندار
میرزا نادرست از کار درآمد و چپرویها و تکرویها همچنان دنبال شد " (۱)

بنا براین بر خلاف نوشته آقای آذری آمدن حیدرخان به ایران یا قرار قبلی بود و ملاقاتی که منجر به انعقاد قرارداد فوق الذکر شد انجام گرفت و حتی در اثر اعتمادی که میرزا به حیدرخان داشت تبصره ای در آخر قرارداد اضافه کرد و یک حق اضافی باو داد که سایرین فاقد آن بودند - بنا براین ادعای نویسنده محترم مبنی بر شلیک از چهار سو و دستگیری و تیرباران حیدرخان نمیتواند صحت داشته باشد چون حقایق آنطور بود که در سطور بالا توضیح دادیم .

اشتباه دیگری که ایشان نموده این است که حمله احسان الله خان به تهران را قبل از ورود حیدرخان به ایران وانمود کرده است در حالیکه حقیقت امر این است که این حمله و لشکرکشی بعد از تشکیل کمیته و حضور حیدرخان در رشت میبوده زیرا همانطوری که دیدیم لشکرکشی احسان الله خان به مرکز بدون اطلاع میرزا کوچک و حیدر عموغلی انجام گرفته است و خود آذری مینویسد " . . . در امرداد ۱۳۰۰ بدون مشورت کمیته مختلط باتفاق ساعدالدوله . . . " و بطوری که گذشت کمیته مختلط با حضور حیدرخان تشکیل گردید و این ضد و نقیض خود میرساند که تاریخ جنگ را آقای آذری با مطالعه کامل ننگاشته اند .

و باز بر خلاف نظریه مؤلف کتاب قیام کلنل پسیان مبنی بر اینکه میرزا منظورش تنها گیلان بود نه سراسر ایران ما فقط اشاره ای به ماده چهار قرارداد منعقد که در بالا ذکر شد و اصول موافنامه نهضت جنگلی - نمائیم که میرزا و یارانش نه تنها هدفشان نجات ایران بود بلکه امید و نقشه آزادی شرق و جهان اسلام را در سومی پروراندند .

۲ - در صفحه ۳۱۶ از قول کلنل می نویسد :

" یکی از مهمترین عوامل پیشرفت سیاست آنها (استعمارگران) "

" آمیختن سیاست با مذاهب و ادیان مختلف است ، و یکی دیگر "

" اشاعه و ترویج خرافات در بین ملل مستعمره و نیمه مستعمره می "

" باشد ، اختلاط مذهب و سیاست و ایجاد تشقت این دو "

"از شاهکارهای آنها محسوب میشود، در حالیکه انسانها بخوبی
"میدانند که سیاست و مذهب دوتا و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند
"و مداخله یکی در دیگری چرخهای اجتماع را از گردش واقعی باز
"میدارد و تولید هرج و مرج میکند، در مملکت ما هم آنها از این
"حربه بوند، و مهم حد اعلای استفاده را کرده و در تضعیف و یا
"تقویت هر یک که لازم دانسته اند بسور خود اقدام و در مواقع
"ضرورت سیاست را بر مذهب و یا روحانیت را بر سیاست تفوق
"داده اند."

متأسفانه این تجزیه و تحلیل کلنل در خصوص مذهب و سیاست نادرست
است و شاید علتش همان دورانی بوده که کلنل در اروپا گذرانیده و
شاید مذهب اسلام و مسیحیت را از یک دریچه یا هم مقایسه کرده - اما
بعقیده ما علت دیگری نیز بآن افزوده گشته و آن بی اطلاعی عمقی آن
مرحوم از مذهب اسلام و ایدئولوژی آن است. در صفحه ۳۱۵ خود
کلنل می گوید:

"..... افسوس که مردم را آنچنانکه باید از فلسفه شهادت این
فداکاری مانند (منظور ایشان حسین ابن علی است) مستحضر ساخته
اند، به مردم نگفته و نمی گویند که برای هفتاد و چند نفر چرا آن
قشون چندین هزار نفری تجهیز شد..."

اتفاقاً کلنل خودش باین نکته توجه پیدا نموده که مردم از فلسفه قیام
حسین (ع) بی خبرند و استعمارگران بمنظور منافع خود مردم را در این
بی اطلاعی نگاهداشته اند زیرا در چند سطری پائین ترمی نویسد:

"... این جنگ پیکار حق با باطل بود، یزید و اعوان و انصارش
"که از بانیان اولیه استعمارند تصور میکردند با کشتن فرزند علی -
"این ابوطالب علیه السلام بر مراد خود استوار خواهند شد، بر"
"عکس، امروز هزار و چند صد سال از آن واقعه ناگوار میگذرد و"
"هنوز که هنوز است نام او که در راه حق و آزادی شهید شد و در"
"زیانها است، آن مرد فداکار میخواست درس شهادت، اخلاق

"تقوی، پرهیزکاری، درستی و وطن پرستی و راه و روش گرفتن"
 "حق را به مردم بیاموزد، او کشته شدن را بر زیر بار زور رفتن"
 "ترجیح داد - او میگفت: حق را باید گرفت ولو به بهای جان"
 "شیرین خورد و فرزندان و اسارت خانواده و هرگونه زجر و ستم"
 "تمام شود، فلسفه فداکاری و جانبازی فرزند علی (ع) اینها است"
 "که متأسفانه اکثریت مردم از آن بی خبرند و بجرأت میتوان گفت"
 "در عدم تشریح این موضوع مهم که آن را بصورت راز نهفته ای"
 "در آورده اند، مقصود و نظرهای پلیدی است! و من گمان می کنم"
 "حفظ منافع استعمارچیان، صد در صد متضمن بیخبری مردم) از"
 "این حقایق) است".

ما نیز با این نظریه کتل موافق هستیم که استعمارگران بخاطر منافع و هدف های پلید خود مردم را از آگاه شدن به فلسفه قیام حسینی باز داشته اند - چون آنروز که ایرانیان بطور عموم با اصول انقلابی اسلام و بخصوص مکتب شیعه آشنا گردند دیگر قلدران و زورگوییانی بی سرو پا نمیتوانند بنام شاه بر آنان حکومت کنند - آنوقت می فهمند که هزار فامیل استثمارگر یزیدان زمان هستند و باید در برابر آنان قیام کرد، قیامی خونین و پر ثمر.

اما با همه اینکه کتل باین موضوعاتی پی برده تعجب ما در این است چطور در سطور بعدی دین را از سیاست جدا دانسته؟ اصولاً زندگی علی، حسن و حسین مستقیماً و بطور معنای وسیع کلمه در سیاست گذشت و بقول یکی از اساتید و پرچمداران نهضت اخیر ایران اصولاً کجای زندگی محمد و علی خالی از سیاست بود؟ خود قیام حسین و فداکاری یارانش که مورد استناد مرحوم کتل است برای احیای حقوق و آزادی انسانها بود، قیامی در راه یک ایدئولوژی و احیای ارکان آن می بود و باز بقول همان استاد، حسین رأساً و شدیداً در مرکز میدان مبارزه سیاسی قرار گرفت و شهید شد - حسین که بخاطر منافع شخصی و یا خانوادگی خود قیام نکرد و الا نام او نیز امروز در زمره سایر سیاستمداران

آن دوره چون یزید قرار می گرفت و به فراموشی سپرده میشد ، همچنانکه نام صد ها پادشاه و سردار که بمنظور بسط امپراطوری خود با یکدیگر در دوران مختلف تاریخ جنگیده اند امروز بوازی فراموشی سپرده شده . اصولا اسلام را بخاطر خصلت جامع بودنش نمیتوان از سیاست جدا ساخت ، چرا که اسلام راوای تئوری حکومت و دولت ، نظام اقتصادی و سیاسی ، حقوق بین الملل و مدنی و قانون اساسی و غیره است .

مسجد محل تشجیع سپاه و رتق و فتق امور و بررسی مسائل روز اسلامی است ، نماز جمعه تجمعی است اجتماعی که خلیفه یعنی حاکم روز عهده دار آن است - اسلام را نمیتوان از سیاست جدا دانست چرا که نه تنها مکتب عبادی است بلکه یک مکتب عقیدتی نیز هست ، یک علم است و یک علم یا مکتب عقیدتی نمیتواند از سیاست جدا باشد .

بنا بر گفته مبارز سرسخت ضد استعمار آقای طالقانی و دانشمند معظم استاد مطهری ، شیعه اصولا یک اقلیت مبارزی بوده و هست که رهبری و دستور اولیه آنرا ائمه اطهار داده اند و باز يقول استاد مهندس بازرگان اینهمه تحدید و تعقیب و حبس و کشتار امامان و امامزادگان و شیعیان برای چه بوده ؟ جز برای خلافت و احیای حق و آزادی یا عبارت دیگر در میدان سیاست است ؟ با افراد بیطرف و بیحال که کسی کاری ندارد .

اگر در زندگی صد ساله اخیر مملکت خودمان نگاه کنیم به مبارزات سرسختانه سید جمال الدین اسد آبادی و تبعید های او ، مبارزات آیه الله شیوازی در واقعه تنباکو - مبارزات و پرچمداری انقلاب مشروطیت توسط مرحوم طباطبائی و بهبهانی ، مبارزه مسلحانه میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی و در همین چند سال اخیر مبارزات پی گیر و خستگی ناپذیر روحانیون چون آقای خمینی ، طالقانی ، ربانی شیوازی و علما و اساتید قم و شهرستانها واقف میشویم .

اصولا چرا ملك المتكلمين را در پاغشاه بدستور محمد علیشاه قاجار خفه کردند ؟ چرا زندانهای شاه سابق ملو از روحانیون بود ؟ چرا خمینی

باید در تبعید بسربرد ؟ چرا ربانی ها، حجتی گرمانی ها، انواری و طالقانی ها باید در زندانها شکنجه گردند ؟ چرا افراد حزب ملل - اسلامی و سایر علماء و روحانیون واقعی (نه دست پروردگان جاسوسان) باید در گوشه زندان بسر برند ؟ چرا دکتور مفتاح ها، قاضی هسا و یارانشان باید از شهر خود تبعید گردند ؟ چرا باید برای خطبای ملی و مذهبی تقاضای اعدام شود ؟ همه اینها دلیل جدا نبودن دین اسلام از سیاست است و الا مثل یونان حکومت ها تغییر میکرد - غلدران ارتش بر مسند کار تکیه میزدند و به پایمال ساختن حقوق انسانها می - پرداختند و روحانیت نیز با نیزه داران تبار میگرد و برایش فرق نمیگرفت، مهم موجودیت کلیسا بود و یس و مهم آن بود که کلیسایی باشد و نامی نیز از دین باقی بماند، حقوق انسانها مهم نبود .

خوشبختانه در مکتب اسلام چنین وضعی نیست، دین از سیاست جدا نیست، موجودیت اسلام برای خدمت به انسانها و نگهبانی حقوق آنها و سعادتشان است . اسلام برای احیای حقوق انسانها خصلت انقلابی دارد، دستور قیام و جهاد میدهد، سرنگونی ظالم را میخواهد و دخالت در امور سیاسی را تأکید میکند . بهمین خاطر نیز روحانیت اسلام در رأس نهضت فکری کنونی ایران قرار گرفته و در راه آگاهی توده های پابرهنگه و دفاع از حقوقشان جانفشانی می کند .

با این توضیحات امید داریم آقای آذری لافل شرح مختصری در پاورقی جهت رفع این نقیصه بزرگ بدهند چون بعقیده ما این ندادی جدائی دین از سیاست را استعمارگران جهت تضعیف نیروی خلافت توده رنجبر که مذهب محرک خروش آزاد یخواهانه شان است مطرح کرده اند . توضیح بیشتری در این باره را به رساله " مرز میان دین و سیاست " از مهندس بازرگان و مقالات " مبارزات سیاسی و مذهبی " مندرج در مجله " اسلام مکتب مبارز " موکول مینمائیم .

۳- باز در صفحه ۴۵۳ کتاب نقل از خاطرات آقای فرخ مینویسند :
 "... اکنون برای اولین بار این حقیقت را موکداً باستحضار"

"همو طنان میرسانم که بداندند قیام خراسان صرفاً برای نجات مملکت"
 "از سیاست های اجنبی پوستان بود و خوشبختانه این نقشه بطرز"
 "دیگری بدست یگانه رجل یا اراده و وطن پرست اعلیحضرت فقید"
 "عملی شد و چون جمهوری با مخالفت جامعه روحانیون قابل"
 "اجرا نبود لذا با تغییر سلطنت یان اساس خاتمه داده شد."
 در اینجا تحریفی در یک اصل مسلم اسلامی (یا از روی بی اطلاعی و
 یا از روی ترس) انجام گرفته که متأسفانه نگارنده آنرا مسکوت گذاشته
 است - ما برای آنکه بدعتی گذاشته نشود و این تحریف در تاریخ ثبت
 نکرد مجبوریم توضیح مختصری بدهیم.

هر کس ولو بمقدار کمی از تاریخ سیاسی اسلام و تئوری حکومت
 اسلامی اطلاع داشته باشد واقف است که رئیس حکومت در سیستم حکومتی
 اسلام بر روی پایه دموکراتیک از طرف مردم انتخاب میشود و حکومت
 موروثی را اسلام مردود میشناسد.
 اصولاً قیام اسلام بر علیه استعمار انسان از انسان و نظام طبقاتی بود؛
 رعیت و شاه معنی ندارد. از زندگی بی آلایش و معمولی سیاسی محمد
 که بگذریم خلفای بعد از او ابو بکر و عمر نیز با حالت عادی زندگی
 میکردند و در راه از بین بردن نظام اشرافی قدم برمیداشتند - علی که
 نمونه کاملی از یک حکمران اسلامی میباشد برای آنکه زندگی خود را با
 زندگی رنجبران تطبیق دهد روزها در مزارع کار میکرد و مخارج خود را
 شخصاً تأمین مینمود - بنا بر این حکومت پر زرق و برق اشرافی بنا بر
 خصلت غیر عمومی مخالف با اصول حقه اسلامی است، شخص زمامدار
 می بایست مستقیماً از طرف مردم انتخاب میشد - بهمین خاطر جنگ با
 حکومت های بنی امیه و بنی عباس بخاطر موروثی کردن و ناحق بودن نشان
 میبود. در صفحه ۵۲ کتاب "قانون اساسی در اسلام" (۱) در خصوص
 شکل حکومت پس از توضیح کلمه "خلافت جمهوری" مینویسد:

(۱) نوشته استاد سید ابوالاعلی المودودی ترجمه محمد گرامی، قم ۱۳۴۳

"... مبادا از گله (نیایت) در اثر سوء تفکر یسه مناسب با اصطلاح " ظل اللّٰهی " (پادشاهی) و یا وساطت بین مردم و خدا و یا " حقوق پادشاهان الهی " منتقل شوید و گمان کنید اسلام به این عناوین عده ای را مسلط بر مردم ساخته است ، قرآن حکم می کند که این مقام و منصب و خلافت تنها مربوط بیک فرد و یا طبقه و یا خانواده ای خاص نیست (مثلاً سلطنتی و یا طبقه اشرافی)"

و همچنین کتاب " جنگ و صلح در قانون اسلام " (۱) در بخش تئوری حکومت - شکل بخصوص حکومتی اسلام را مشخص میکند . بنا براین ما می بینیم که حکومت سلطنتی از هر نوع آن که باشد مخالف اصول اساسی شکل حکومتی اسلام است و آنچه را که اسلام بنام خلیفه تصریح می کند در سیستم اروپائی تقریباً میتوان با شکل حکومت جمهوری مقایسه نمود ، حال چطور ممکن است که جامعه روحانیون اسلام با و قوف یابین اصل مسلم اسلامی : که اسلام مخالف سرسخت حکومت های خانوادگی (سلطنتی) اشرافی و یا پدرشاهی است یا جمهوری شدن ایران مخالفت نمایند و بر خلاف اصول حقه اسلامی رأی دهند تا سردار سپه مجبور شود بنا بمخالفت روحانیون از جمهوری کردن ایران گذشته و خود را پادشاه بنامد ؟؟؟ !!

این ادعای آژای فرخ بهیچوجه نمی تواند صحت داشته باشد - حتی می بینیم که رضاخان اصولاً بسیاری از روحانیون را بخاطر مخالفتشان با حکومت او یزند ان انداخت و کوبید - حال چطور ممکن است بمنظور تأمین نظر روحانیون از جمهوریت گذشته و حاضر بقبول زحمت سلطنتی کردن خانواده خود گردیده باشد ؟؟؟ !!

توجه خاص خوانندگان عزیز را که هم اکنون مشغول مطالعه این کتاب و این دوران از تاریخ ایران هستند باین نکات حیاتی و مهم جلب مینمائیم و انتظار داریم که نویسندۀ محترم در چاپ های بعدی برای شوی بی غرضی خود این عیوب مهم و اصلی را بر طرف سازند .

ترجمه از : بیہقی

پیام برتراند راسل

بمکتوبه بن الحباس

پیام زیرا را برتراند راسل فیلسوف مشہور
انگلیسی درست یکروز قبل از مرگش بمہ
کسگرہ بین المجالس کہ امسال
(فوریه سال ۱۹۷۰) در قاہرہ تشکیل
شدہ بود فرستادہ است .

مراحلی کہ اینک جنگ غیر قابل توجیہ خاورمیانہ در آن قرار
دارد معلول یک رشتہ ارزیابی ہای نادرست است . بمباران سرزمین
مصر ، اہالی این سرزمین را مجبور بہ تسلیم و خضوع در برابر دشمن
نخواہد کرد . بلکہ درست بعکس ، تصمیم آنها را بمقاومت در برابر
دشمن قویتر خواہد ساخت .

تجربہ نشان دادہ کہ بمباران ہیچوقت ملت ہا را بزانو در نمی آورد .
ویتنامیہا سالہا است کہ سخت ترین حملہ ہای ہوائی آمریکا را بر خود
تحمل میکنند بدون اینکہ تسلیم قدرت دشمن شوند ، آنها تا کنون برای
ساقط کردن ہرچہ بیشتر ہوابیما ہای جنگی دشمن ، روز بروز موفقیّت
بیشتر بدست آورده اند .

در سال ۱۹۴۰ مردم کشور خود من در برابر حملہ ہای بمبارانی
ہیتلر با اتحاد و برد باری بیمانندی استقامت نمودند . حملہ ہای
کنونی اسرائیل ہم هدف ہای او را بر آورده نخواہد ساخت ولی
نباید از نظر دور داشت کہ سراسر جهان این عملیات اسرائیل را
بہ شدید ترین وجہ محکوم میکند .

تحولات بحران خاورمیانہ بہمان اندازہ کہ خطرناک ہست روشنگر
یک سلسلہ واقعیات نیز می باشد . اسرائیل بیش از بیست سال است

مرتباً قلمرو خود را با زور اسلحه توسعه میدهد و پس از هر تجاوز جدید هم دیگران را دعوت به عقد قرارداد میکند و پیشنهاد مذاکرات میدهد ! باین ترتیب او بهمان نقش معهود امپریالیسم پرآخته کسه میگوشد از هر راهی شده برای قانونی نشان دادن آنچه با زور گرفته استفاده کند . و این چنین هر پیروزی جدید اسرائیل ، پایه و اساسی برای مذاکرات پیشنهادی صاحبان قدرت در میآید و ظالمانه بودن تجاوزات گذشته عمداً بفراموشی سپرده میشود .

حمله های اسرائیل نه تنها باید محکوم شود بخاطر اینکه هیچ دولتی حق ندارد سرزمین دیگران را تصاحب کند ، بلکه باین جهت هم که هر حمله آشکارا نشان میدهد تا چه اندازه هنوز دنیای ما در برابر زور - گوئی از خود مسامحه و مدارا نشان میدهد .

آوارگان فلسطین که رقم آنها به صدها هزار میرسد ، چندی پیش از طرف يك روزنامه نگار آمریکائی به عنوان " سنگ آسیا بر گردن یهودیست جهانی " معرفی شده است ، اینك بیش از سی سال است که بسیاری از این آوارگان در مسکن های فلاکت با در خطر دائم بسر میبرند .

قصه غم انگیز مردم فلسطین این است که سرزمین آنها بوسیله يك قدرت بیگانه به ملت دیگری تسلیم شده تا برای خود در آنجا کشور تازه ای بوجود آورند ! نتیجه اینکه صدها هزار انسان بیگانه به بی خانمانی دائم محکوم شده اند و با هر جنگ شماره این بی خانمانها بالا رفته است . تا کی دنیا میخواهد تماشاگر صحنه این صتمگری خود سمرانه باشد ؟ !

این نکته کاملاً آشکار است که باید باین آوارگان حق مسلم داده شود به وطن خود که از آن بیرون رانده شده اند بازگردند . امتناع از دادن این حق مسلم میباشد که هسته اصلی نزاع موجود را تشکیل میدهد . در این جهان هیچ ملتی این را قبول نمیکند که از سرزمین خود بیرون رانده شود ! و چگونه میتوان از فلسطینی ها انتظار داشت چیزی را تحمل

کنند که هیچ کس آنرا تحمل نمیکند ! حل عادلانه مشکل این آوارگان
بیوطن عامل اصلی پایان دادن واقعی به نزاع خاورمیانه میتواند باشد
غالبا بما گفته میشود که مارو پائی ها میبایست نسبت به اسرائیل علاقه
و جانبداری نشان دهیم . زیرا یهودیان در اروپا زیر فشار نازیسم
بینهایت رنج دیده اند . اما من اینرا بهیچوجه مجوز آن نمیدانم که
کاری کنیم این رنج ها این بار در مورد دیگران ، تا بینهایت ادامه
داشته باشد . آنچه امروز اسرائیل می کند بهیچوجه نمیتواند تفسیر
صحیحی داشته باشد و کوشش برای از بین بردن نفرت های گذشته
مجوز نفرت های کنونی نیست و این نوع اظهار علاقه و همدردی جز
یک تزییر نمیتواند باشد .

اسرائیل با اعمال خود نه تنها تعداد بزرگی از آوارگان فلسطین را به
فقر و درددری محکوم میکند و رقم بزرگی از اعراب را زیر سلاح نگه میدارد
بلکه ملت های عرب را که از استعمار رها شده اند و امید ارد همواره در فقر
و بدبختی باقی بمانند ، چون اینک در این کشورها ، بحد ضرورت
کوشش های تسلیحاتی در رتبه مقدم بر کوششهای اقتصادی قرار
دارد !

هر کدام از ما که بخواهد خونریزی خاور نزدیک را پایان یافته به بیند
باید این را بداند که هیچ راه حلی نباید آنچنان باشد که بـ
نزاع های آینده را در بر داشته باشد . عدالت حکم میکند که به عنوان
اولین قدم بسوی حل صلح آمیز مسئله اسرائیل از سرزمین هائی که
در یونی ۱۹۶۷ اشغال کرده باز گردد .

جهت کسک های لازم به مردمی که مدت ها است در خاورمیانه در رنج
و فشار بسر میبرند باید کوشش همگانی و جهانی جدید صورت گیرد .

گوشه‌های اسلامی نسل جوان

گزارش کوتاهی از ششمین نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی
دانشجویان در اروپا "گروه فارسی زبان"

در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ برابر با
۱۶ ماه مه ۱۹۷۰ ششمین نشست سالانه اتحادیه با تلاوت آیاتی چند
از کلام الله مجید کار خود را آغاز کرد. در این نشست بیش از یکصد نفر
از خواهران و برادران مسلمان از شهرهای اینسبروک، گراتس، لئوبن،
لینس و وین از اتریش، آخن، دورتموند، ساربروکن، تریر، کسرفلد، کلن،
کلاوسترال، کپل، مونیخ، ورتسبورگ، هامبورگ و هاننوفر و همچنین از
بروکسل، پاریس و لندن شرکت داشتند.

در روز نخست پس از خیر مقدم توسط هیئت مدیره، نمایندگان واحدها
معرفی شدند و اعتبارنامه آنان مطرح گردید و رسمیت جلسه اعلام شد.
در این موقع پیام "گروه فارسی زبان" انجمن اسلامی دانشجویان در
آمریکا و کانادا به ششمین نشست اتحادیه بشرح زیر قرائت گردید:

بنام خدا

برادران ایمانی - همزمان گرامی!

ششمین نشست سالیانه شمارا که مصادف و همزمان بامیلاد فرخنده

پهامبر گرامی اسلام میباشد بهمه شما تبریک می گوئیم.

برادران! نشست سالیانه شما درشرایطی برگزار میگردد که رشد و

توسعه نهضت‌های رهائیبخش خلق‌های مسلمان در سرتاسر دنیا، اسلام
موجی از امید و آرزو را در دل همه مردم مبارز و حق طلب ایجاد کرده است.

ملیونها انسان خداپرست و مسلمان، از کرانه‌های جزایر فیلیپین و جاوه
و سوماترا تا اعماق جنگل‌های قاره سیاه از خواب گران چندقرنی خود

برخاسته اند و بر میخیزند . زنجیر های بردگی چندین ساله کهنه و نو ، استبداد و جهل و بی خبری را یکی پس از دیگری از هم می گسلند . امواج خروشان این جنبش ها ، دیواره های فرسوده جامعه کهنه را درهم می ریزد و همچنانکه مسلمان پلاس پوش ، اما دل پاک و مؤمن صدر اسلام با جهاد رهاییبخش خود ، تاج های کبر و غرور ، خود سری و استبداد قیصرها و خسرو پرویز ها را به گل کشیدند و بساط سلطنت مطلقه آنان را در اعماق لجن زار تاریخ مدفون ساختند و سپس بر خرابه های کاخ ظلم و ستم آنان جامعه ای آزاد و سعادت مند با طرحی نو بنیانهادند که در سایه آن استعداد و نبوغ هزاران انسان ، شکوفا و بارور گردید و بشریت و علوم انسانی قرنهای آن سیراب گردید . امروز هم امید آن می رود که نهضت های رهایی بخش نوین اسلامی نیز بار دیگر بصورت یک نیروی متحد و یک پارچه جهانی بشریت را براه صلح و سعادت بکشانند . و این که امروز پدیده اجتماعی نهضت های اسلامی از بزرگترین تحولات دنیای اسلام است ، مورد توجه دوست و دشمن در دنیای ما می باشد .

یکی از مشخصات همگانی این جنبش ها نقش فعال و سازنده جوانان مسلمان در تکوین و تکامل ایدئولوژیک و در جهت گیری منطقی و عینی این جنبشها از نظر سیاسی و اجتماعی می باشد . در تمام این جنبش ها ، جوانان مسلمان در صف اول و مقدم جبهه قرار دارند . همه جایرچم مبارزه و روش آنهاست . نیروی محرکه و دینامیسم همه این جنبش ها از اعتقاد راسخ و ایمان بی شائبه و دل های پاک و آکنده از عشق و محبت این جوانان سرچشمه می گیرد .

آنچه را که پیران قوم مانند توانستند و یا غفلت کردند که از لابلای کلمات روشن و گیرای کلام خدا درک کنند ، جوانان مسلمان با روح پاک و حق طلب خود آنها را جذب کردند و با تحرك و دینامیسم خود بد آنها روح بخشیدند و آنها را از صورت تئوری به واقعیت های زنده خارجی مبدل ساختند و اسلام را از گوشه و کنار مساجد متروک به صحنه فعال و جوان و پرهیاهو جامعه و به پیشرفته ترین مراکز علمی دنیا کشانیدند .

موفقیت شهادت ربرگزاری ششمین نشست سالیانه خود گواه صادقی است
بودنك منطقی و علمی جوانان از طرز تفكر اسلام و نشانه ای است از رشد
سطح بینش و آگاهی اسلامی آنان .

شرکت فعالانه جوانان مسلمان در جنبش های رهائیبخش اسلامی
نه تنها به جهت گیری عینی و منطقی جنبش كمك اساسی کرده است بلکه
بوداشت بودنك علمی جوانان ، از جهان بینی اسلامی ، مبارزه را با سلاح
ایدئولوژی اسلامی مسلح ساخته است و در نتیجه آن جنبش از شكل يك
اعتراض و مبارزه پاسیف به يك تحول و مبارزه مولد و سازنده و فعال تبدیل
یافته است . یکی از نتایج عملی و عینی جهت گیری جوانان مسلمان در
رویداد های سیاسی و اجتماعی خلق های مسلمان ، افشای اشکال جدید
و نوین بودگی انسانهاست . قبل از پیدایش ماشینیم جدید و انقلاب
صنعتی ، صاحبان زر و زور برای ازدیاد سطح تولیدات خود سیستم
بودگی را در سطح جهانی ابداع کردند . اما در قرن بیستم که پیشرفت
صنایع و تکنولوژی احتیاج این خدایان سرمایه را از نیروی کار برده ها
بی نیاز ساخته است ، آنها برای حفظ منافع خود ، برای حفظ بازارهای
مصرف ، برای استمرار سلطه استعماری خود ، به " بودگی فکری " انسانها
پردازته اند . بعبارت دیگر " بودگی فکری " همگام و همراز " استعمار
نوین " است .

بودنك علمی جوانان ما از مفهوم خدایپرستی در اسلام و جهان بینی
اسلامی ، بعد جدیدی به جنبش اسلامی معرفی میکند و آن مبارزه با
" بودگی فکری " به هر نوع و شکلی میباشد .
از نظر جهان بینی اسلام ، تازمانی که توده های مسلمان — خصوصاً
جوانان و روشنفکران ، از نظر فکری و مغزی اسیر و برده استعمار غربی هستند
، رهائی نهائی و شکست استعمار امکان پذیر نیست . تازمانی که مغزها
و افکار توده ها اسیر و برده مفاهیم ساخته و پردازته استعمارگراست ،
رهائی از چنگال يك مستبد و يك استعمارگر ، به اسارت در چنگال مستبد و
استعمارگر جدیدی منجر خواهد شد .

تعبیری عملی و قابل درک از این " بزرگی فکری "، مسئله " غرب زدگی " میباشد که افشای انواع و اقسام آن بهر شکل و نوع و اسی از وظائف اولیه جوانان مسلمان میباشد .

برادران ! با بررسی و تحلیل و توضیح و بسط مسائل بالا است که ما میتوانیم خط مشی آینده خود را بهتر و واقع بینانه تر تنظیم و ترسیم نمائیم . برادران ! این وظیفه ما است که جوانان مسلمان را به رسالت تاریخی که بعهده دارند آشناسازیم ، دانش اسلامی آنها را بالا ببریم ، اسلام را با جهان بینی اش بشناسیم و بشناسانیم .

برادران ایمانی - آرزوی قلبی همه ما است که می توانستیم در نشست شما شرکت داشته باشیم . اما اکنون که در نشست شمانیستیم ، همه جا خود را در کنار شما حس میکنیم . پیروزی هرچه بیشتر شما را آرزو مینمائیم . آرزو داریم تا با کمک یکدیگر ، با الهام از جهاد پرشکوه و فرخنده نهضت - حسین ، بازنده نگه داشتن خاطره ۱۵ خرداد ، به شعار متفرقسی " انما الحیوة عقیده و جهاد " مصداق خارجی بیخشیم . فراموش نکنیم که " کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا " ، برای انسان مؤمن و خدا پرست ، هر کجا که باشد و بهر کجا که رود جبهه جنگ و مبارزه او همان جا میتواند باشد .

پیروزی باد اتحاد و همبستگی جوانان مسلمان
موفق باد ششمین نشست گروه فارسی زبان در اروپا
سلام و افتخار بر مجاهدینی که بخاطر بزرگداشت آرمان های اسلامی شریعت شهادت نوشیده اند .
سلام بر مبارزینی که تبعید و زندان را به تسلیم و رضای برابر ظلم و استبداد و باطل ترجیح داده اند .
درود بر کسانی که بخاطر بزرگداشت کلمه حق و بخاطر استقرار عدالت ، آزادی ، برابری می جنگند و در برابر زور و قلداری و ظلم و ستم ، تسلیم نمی شوند .

گروه فارسی زبان آمریکا و کانادا

پس از انتخاب هیئت رئیسه نشست، هیئت مدیره اتحادیه و مسئول کمیته فلسطین گزارش کارکرد یکساله خود را تقدیم داشتند. این گزارش پس از بحث و بررسی مورد تصویب نشست قرار گرفت.

دردومین روز نشست نظرات مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ مطرح شده آقای دکتر بهشتی که بدین منظور از طرف اتحادیه دعوت شده بودند پس از مطالب بسیار ارزنده و سودمند، ضمن اظهارات خود چنین گفتند:

من در حدود مطالعات خودم و همچنین در حدود مطالعات اسلامی معتقد به اصالت نسبی فرد و جامعه هستم یعنی هم جامعه اصالت نسبی دارد و صرفاً مجموعه ای از افراد نیست و هم فرد اصالت نسبی دارد و صرفاً یک پیچ و مهره بی اراده و بی جان از جامعه نیست - حال این جامعه می خواهد جامعه یک خانواده باشد، جامعه یک اتحادیه باشد، و یا می خواهد یک جامعه بزرگ باشد. بدلیل اصالت نسبی جامعه و اینکه جامعه بصفه جامعه بودن، خودش یک واقعیت است و امر نسبی، باین دلیل دوستان عزیز، کسانی که عضو یک تشکیلات و جامعه میشوند، خود بخود مقداری از آزادیهای فردی و امکانات مناسب برای رشد فردیشان را از دست میدهند.....

ایشان بعد از مطالب مفصل دیگری بعنوان آخرین پیشنهاد خود چنین فرمودند: و آخرین پیشنهاد من بدوستان اینست که کوشش کنید در راه حفظ و افزایش استقلال هرچه بیشتر مالی، فکری و تشکیلاتی سازمانتان اگرگاهی کمکی از نظر فکری و یا مالی بشما میرسد، این کمکهاچه از افراد و چه از مؤسسات نباید بهیچوجه وابستگی در اتحادیه شما ایجاد کند. و حتی این مسأله را هم باید در روابط سازمانتان با مرکز اسلامی هامبورگ در نظر داشته باشید و بکوشید که این رابطه دوستانه شما با مرکز اسلامی هامبورگ بهیچوجه به استقلال شما لطمه ای نرساند.

در روز سوم نشست که هیئتهای منتخب نشست کار خود را آغاز کردند و در عصر همان روز پس از رسمیت جلسه، یکی از خواهران عضو اتحادیه که بعنوان عضو علی البدل هیئت نمایندگی واحد خود در نشست شرکت داشت

بعنوان نماینده از طرف خواهران شرکت کننده درکنگره بیاناتی بشرح زیر اظهار داشت :

برادران عزیز !

در جلسات مشورتی که در خلال فرصتهای این سه روزه داشته ایم تصمیم گرفته شد ، در ضمن همکاری و همکاری با واحد های گروه فارسی زبان " و پشتیبانی از اهداف و تلاشهای برادران عزیز ، خود نیز گروهی تشکیل داده و در راه شناخت حقوق زن در اسلام مطالعه و تحقیق نمائیم و آنرا تا حد امکان بدیگران بشناسانیم ، چه آنکه معتقدیم باید خود برای شناخت حقوق انسانی و حقه ای که اسلام برای زن قائل شده کوشش نمائیم . زیرا ، کسانی که در سالهای اخیر بظاهر بفکر اصلاح اوضاع و احوال زنان افتاده اند ، خود باز چه دست دیگرانند و هدفی جز اجرای برنامه های استعمارگر و در بند کشیدن زنان ندارند . امید داریم که بدین وسیله قدم مؤثری در راه تحقق بخشیدن باهدف مقدس اتحادیه برداشته و بتوانیم جزئی از وظایف دینی خود را ایفانمائیم .

پس از پایان بیانیه خواهران شرکت کننده ابراز احساسات شدیدی از طرف کلیه حاضرین صورت گرفت و مطالبی پیرامون نقش زنان در صدر اسلام و مبارزات آنها در ۱۴ قرن گذشته و همکاری آنها با برادران شان در این پیکارها اظهار شد . پس از آن گزارش کمیسیون ها تقدیم نشست شد و مورد شور و بررسی قرار گرفت و مادر اینجا به درج قطعنامه و پیام ها از مصوبات نشست اکتفا میکنیم .

قطعنامه ششمین نشست اتحادیه

" ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا ما بانفسهم "

تا مردمی در سرنوشت خویش تغییری ندهند ، خداوند سرنوشت آنان را دگرگون نخواهد کرد .

" قرآن کریم "

۱ - ششمین نشست اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا " گروه فارسی زبان " درود های فراوان خود را به رهبر مبارز و آشتی -

نایدیر، حضرت آیت الله خمینی تقدیم میدارد. ماتبعید غیر انسانی ایشان را شدیداً محکوم نموده و بازگشت فوری معظم‌اله را بایران خواستاریم.

۲- ما پشتیبانی خود را از مبارزات پیگیر دانشمندان دینی مجاهد و شجاع بخصوص حضرت آیت الله طالقانی اعلام میداریم.

۳- ما به بند کشیدن و تبعید تلاشگران فدائیکاری را که برای حمایت از حق و عدالت بپاخاسته و بدست حکومت ایران و حکومت‌های ستمگر دیگر به سیاهچال‌های زندان افتاده اند محکوم مینمائیم.

۴- ما اشغال تجاوزکارانه فلسطین و سایر سرزمین‌های عربی را توسط صیون‌یسم و امپریالیسم جهانی محکوم کرده و پشتیبانی خود را از ییکار رهائی‌بخش خلق قهرمان فلسطین و جنبش‌های ضد استعماری خلق عرب اعلام کرده و ییکار مسلحانه خواهران و برادران فلسطینی خود را تنه‌اراه نجات میدانیم.

۵- ما هرگونه کمک امپریالیسم و حکومت‌های دست‌نشانده دیگر بویژه کمک‌های خود سرانه دولت ایران را به اسرائیل محکوم میکنیم.

۶- ما تجاوزات ضد بشری ستمگران بین‌المللی و عوامل دست‌نشانده آنها را بحقوق انسان‌ها در سراسر جهان بخصوص در فلسطین - ویتنام - لائوس - کامبوج (هندوچین) - ارتیر - آنگولا - چاد - رودزیا - آفریقای جنوبی - پاکستان - ایران - چکوسلواکی و محکوم میکنیم.

۷- ما هرگونه تبعیض نژادی در سراسر جهان بویژه علیه سیاهان آمریکا را محکوم مینمائیم.

۸- ما حمایت خود را از جنبش‌های دانشجویی مترقی و پیشروی که در جهت آزادی ملت‌ها است اعلام میداریم.

۹- ما پشتیبانی خود را از مبارزات پیگیر دانشجویان دانشگاه‌های ایران و حوزه‌های علمیه اعلام میداریم.

۱۰- ما کشتار و شکنجه دانشجویان مبارز دانشگاه و مدارس کابل را توسط رژیم ارتجاعی افغانستان شدیداً محکوم می‌کنیم و پشتیبانی خود را

از این مبارزان اعلام مینمائیم .

۱۱- ماهم بستگی و پشتیبانی خود را بامسلمانانی که بصورت اقلیت یا اکثریت در کشورهای مختلف جهان تحت فشار حکومت های دست نشانده قرار دارند اعلام میداریم و کشتار و حشیانه مسلمانان هند را محکوم مینمائیم .

۱۲- ما توطئه امپریالیسم جهانی و اعمال دست نشانده آنرا رد کرده و بحرین از ایران افشا میکنیم و تحمیل اصل تغییر پذیری مرزها را در منطقه خاورمیانه و تبدیل آن به پایگاهی برای سرکوبی جنبشهای ضد استعماری خاورمیانه محکوم می کنیم .

۱۳- ما هرگونه مذاکره و تعهد باصلاح " سران " مناطق مسلمان نشین را در کنفرانس های رباط و جدّه و کنفرانس های مشابه در امور این مناطق بویژه در فلسطین محکوم میکنیم .

۱۴- ما بازداشتها و شکنجه های وحشیانه ای را که علیه مبارزان ایران در چند ماهه اخیر خصوصا در رابطه با مسأله بحرین و باتهام " فرار از مرز " انجام یافته است محکوم میسازیم .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

پیام ششمین نشست سالانه گروه فارسی زبان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به حضرت آیه الله خمینی

بنام خدا

" وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ "

پیشگاه مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی رهبر عالیقدر و مجاهد جهان اسلام .

درود فراوان ما جوانان مسلمان را که بخاطر شناخت اسلام و تطبیق حقیقت آن با زندگی خود بپا خاسته ایم بپندیرد .

" گروه فارسی زبان " اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا ششمین نشست سالانه خود را با موفقیت بسیار امید بخشی برگزار کرد .

در این فراز تاریخی که نسل مسلمان ما در اثر مبارزات آنحضرت و همزمان عالیه را به چهره پرشکوه و ضد ظلم اسلام آشنا شده است باچشمی پرانتظار با قدامت و راهنمایی های آنحضرت می نگریم و بادی لبریز از امید و آرزو بخاطر آینده حکومتی بر پایه اسلام صمیمانه بکوشش برخاسته ایم . بار دیگر سلام و درود ششمین نشست ما را بپذیرید .

x x x

پیام نشست ششم اتحادیه به خانواده ها و منسوبین زندانیان

سیاسی در ایران

پیکار کنید و بگدازید بجای لکه ننگ دامن گفتن آغشته بخون گرد
"علی علیه السلام"
ششمین نشست گروه فارسی زبان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان
در اروپا ، ضمن اظهار تنفر از توقیف و تبعید غیرقانونی منسوبین شما ،
که در برابر ظلم و ستمگریهای وحشیانه رژیم برپا خاسته اند درود بی پایان
خود را تقدیم میدارد .
ما به نیروی ایمان و علاقه شدید بمردم این راد مردان مجاهد که در سخت
ترین شرایط دلاورانه بمبارزه آشتی ناپذیر خود دست زده اند آگاه می-
باشیم ، باشد که فروغ آن راهنمای مردم مادر جهاد با ظلم و ستم گردد .

x x x

پیام به خلق قهرمان و دلاور فلسطین

"نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ"

خواهران و برادران قهرمان و دلاور فلسطین !
ششمین نشست انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا "گروه فارسی
زبان" درودهای بی پایان خود را به شما رزمندگان راه آزادی و استقلال
که برای طرد استعمار و صیونیسم و بیرون راندن اشغالگران از سرزمینهای
مقدس خویش برخاسته اید تقدیم میدارد .
پیشوای مجاهد و عالیه رجحان اسلام ، حضرت آیت الله خمینی نیز شرکت

در این جهاد مقدس و کمک مادی و معنوی بآن را وظیفه مسلمانان دانسته
اند . امید قاطع داریم که بتوانیم در پرتو مهر خداوندی و کوشش پیگیر
و بی امان آن قهرمانان و اتحاد و اتفاق همه مسلمانان جهان با استقلال
و آزادی نائل گردید .

× × ×

پیام ششمین نشست سالانه "گروه فارسی زبان" اتحادیه انجمنهای اسلامی
در انجویان در اروپا به دانشجویان دانشگاههای ایران

بنام خدا

خواهران و برادران عزیز!

سال پیش نیز نظیر سالهای گذشته بارسنگین مبارزه را برداشتید
و مردانه در مقابل ظلم و ستم و استبداد ایستادگی کردید . ما از مبارزات
مردانه شما خواهران و برادران پشتیبانی کرده و رفتار و حشیانه ای که
علیه شما مبارزان استوار قدم بکار میروند شدیداً محکوم می کنیم .
ما هیچگاه قهرمانیهای شما را فراموش نمی کنیم و مبارزات درخشان شما را
الهام بخش کو ششهای خود در راه آزادی و استقلال وطن عزیز میدانیم .
پیروز یاد مبارزات دانشجویان دانشگاههای ایران
پیروز یاد پایداری و استواری دانشجویان دانشگاه تهران

× × ×

پیام به خلق های هند و چین

بپاخیز و استقامت کن

"قرآن مجید"

ششمین نشست سالانه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا
"گروه فارسی زبان" درود های فراوان خود را به شما خلق های قهرمان
هند و چین تقدیم کرده و مبارزات دلیرانه شما را در راه استقلال و آزادی
بر علیه امپریالیسم بین المللی ارج نهاده و امید دارد که با کوشش خستگی-
ناپذیر خود بتوانید بطرد اشغالگران از سرزمین های خویش نائل گردید .

پیروز باد جنبشهای آزاد یخواهانه خلق های سه قاره
موفق باد پیکار قهرمانانه خلق های هند و چین

× × ×

پس از پایان تصویب پیشنهادات کمیسیونها، در آخرین روز نشست انتخابات
هیئت مدیره انجام شد و نشست کار خود را خاتمه داد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

ایران

انجمن اسلامی پزشکان: این انجمن که از پزشکان و دروسازان فارغ -
التحصیل کشور تشکیل گردیده علاوه بر فعالیت های ارزنده اجتماعی و
کلیک های بهداشتی که به بیماران و محتاجان میکند، جلسات فرهنگی و
اسلام شناسی دارد که اساتید و روحانیون موقر در آنجا سخنرانی های
ایراد مینمایند. مطالب مورد بحث در این جلسات بهرور چاپ و در اختیار
همگان قرار میگیرد، از آنجمله کتاب " مسئله حجاب " است که مجموعه
سخنرانی های استاد مرتضی مطهری است. و همچنین جزوه دیگری از
سخنرانی های این انجمن که اکنون زیر چاپ میباشد.

انجمن اسلامی دانشگاه های ایران

در دانشگاه ملی انجمنی مرکب از دانشجویان مسلمان تشکیل گردیده که
هدف آنان روشن ساختن افکار و روش های اسلامی در باره مسائل روز و
همچنین شناساندن ایدئولوژی اسلامی میباشد. این انجمن جلسات
فرهنگی و سخنرانی مرتبی دارد. در دانشگاه تهران و دانشکده فنی نیز
جلسات فرهنگی و اسلام شناسی انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه
مرتب تشکیل میگردد. در چند ماه گذشته آقایان دکتر نصر در دانشکده
ادبیات در باره (اسلام و تمدن جدید)، دکتر شریعتی در باره (آینده علم)
، در دانشکده بازرگانی در باره (متدولوژی در علم) و در دانشکده فنی
در مورد (تاریخ و انسان) و مرتضی مطهری نیز در دانشکده فنی راجع به
(مکتب انسانیت) و استاد محمد تقی جعفری در دانشکده پزشکی تحت عنوان

(ایدئولوژی جاویدان) سخنرانیهای جالبی ایراد نمودند و مکتب همه جانبه اسلام را برای حاضرین تشریح کردند. فعالیت های این انجمن هامورد توجه بخصوص دانشجویان قرار گرفته و از سخنرانی ها و جلسات فرهنگی این انجمنها استقبال شایانی بعمل می آید.

در دانشگاه های شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد نیز جلسات فرهنگی و کنفرانس های انجمن های اسلامی این دانشگاهها علاوه بر کارهای اجتماعی دیگر مرتب برقرار است و هر بار یکی از مسائل زنده ایدئولوژی اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد.

" بقیه از صفحه ۲۶ "

از جهالت ایرانی خسته نشوید، از حرکات مذبحخانه سلاطین متوحش نگردید. یا نهایت سرعت بکوشید. یا کمال چالاکی کوشش کنید. طبیعت بشما یار است و خالق طبیعت مددکار. بنیاد حکومت مطلقه معدوم شدنی است. شماها تا میتوانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید نه بقطع و قمع اشخاص — گول عوام فریبان را نخورید.

نقل از "تاریخ بیداری ایرانیان"

تألیف ناظم الاسلام کرمانی صفحه ۶۷



آنچه بیت و دو سال پیش در "عربی را توسط صیونیسیم و امپریالیسم جهانی محکوم" کرده و پشتیبانی خود را از پیکار رها نیکو خشن خلق "قهرمان فلسطین و جنبشهای ضد استعماری خلق" "عرب اعلام کرده و پیکار مسلحانه خواهران و برادران فلسطینی خود را تنها راه نجات میدانیم" "ما هرگونه کمک امپریالیسم و حکومتهای دست نشانده" "دیگری بویژه کمکهای خود سرانه دولت ایران را به" "اسرائیل محکوم میکنیم" "بند و و ه قطعنامه ششمین نشست اتحادیه"

دیر یاسین
گزارش است

ترجمه: از کمیته فلسطین

کشتار دیر یاسین توسط دارودسته صیونیست ها در آوریل سال ۱۹۴۸ (فروردین ۱۳۲۷) بعمل آمد. در تاریخ استعمار صیونیستی فلسطین این کشتار، نه امری استثنائی و نه کاری منفرد و مجزای از بقیه مسائل است. از هنگامیکه اعلامیه منحوس "بالفور" منتشر شده است تا هم اکنون صیونیست ها که نخست هم پیمانان و کارگزاران امپریالیسم بریتانیا بودند و سپس در خدمت امپریالیسم آمریکا درآمدند و حشیانه خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب را سرکوب ساخته اند. در فاصله نوامبر ۱۹۴۷ و ماه مه ۱۹۴۸ (یعنی در ظرف شش ماهی که پیش از ایجاد رسمی باصطلاح "دولت اسرائیل" روی سرزمین عربی فلسطین است) صدها فلسطینی به عمد و قصد در غزه، سعسع، سلامه، بنوعاص، کنا، لاجون، حيفا، جافا و غیر اینها کشتار شده اند. این ماجرا امروزه نیز بهمان ترتیب در همه سرزمین های اشغالی فلسطین تکرار میشود و فشار و سرکوبی صیونیست های درنده خوی نسبت به خلق فلسطین اعمال می گردد. صیونیسم بیپوده میکوشد که این خلق سرخم کند و "صلح اسرائیلی" را بپذیرد.

با اینهمه در میان تمامی جنایاتی که بر تارک تاریخ صیو نیسم می‌درخشد شاید کشتار عبرت‌انگیز دیر یاسین نظر به موقعیت و اوضاع و احوال فاجعه‌آمیز و غم‌آوری که در بر داشته است کشتاری باشد که بهتر و بیشتر از کشتارهای دیگر ماهیت عمیق صیو نیسم را نشان دهد و یسان مظهري از همه این تاریخ باشد:

صیو نیسم = فاشیسم

بسال ۱۹۴۸ دیر یاسین، دهکده کوچکی در مغرب بیت المقدس (اورشلیم) بود. این دهکده نه محل تجمع قوای اعراب بود و نه مرکز فعال مقاومت مسلحانه یشار میرفت، بر عکس درست در منطقه ای قرار داشت که به موجب طرح تقسیم سازمان ملل متحد می‌بایست در قسمت بین الطلی واقع شود. اما باید دانست که دیر یاسین از لحاظ "سوق-الجیشی" این دهکده اهمیت فراوان داشت و صیو نیست ها همانطور که تمایل خود را به اشغال همه ناحیه بیت المقدس پنهان نمی‌کردند نسبت باین بخش هم نظر داشتند.

در این منطقه "ایرگون" فعالیت میکرد: این سازمان تروریستی پس از سال ۱۹۴۶ با سوء قصد های نظری خود و نیز بخصوص در نتیجه کمک مالی فراوانی که سرمایه داران آمریکائی به وی میکردند قوی شده بود. از آغاز سال ۱۹۴۷ ایرگون دست یتهشکیل واحدهائی زد که بویژه برای فعالیت در منطقه عربی، تعلیمات میگرفتند. این مطلب از طرف "مناشم بگین" که در آن زمان اداره کننده ایرگون بود و در حال حاضر در حکومت گلدامئیر وزیر است تأیید شده است.

گروه اشترن نیز انشعابی از سازمان ایرگون بود و شانه بشانه سازمان مادر پیش میرفته است.

در ۹ آوریل ۱۹۴۸ ایرگون و اشترن متوجه دیر یاسین شدند. بلندگوها اعلام کردند که ساکنان دهکده خانه های خود را ترك كنند و در

ظرف يك ربع ساعت در خارج از خانه ها اجتماع کنند . کسانی که خانه ها را ترک کردند زندانی شدند و اندکی بعد نیز بطرف خطوط مرزی عربی روانه گشتند . نقشه آن بود که بلافاصله دست به " ریشه کن کردن و پاک کردن " دهکده بزنند . ایرگون این کار را با مسلسل و نارنجک به عهده گرفت ، آن قسمت از ساکنان دهکده که از خانه های خود بیرون نیامده بودند یا خانه هایشان یکجا طعمهٔ دینامیت شدند و کار پاک کردن دهکده خاتمه یافت .

فردای قتل عام ، تروریست هایی که تا فرق مسلح بودند هنوز کاردها خود را که از آن خون می چکید در دست داشتند . این تروریست ها با افتخاری غرورآمیز می گفتند که یاد قتل هرچه تمامتر وظیفه ای را که بر عهده داشته اند بانجام رسانده اند . اینها زیر چشم نماینده صلیب سرخ یا کاردهائی که بعلامت پیروزی خونین بود گردش میکردند . جسد ۲۵۴ تن در زیر آفتاب بر روی هم انباشته شده بود . در میان کشته شدگان ۱۴۵ زن بود . از این زنان نیز ۳۵ تن آستان بودند . دو روز پس از این کشتار افراد ایرگون و اشتون از آن محل پراکنده شدند . هاگانا یعنی ارتش آزانس یهود این منطقه را اشغال کرد . دهکده غارت شد و ریشه کن گردید و از آن پس نیز دیر یاسین بر روی نقشه وجود ندارد .

صیونیست ها مسئول این کشتارند

تبلیغات صیونیستی مدتی دراز کوشیده است تا فعالیت های ایرگون و اشتون را از فعالیت های هاگانا مجزا قلمداد کند . هاگانا در جنبش صیونیستی دسته اکثریت را تشکیل میداده و مدعی " شرافت " بوده و در حرف سازمانهای ایرگون و اشتون را در این ماجرا محکوم می ساخته است . اما وقایع برعکس این محکوم ساختن های زبانی ، شرکت فعال " هاگانا " را در کشتار دیر یاسین اثبات می کنند . نخست باید بیاد داشت که آزانس یهود در روز قتل عام دیر یاسین

نیخواست مانع ورود مسئول صلیب سرخ به دیراسین شود . این مسئول خود حکایت کرده است که : چگونه از طرف مرکز فرماندهی هاگانا به وی توصیه شده بود از بازدید دیراسین منصرف شود و از کمک بوی هم خودداری شده بود و پس از آن مسئولیت عواقبی را " که امکان وقوع داشت " بعهده خود وی نهاده بودند .

در یازده آوریل ۱۹۴۸ روزنامه ایرگون بنام " ما ماشکیف " متن نامه ای را منتشر ساخت که پیش از قتل عام توسط فرمانده هاگانا در منطقه بیت المقدس به ایرگون نوشته شده بود . در این نامه ، هاگانا اعلام میکرد که حمله به دیراسین یکی از مراحل مهم طرحی کلی و روشن است و فرمانده مذکور درباره اشغال دهکده توسط ایرگون هیچگونه حرفی که به اثریه مخالفت باشد ندارد .

بدین سان می بینیم که هاگانا پشتیبانی مستقیم خود را نسبت به ایرگون در آغاز حمله اعلام داشته و سپس به سرعت خود را کنار کشیده ، سرنوشت ساکنان دهکده را بدست ایرگون سپرده است .

روز دهم آوریل هاگانا دهکده دیگری را که در جاده بیت المقدس قرار داشت و بنام " قولونیا " نامیده میشد اشغال و ویران ساخت . روز ۱۲ آوریل شورای عمومی صیونیستی موافقت نامه نظامی میان هاگانا و ایرگون را تصویب کرد . مطابق این موافقت نامه ایرگون تحت امر هاگانا قرار گرفت و لی سازمان خود مختار خود را هم حفظ کرد .

این امر لااقل این نکته را اثبات می کند که وقتی در متن حمله صیونیستی قرار بگیریم می فهمیم که کلیه فعالیت های تروریستی عناصر و عوامل یک جریان کلی است که به اشکال گوناگون نظروش متوجه از میان بردن فلسطین بوده است .

چرا کشتاری به سبک کشتار دیراسین انتخاب شد ؟

اعمال ترور و توسعه آن استراتژی صیونیستی را در سال ۱۹۴۸ تشکیل میدهد . این مطلب تا حدود زیادی سیاست صیونیستی قتل عام

را در نواحی مختلف کشور روشن می کند . غرض از این کشتارها نفی بلد فلسطینی ها از میهنشان بوده است .

در فردای همان روزی که کشتار دیرپاسین انجام یافت ، مرحله دوم طرح آغاز شد . در یک کنفرانس مطبوعاتی که توسط سربازان ایرگون و اشترون یا برخی از نمایندگان خبرگزاریهای آمریکائی بعمل آمده است ، سازمان های مذکور نظر خود را درباره کشتار مذکور اعلام کرده و گفته اند دیرپاسین آغاز تسخیر کامل فلسطین و ماوراء اردن است .

در بیت المقدس و شهرهای دیگر ، صیونیست ها تفصیلات مربوط به کشتار دیرپاسین را منتشر می ساختند و با بلندگو به خلق عرب هشدار میدادند که " اگر کانون های خانوادگی خود را ترک نکنید ، شما هم به سرنوشت سکنه دیرپاسین دچار خواهید شد " یا : " جاده اریحا هنوز باز است . چنانچه نمیخواهید کشته شوید از بیت المقدس فرار کنید " .

دسته ای دیگر از صیونیست ها به دهکده های عربی سر می کشیدند و طول و تفصیل کشتار دیرپاسین را نقل میکردند و به فلسطینی ها وعده میدادند چنانچه زنیوار نظرات آنان نروند همان یلا بر سرشان خواهد آمد . تبلیغات چنی های صیونیست هم اعتراف کرده اند که در باطن امر ، مسأله ، بیرون کردن فلسطینی ها از فلسطین بوده است . یوحنا کیموش مینویسد که آنچه از لحاظ سیاسی ماجرای دیرپاسین را در نظر صیونیستها موجه میسازد مسأله فرار وحشت زده مردم بدنبال این کشتار است . بنظر آرتور گاستلر " این دریای خون عاملی تعیین کننده و قطعی در مهاجرت دسته جمعی فلسطینی ها است " . و ناشم بگین مینویسد که " فلسطینی ها در حالیکه خانه هایشان را ترک میکرده فریاد می کشید هاند دیرپاسین ، دیرپاسین " .

خلق فلسطین پس از ۲۲ سال کشتار دیرپاسین را در خاطرها زنده میدارد اما بحال قربانیان بی گناه این دهکده اشک نمی ریزد بلکه سوگند میخورد که انتقام آنها را یازیس گیرد .
××× دنباله در صفحه ۹۰×××

اخبار

ششمین نشست اتحادیه

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا " گروه فارسی زبان " ششمین نشست سالانه خود را در ماه مه ۱۹۷۰ برابر با اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ در آلمان غربی برگزار کرد . نشست امسال نیز مانند سال های گذشته با موفقیت کامل انجام شد . گزارش مختصری از جریان این نشست را در بخش (کوشش های اسلامی نسل جوان) در همین شماره ملاحظه خواهید نمود .

سمینار اطریش

طبق مصوبات پنجمین نشست اتحادیه مبنی بر تشکیل دو سمینار در مناطق مختلف در طول سال ، اولین سمینار منطقه اطریش از تاریخ ۱ تا ۳ فوریه ۱۹۷۰ در نزدیکی شهر گراتس برگزار شد . در این سمینار اعضا انجمن های اسلامی شهر های گراتس - اینسبروک - وین و لئوبن شرکت داشتند .

سمینار آلمان

اولین سمینار منطقه ای آلمان غربی و دومین سمینار اتحادیه از تاریخ ۲۸ تا ۳۰ ماه مارس برگزار گردید . در این سمینار عده ای از اعضا انجمن های اسلامی شهر های آخن - تریر - کلاستال - کرفلد - کُن - کیل - گیمس - ورتسبورگ - مونیخ - هامبورگ و هانوفر از آلمان و گراتس و لئوبن از اطریش و همچنین از پاریس و بروکسل نیز شرکت کرده بودند .

يك خبر از ايران

طبق اخبار واصله از کشور، يکي ديگراز فرزندان وطن بنام آية الله حاج سيد محمد رضا سعیدی خراسانی در زندان های رژیم در زیر شکنجه شويت شهادت نوشيد . ما برای اطلاع بیشتر خوانندگان متن اعلاميه ای را که توسط حوزه علميه قم منتشر شده عينا درج می کنیم .

شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سيد محمد رضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شده .
مردم مسلمان ايران :

جلادان دستگاه جبار، جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده و يکي از فداکارترین و مخلص ترین افراد روحانی و مبارز را پس از ۱۰ روز شکنجه ضد انسانی و وحشیانه بقتل رسانیدند .

آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علميه قم بود، در سال های اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام، بمبارزه روحانیت علیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه میداد .

آیت الله سعیدی در سال های اخیر چندین بار توسط مأمورین و درخیمان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدت ها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلاميه ای علیه طرح استعماری سرمایه گذاری بیگانگان استعمارگر آمریکائی و يهودی در ايران ، ۱۰ روز پيش دستگیر و در زندان تهران زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت و کشته شد .

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و درخیمان دستگاه شیانه پسه " قسم " آورده و در رگورستان قم دفن کردند . . . ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاش شد و موج اعتراض روحانیت و فضلی قم بالا گرفت و مجالس توحیم از طرف طلاب برپا شد . . .

بدنیال این فاجعه بزرگ ، روحانیون عالی مقام دیگری مانند آیت الله منتظری، حجة الاسلام ربانی شیرازی و خطیبای معروفی چون آقای مرورید و آقای کلانترو گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای سالاری و

سلیمانی دستگیر و زندانهای تهران اعزام شدند . . .
ماضن تقیچ این جنایت جدید و ضد انسانی طبقه حاکمه از مراجع -
تقلید خواستاریم که هرچه زودتر اقدام کنند و بخواهند که مسببین و عاملین
شهادت آیت الله سعیدی به مجازات قانونی برسند .
ما آزادی فوری علما و روحانیون بزرگ را خواستاریم و علیرغم فشار و -
اختناق موجود، مبارزه خود علیه اقدامات ضد قانونی دستگاه ادامه
میدهیم .

شهادت آیت الله سعیدی در زیر شکنجه ، توقیف و تبعید و شکنجه
دیگر روحانیون بزرگ حوزه علمیه قم و تهران ، ما را از ادامه راهی که
در راه رفاه و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارزه برضد توطئه های -
استعمار بین المللی در پیش داریم باز نمیدارد .
درود بروان پاک شهیدان راه حق
سلام بر زندانیان یی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۲۲/۳/۴۹

x x x

ما ضمن اظهار همدردی با روحانیت مبارز و پیشگام جنبش ها و
مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی ، حمایت و همبستگی خود را با کلیه
مجاهدین راه حق و آزادی بخصوص روحانیون مجاهد و مبارز اعلام
داشته و بروان پاک مرحوم آیت الله سعیدی خراسانی و سایر شهیدای
جامعه روحانیت درود می فرستیم .

درود ما به مجاهدین و سربازانی که بخاطر مقابله با ظلم و عوامل
سلطه گرد اخلی و خارجی به پیگار برخاسته و در تبعید و شکنجه گاههای
رژیم بامرک دست یگربیانند .

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

" گروه فارسی زبان "

" بقیه در صفحه ۹۰ "

از م - سردانی
هامبورگ

اسلام و سوء استفاده از مذهب

دلهره يك تنگنا - استبداد طبقاتی - روحانیت
و "سنت شهادت" - وظیفه ای در دو جبهه -
توطئه سکوت و حق پوشی - ما و عدالت قرآنی
- روحانیان در نقش «قرب الخساقان» -
در نقش سوداگران

دلهره يك تنگنا

لابد یادتان هست که مادرگشته سخن را به آنجا رساندیم که از نظر قرآن، باورهای مذهبی بیش از هر چیز دیگر از طرف دیگر و گروه صاحبان قدرتهای سیاسی و روحانیان حرفه ای (عالمان دینی بازیگر) بخطر سوء استفاده تهدید میشود و نیز آیاتی در شناخت گروه اول از نظر قرآن نقش کردیم و اینک بمطالعه گروه دوم می رویم.

حقیقت این است که در مطالعه این بخش، انسان خود را عجیب در تنگنا احساس میکند. درست برخلاف قسمت اول. در قسمت اول قلم با گروهی طرف بود که تنها زور و زور و دیگر هیچ. در اینجا، با همه ترسی که قلم از شکسته شدنش بدست همان گروه می بایست داشته باشد دیگر ترس از مسئولیت حق کشی - حق دیگران - و یا گناه مبالغه و اغراق نداشت. اما اینجا با گروهی روبرو هستیم که براستی باید در مطالعه شان دقیق بود و انصاف داشت. در اینجا باید حتی المقدور از قصاص و کلی پرهیز کرد و همیشه احتمال استتار را بخاطر داشت. اگر عیبی گفته میشود تنها باید باین خاطر باشد که هنرهای آنها که هنری - و احیاناً

عنوهای - دارند، جلوه ای بخود بگیرد و این همان تنگنای است که فعلا قلم دچار آن شده است و اگر عامیانه اش را بگویم، قلم نه می خواهد سیخی را بسوزاند و نه کبابی را!

استبداد طبقاتی

ما در عین حال که در اینجا به سراغ بازیگران آمده ایم و می خواهیم ببینیم چه کسانی بیشتر، چه نوع بازی هایی با این هی کنند، مجبوریم باز هم به نکته ای دیگر - که شاید کمی هم از موضوع اصلی پرتمان کند - اشاره ای کنیم و آن این است که خوشبختانه این برخورد و رویو شدن با عالمان دینی در اینجا برخورد بایک طبقه نیست، تاتعریف و تگدیب مان یکجا و یک کاسه به حساب آن طبقه ریخته شود. چرا که اصولا در اسلام طبقه ای بنام روحانی که شغلش و حرفه اش امور مذهبی تنها باشد وجود ندارد.

درست دقت کنید! تخصص در اسلام و یا کارشناس اسلام شدن یک مطلب است و دکان باز کردن و سمّت واسطگی بین خالق و مخلوق را عهده دار شدن مطلب دیگری است. آنچه که خطرناک است و قابل انتقاد، شکل دوم جریان است.

در اسلام روحانیت یک مقام و منصب رسمی و مشخص نیست که بدلیل رسمی بودنش طبقه ای بوجود آورد و خودتان میدانید که هرکجا طبقه ای وجود داشته باشد، همانجا استبداد هم خواهد بود و اختناق هم پیدا خواهد شد. ببینید، همانطوری که استبداد سیاسی نتیجه تمرکز قدرت و زمامداری در دست طبقه ای زورمند است - و چنین طبقه ای در اسلام جایی ندارد - همچنین استبداد دینی هم (۱) نتیجه تعلق و انحصار مذهب و امور مذهبی به یک طبقه خواهد بود.

(۱) - تعبیر استبداد دینی از مرحوم آیه الله میرزائانی، مرجع بزرگ و زیر دست همزمان انقلاب مشروطیت است. این مورد کتابی در طرفداری از مشروطیت نوشت که چند سال قبل با پاورقی و توضیحات سودمند دانشمند و روحانی بقیه در پاورقی صفحه بعد

روحانیت و "سنت شهادت" !

اینست که اگر به تاریخ ادیان — و یا صریح تر و شامل‌تر بگویم بتاریخ بشر — نگاه کنید می‌بینید که تاریخ اسلام بیش از هر تاریخ دیگری، عالم دینی شهید داشته است. شما رهپو مذهب نمی‌توانید مانند اسلام روحانی زندانی و زنجیر شده و تبعید شده و بدار رفته و پیدا کنید. و برای کسی که در تاریخ تحقیق میکند، این مطلب بسیار دیدنی است. بودارید تاریخ اسلام را در سرزمین‌های مختلف در طول این چهارده قرن مطالعه کنید، در هر قرن به نمونه‌هایی از اینگونه شهیدان برخورد میکنید. و اگر درست دقت کنید، خواهید دید که در تاریخ اسلام در کنار سنت‌های اصیل اسلامی دیگری "سنت شهادت" ! هم برخورد می‌کنیم، و در هر دوره‌ای که این سنت بیشتر زنده بوده است، بسا جامعه‌ای زنده تر و پرمیو می‌شویم. می‌بینید، که زندگی واقعی جامعه بچه چیزی احتیاج دارد؟! خلاصه باید سنت‌های اسلامی را زنده کرد تا جامعه زنده گردد، قضیه این است که بهمان دلیل که گفتیم یعنی بدلیل رسمی نبودن و طبقه‌ای نبودن روحانیت، حس آزادی و آزاداندیشی و حق تفکر مستقل در افراد کشته نمیشود و همین احساس آزادی و حق تفکر مستقل است که موی دماغ استبداد سیاسی میشود و چه خطر — هائی را بجان صاحبش می‌خورد!

وظیفه‌ای در دوجبهه

از این سخن که بگذریم باید اعتراف کرد که در جامعه‌ای که (۲) استبداد سیاسی وجود دارد، استبداد دینی هم باید باشد و اصولاً هر یک از این دو، وجود دیگری را تکمیل می‌کند. درست مثل رفاقت و همکاری

سرافراز آیه الله طالقانی تحت عنوان "حکومت در اسلام" تجدید چاپ شد. البته نام اصلی کتاب "تنبیه الامه و نذیه المله" است.

۲ — منظور از جامعه در اینجا، جامعه دینی است.

کورو شل است، که یکی به چشم رفیقش احتیاج دارد و آن دیگری به پای او. خلاصه، تاهر و باهم هستند، هم، چشم دیدن خطر را دارند و هم پای دیدن و فرار از دشمن را. می بینید، که تکلیف چقدر سنگین است؟! و آدم تنها بایک استبداد روبرو نیست؟! و باید درد و جبهه سرگرم بود!

باتوجه به اثر متقابل این دو پدیده اجتماعی باید از روزی که در خاک اسلام به طبقه ای بنام حاکمه! برخورد می کنیم، از همان روز هم کم و بیش به سراغ طبقه ای بنام روحانی برویم و از همین جا است که بهمان دلیل که بر شمریم، ما امروز به گروهی - و نه طبقه ای! (۱) - از عالمان دینی برخورد می کنیم که دانش دینی برای آنها حرفه ای است و هنری است در خدمت شکم و نیازهای جسمانی دیگر! و یا وسیله ای است برای تقرب به دستگاه جبروتی یک سایه خدا! و وجود همین گروه است که مآربه این مطالعه وارد می کند.

مادوباره بعد از مطالعه قرآن به این بحث باز خواهیم گشت و نمونه های تاریخی و روایتی مربوط به این قسمت را در همانجا خواهیم آورد.

در مجموعه آیاتی که درباره سوء استفاده های عالمان دینی در قرآن آمده است، نمونه های مختلف و گوناگونی از موارد بهره گیری های نابکارانه از دین نشان داده شده است:

توطئه سکوت و حق پوشی

در تعدادی از آیات از مردم می نگوئیم و سرزنش میشود که دانش دینی دارند ولی سرسختانه از اظهار حقیقتی که شناخته اند خودداری می کنند و با اصطلاح دست به توطئه سکوت میزنند و احیاناً مطلبی ناروا به دین می -

۱ - طبقه به قشری از جامعه گفته میشود که دارای حقوقی و امتیازاتی خاص باشد که کسی را به آن حقوق و آن امتیازات دسترسی نباشد و چون روحانیت موجود در اسلام - بخصوص در تشیع - چنین حقوقی و امتیازاتی ندارند، اینست که بنظر نگارنده روحانیت را نمیتوان طبقه نامید. در این زمینه رجوع کنید به "مرجعیت و روحانیت" از آقای مهتدس مهدی بازرگان.

چسباندند . این دسته بیشتر از آن جهت مورد سرزنش قرآن قرار گرفته است که با وجود شناختن حقیقت و آگاهی از آن ، بدلائل متعددی موجب پوشیده ماندن حقایق و پی خبری توده یی گناه میشوند . در این مورد به آیات زیر برخورد می کنیم :

۱ - گروهی از آنها که کتاب بدیشان رسیده ، کتاب خدا را پشت سر نهادند - و خود را طوری نشان دادند - که گوئی هیچ نمیدانند . (۱)
سوره ۲ آیه ۱۰۱

× × ×
۲ - در حقیقت آنها که کتاب بدیشان داده ایم ، اورا همچون فرزندان خویش می شناسند ولی بواسطی گروهی از آنان با وجود علمی که دارند حق پوشی میکنند (۲) . سوره ۲ آیه ۱۴۵

× × ×
۳ - بواسطی ، خداوند نکوهشگران ، بر آن مردم نکوهش میکنند که آیات و راعنمای های فرستاده شده از جانب ما را پنهان مینمایند ، ایسن حق پوشی پس از آنهمه توضیحاتی است که مادر کتاب برای مردم داده ایم (۳) . سوره ۲ آیه ۱۵۹

× × ×
۴ - و بواسطی گروهی از آنان هستند که زبان بخواندن کتاب میگردانند تا شما آنچه را که آنان میخوانند جزو کتاب آسمانی بپندارید ، باینکه در حقیقت جزو آن نیست . آنها گویند که اینها از جانب خداست باینکه
۱ - " نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ "

۲ - " الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ "

۳ - " إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ "

از جانب خدا نیست . آنها با همه علمی که دارند به خدا دروغ می بندند
(۱) . سوره ۳ - آیه ۷۸

× × ×

۵ - چراورانیان و احبار (روحانیان یهود و مسیحیت) این مردم را از گفتار ناهنجار و گمنازان و مال حرام خوردنشان باز نمی دارند ، راستی آنان عجب کار ناشایستی میکنند (۲) . سوره ۵ - آیه ۶۳
در مجموع آیات فوق به گروهی برمیخوریم که علیرغم علمشان و اطلاعات از حقیقت ، باتوطئه سکوت و خطرناک تراز آن بابازیگری و جعل خود (آیه شماره ۴) ، خق پوشی میکنند و مسئولیت مذهبی خود را در راه آگاهی توده بانجام نمیرسانند .

ببینید قرآن همان سرزنشی را که از حق بازان صحنه مذهب و آنها که مطالبی بیگانه بنام مذهب بخورد مردم میدهند ، میکند ، بهمان سرزنشی بامردمی که علیرغم اطلاعات و علمشان زبان خود را بسته اند و نه خویی و نه بدی میگویند ، روبرو میشود . بنظر قرآن انسان باید برطبق آگاهی خود دارای موضع باشد . يك انسان نباید بی تفاوت زندگی کند ، علم و اطلاع باید به انسان جهت و مسیر دهد ، جهت و مسیر مشخص و روشن . خوبی و فضیلت از نظر قرآن بیشتر مفهوم انجام دادن و فضل میدهند نه سرباز زدن و ترك . خلاصه مفهومی است مثبت نه منفی .

يك مسلمان قرآنی (۳) کسی است که فضیلتش و امتیازش به کارهای شایسته ای است که کرده است و میکند ، نه به کارهای ناروایی که نکرده است و نمی کند . چنین مسلمانی در پررغواترین مسئولیت های اجتماعی

۱- و آن منهم لفریقاییلون السنتهم لتحسبوه من الكتاب و ما هو من الكتاب و يقولون هو من عند الله و يقولون علی الله الكذب و هم يعلمون

۲- لولا ینها هم الربانیون و الا حبار عن قولهم الاثم و الکهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون

فعالانه شرکت میکند، بجنگ نابکارها می‌رود و بخاطر برپا کردن اصول انسانیت و ارزش‌های اصیل از درون می‌جوشد و از برون می‌خروشد. خود را در دل هیاهوی زندگی جامعه و غوغای روزانه توده می‌افکند و صریح‌تر بگویم: "امیر معروف و نهی از منکر میکند".

بنابراین، این خوبی و ارزشی که قرآن آدم را به آن دعوت میکند با کاره‌گیری از اعمال ناشایست و خلاصه بادست به سیاه و سفید نزن تأمین نمیشود. يك انسان از نظر قرآن همواره در سنگراست و احساس نگهبانی و درجبهه بودن میکند. مسلمان قرآن کارش ساختن است و در خلق خوبی‌ها قدرت ابتکار دارد. و از آنطرف، بی تفاوتی از نظر قرآن رها کردن سنگراست و تضعیف جبهه اصالت‌ها و جبهه نگهبانان ارزشها است و در نتیجه تقویت دشمن است. این است که قرآن این اندازه به آنها که سکوت میکنند می‌تازد.

ما وعد الت قرآنی

در اینجا باید باین حقیقت تلخ اعتراف کرد که در جامعه اسلامی، علیرغم آنچه که از قرآن بدست می‌آید متأسفانه امروز مفهوم خوبی و فضیلت بجای اینکه يك مفهوم مثبت باشد، بیشتر ارای جنبه منفی شده است. نگاه کنید به مفهوم عدالت که در تشیع درباره امام جماعت و مواردی دیگر که شرط شده است. امروز برای پیدا کردن يك امام جماعت عادل، مردم مامعولاً به سراغ يك شخص بی‌آزار و سر بزیرو ساده و ساکت و بی‌خبر از تمام کاسه‌های زیرنیم کاسه می‌روند. خلاصه چنین عادلی چون شیطنت بلد نیست و چون آدم چابکی نیست و چون ظاهری بی‌جوش و خروشان دارد و چون چندان اهل معاشرت و رفت و آمد نیست (۱)، به عدالت معروف شده است و این نگارنده خود متأسفانه از نزد يك شاهد مواردی از این عدالت‌پیشگان! بوده‌ام که برآوردن کوچکترین و ساده‌ترین نیازهای خود ناتوان بودند و قدرت درك ابتدائی‌ترین مسائل روز را

۱- ببینید تمام صفاتی که چنین عادلی دارد همه منفی است.

نداشتند ولی چون مفهوم عدالت برخلاف تصویری که در قرآن از آن شده است در جامعه ما درست يك مفهوم ترك و نكرن گردیده ، چنین افرادی نمونه بارز عدالت معرفی میشوند . در اینجا باید با کمال سرافرازی بگویم : جریانات اخیر که سكوت يك نسل را در هم شکست روزه امیدی شد که ما را به بازیابی مفهوم اصیل و قرآنی عدالت امیدوار میکند .

در این جریانات قسمتی از جامعه مانده تنها نمونه های عدالت را در میان ساکنان و گوشه نشینان نمی یابد ، حتی بیشتر صفاتی را که سابقاً شرط عدالت میدانست ، امروز مخالف عدالت می شمارد ، چرا که فتیوای تحریم تقیه فلسفه او را عوض کرد و شرایط سنگین ترو مثبتی برای عدالت آورد و نسل ما را که به اسلام بصورت يك مکتب جامع الاطراف و لایق ساختن يك جامعه سالم نگاه میکند ، حواری و طیشی بخشید .

روحانیان در نقش مقرب الخاقان ها

و در چند مورد قرآن از گروهی از عالمان دینی هم به نگو هس و زشتی یاد شده است که در نقش نگهبانان قدرتهای اهریمنی و غیر انسانی ظاهر میشوند . کار عمده این گروه در حقیقت تکمیل کار گروه اول است (۱) نمایشی است از اتحاد — و شاید هم از وحدت — استبداد سیاسی و دینی . گروه اول ، ملتی را می چاید و بزیر سلطه غیر انسانی خود در می آورد و برای اینکه خیالش از هرگونه مقاومتی و مخالفتی از طرف طبقه زیر سلطه و غارت شده خلاص باشد ، گروه دوم را بیاری می طلبد . این گروه بسا موقعیت مذهبی که در میان توده مردم دارد شروع میکند به استخدام احساس مذهبی آنها در مسیر حفظ منافع گروه اول . در چنین موقعیتی ، شاهان هاله مذهبی و قد است و نیروی مافوق بشری بخود می گیرند ، نماینده و سایه خدا ! میشوند . هرگونه مخالفتی و مقاومتی در برابر آنها به جنگ باناموس آسمانی و الهی تفسیر میشود . تمام دانش مذهبی این مدعیان در راه تکمیل و توسعه قدرت گردنشان بکار می رود و بقسول

۱ — راجع به گروه اول — زورمندان — در مقاله قبلی بتفصیل صحبت رفته است

روحانی سرفراز و پاک دل و دلسوز و حقیقت گوی عصمان آقای طالقانی

" در هر گوشه و کنار دزدان و راهزنان "

" قدرتی برپا نمودند و کوس لمن الملکی زدند و مردمی

" مانند خود را لباس دین پوشانیدند . آنها به دزدی

" و غارت اموال و اعراض مسلمانان سرگرم شدند، اینان

" آیات و احادیث درباره آنها تلاوت نمودند " (۱)

در قرآن از چنین گروهی بانکوهشی سخت چنین یاد شده است :

" مگردرباره آنها که دانش کتاب آسمانی نصیبشان

" شد نمی اندیشی که چگونه به مدعیان خدائی و "

" گردنکشان زورمند (طاغوت) گرویدند و به ستایش

" کافران پرداختند و چنین گفتند که اینها بواه حق

" از مؤمنان نزد یکتوند " (۲) سوره ۴ آیه ۵۱

البته میدانیم که در روزی که این آیه برای مسلمانان خوانده میشد ،
نه طبقه ای بنام طبقهٔ مسلط و حاکمه در جامعه اسلامی وجود داشت و
نه دسته ای بنام روحانی . و آن عالمان دینی و آن طاغوت که در این
آیه نامشان رفته است ، طبقه روحانیان یهود و مسیحیت و طبقهٔ بناحق
مسلط اقوام دیگر هستند . و این آیه تنها تجدید خاطره جنایات گذشته
است و هشدار است به جامعه نو بنیاد اسلامی که مبادا همان جنایتها
و همان تباهاکاری هایی که در سایه یهود و مسیحیت و نیز بدست طبقات
مسلط و زورمند پیشین انجام شد ، از نو و در زیر پرچم اسلام تجدید شود .
و تجربه های تاریخی بعدی نشان داد که این هشدار چقدر بجا بود .

در نقش سوداگران

در این نقش عالمان دینی مانند سوداگران و تجارت پیشگان دانش

۱- تنبيه المله و تنزيه الامه (حکومت از نظر اسلام) - پاورقی آية الله طالقانی
الم ترالى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يو منون بما لم ينجبت
والطا قوت و يقولون للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنو سبيلا

دینی خود را همچون کالا میفروشند و ثروت می اندوزند . در چنین موقعیتی است که ثروتمندترین مردم يك جامعه را در میان عالمان دینی می بینی . دین در دست این گروه تبدیل به ماده ای میشود که عجیب قابلیت بسط و قبض و انعطاف پیدا میکند . مثل موم نرم میشود ، با همه چیز میسازد ، هر روز بر طبق مصالح حضرات از آن شکلی و قیافه ای درست میشود و با توجه باینکه هرگز حقیقت يك دین آسمانی با مناسف چنان نیست و با آنها و با چنین سیاهکاریها و هدفهای غیر انسانی نمیتواند بسازد ، بنابراین حقیقت دین برای همیشه در توطئه سکوت میماند . در این زمینه به آیات زیر بروی خوریم :

× × ×

در حقیقت آنها که حقایق کتاب خدا را از مردم می پوشانند و آنرا بهایی پست و ناچیز میفروشند ، چنین مردمی جز آتش بکام خویش فرو نمی برند (۱) . سوره ۲ آیه ۱۲۴

× × ×

و هنگامی خدا از آنها که کتاب آسمانی نصیبتشان شد پیمان گرفت که حقایق کتاب را بر مردم بیان کنند و چیزی از آنرا از نظرها نپوشانند ولی آنها پیمان خود را پشت سر انداختند و دانش دینی خود را به بهایی پست فروختند ، راستی چه تجارتی ناپسند کردند (۲) . سوره ۳ — ۱۸۷

× × ×

و سپس بدنبال آنان نسلی جانشینشان شد که کتاب آسمانی را بمیراث برده است ولی این نسل بجمع آوری ثروت دنیایی پرداخته ، حرفش هم این است که بالاخره خدا گاهمان را خواهد بخشید . (علاقه ثروت — اندوزی اینها آن چنان است که) اگر باز هم ثروتی دیگر مانند آن بدیشان

۱ — ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا ، اولئک ما یأکلون فی بطونهم الا النار

۲ — و اذا اخذ الله میثاق الذین او توال الکتاب لتبییننه للناس ولا تکتُمونه فنبدوه و راء ظهورهم واشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون

رو کند همان راهم خواهند گرفت مگر از آنها در کستاب آسمانی که
درش را خوانده اند پیمان گرفته نشده است که درباره خدا چیزی جز
بحقیقت نگویند (۱) . سوره ۷ - ۱۶۹

× × ×

آیات الهی را به بهایی ناچیز و پست فروختند و در راه حق به ایجا
د موانع دست زدند، راستی آنها به چه کار زشتی سرگرم بودند (۲) .
سوره ۹ - ۹

× × ×

شماها که ایمان آورده اید! بسیاری از احبار و رهبان (دانشندان
دینی یهود و مسیحیت)، اموال مردم را بناحق میخورند و در راه حق
به ایجا د موانع دست میزنند . بله، آنها را که طلا و نقره می اندوزند و آنرا
در راه حق (بمردم) نمی بخشند به کیفری دردناک نویدشان ده (۳) .
سوره ۹ - ۲۴

در این زمینه آیات فراوان و متعدد دیگری هم هست که هدف کلی
آنها روی این مطلب متمرکز است که گروهی یا طبقه ای توانسته اند و پیا
می توانند دانش دینی خود را همچون حرفه ای برای انباشتن ثروت بکار
برند . توجه میکنید که در همین چند آیه که نقل کردیم، قرآن با چه خشمی
به این نوع بهره برداری نابکارانه از دین می تازد، و من این سخن را
در مقاله قبل هم گفتم که با این توجه که خود قرآن يك کتاب مذهبی است

۲ - فخلف من بعد هم خلف ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذه

الادنی و يقولون سیغفرلنا و ان یأتهم عرض مثله یأخذوه ، الم

یؤخذ علیهم میثاق الكتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق و رسوافیه

۲ - اشتروا بآیات الله ثمنا قليلا فصد و عن سبيله ، انهم ساء ما كانوا یعلمون

۳ - یا ایها الذین آمنوا ان کثیرا من الاحبار و الرهبان لیأکلون اموال

الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله و الذین یکثرون الذهب

و الغضه ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم

چنین حمله ای به گروه مدعیان دینی میکند و این مطلب خود بسیار دقیق است . یعنی این تلاش و این کوشش قرآن میتواند این معنی را بدهد که تادینداری توده مردم همراه با آگاهی و بیداری نباشد ، دین برای چنین توده ای میتواند وسیله ای جهت استثمار و زیر دست شدن و بدبخت ماندن بشود . چه از طرف طبقه سیاستمداران و چه از طرف طبقه عالمان دینی . و باهمین توجه است که می بینی قرآن با اینکه معمولاً حتی — المقدور خلاصه و عصاره گوئی میکند ، در این مورد به جزئیات می پردازد و بطور مکرر با زبانهای مختلف ، انواع سوء استفاده ها و خطراتی که از ناحیه روحانیان ممکن است در جامعه بوجود آید ، بیان میکند . و باز هم از همینجا است که می بینی قرآن به آگاهی عمومی توده ارزشی فوق العاده قائل است . راستش هم این است که جز با آگاهی عمومی نمیتوان با چنین مسائلی و مشکلاتی به مبارزه رفت و در اینجا باز هم باید باین نکته توجه شود که در این آیات خطاب متوجه مردم است ، مردمی که تحت استثمارند و یاممكن است در آینده استثمار شوند . و همین مطلب نشان میدهد که از نظر قرآن نقش عمومی توده يك نقش مستقل است نه يك نقش دنباله رو و ضمیمه . این مردم اند که باید در سطحی آگاه شوند که توانائی برخورد با مسائل و مشکلاتی که از کارشان می گذرد ، داشته باشند . خلاصه برای پیکار با ناروائی ها تابسیج عمومی نشود احتمال پیروزی خیلی ضعیف است و بهمین دلیل قرآن را همیشه با " ناس " در صحبت می بینی . بزرگترین و مکررترین نقطه مستقیم خطاب قرآن " ناس " = عامه مردم است . و اصولاً قرآن روشش این نیست که مستقیماً بخواهد مانند معلمان اخلاق به موعظه و نصیحت جنایتکار بپردازد و او را به کناره گیری از جنایت توصیه و سفارش نماید . قرآن نظرس این است که اصلاح حال جامعه و مبارزه با مفاسد باید بشکل مجموعی در جامعه صورت گیرد ، یعنی مجموعه شکل جامعه باید طوری باشد که امکان جنایت در آن لا اقل ضعیف شود . این است که باید هرچه بیشتر با مردم حرف زد و در آگاهی آنها کوشید .

امیدوارم بتوانم در مقاله آینده این بحث را در سطحی عمومی تراز قرآن
یعنی با کمک حدیث، روایت و تاریخ ادامه دهم .
تا مقاله آینده



" بقیه از صفحه ۷۴ "

خلق فلسطین میدانند که تنها با درهم کوبیدن دم و دستگاه
سرکوبی و فشار باصطلاح دولت اسرائیل توسط جنگ خلقی و توده ای
و نیز تنها با ساختن فلسطینی که آزاد از قید امپریالیسم و راسیسم
باشد انتقام ۲۵۴ شهید دیرپاسین حقیقتاً پس گرفته میشود .



" دنیاساله اخبار "

آلمان غربی

کفدراسیون دانشجویان فلسطینی و اتحادیه انجمن های اسلامی
دانشجویان در اروپا " گروه فارسی زبان " طی جلسه مشترکی طرح یک
سری اقدامات و تلاشهای دفاعی از مبارزین فلسطین را مورد بررسی
قرار دادند و تصمیم به همکاری بیشتر و مستقیم گرفتند . اخبار مربوطه
از طرف " کمیته فلسطین " اتحادیه انتشار خواهد یافت .



نگاهی به اوضاع ایران:

در حالی که تبلیغات پرخرج دستگاه دسراسر جهان در ماز ثبات سیاسی ایران میزند و پیشرفت معجزه آسای اقتصاد و اوضاع اجتماعی و بالارفتن سطح زندگی و رشد سریع صنعتی را تبلیغ میکند و در خارج از مملکت عده ای را فریب داده و هدفش جلب سرمایه گذاری خارجی است، بانگاهی سطحی به واقعیات، بی پایه بودن این تبلیغات به خوبی روشن میشود.

وابستگی شدید اقتصادی و نظامی ایران به آمریکا و زیان های خانمانسوز و ضد خلقی آن بر هیچکس پوشیده نیست و تازه همین اندازه وابستگی بسنده نبود، زیرا در چند هفته قبل از بزرگترین سرمایه داران آمریکا دعوت شد که بایران بیایند و در رشته های مختلف سرمایه گذاری کنند. سرمایه گذاران آمریکائی هم که بعلت بحران و تورم شدید اقتصاد ایالات متحده به دنبال منطقه سود بخش تری هستند، از این دعوت استقبال کرده بایران آمدند و پس از کنفرانسها و مذاکراتی در تهران با مقامات دولتی، تصمیم گرفتند در رشته های مختلف از قبیل معادن - کشاورزی - صنایع - پخش و توزیع کالاهای غذایی و مصرفی - جاده سازی و غیره سرمایه گذاری کنند. زیرا با استفاده از منابع مفت و بی حساب، استثمار شدید کارگران محلی و تسهیلات فوق العاده مقامات ایران، میتوان از بیشترین بهره (حتی تا ۳۰ درصد) سود جست (و حال آنکه سود آنان در ایالات متحده از ۱۰ درصد تجاوز نمیکند و اینهم مورد تهدید قرار گرفته است). در اینجا قصد تجزیه و تحلیل ماهیت سرمایه گذاری خارجی را نداریم. منظور این است که خطرات آن بر هیچکس پوشیده نیست، ولی بعلت خفقان شدید، کسی راپارای مخالفت نمی باشد. تنهایی از دانشمندان مبارز دینی "شادروان سید محمد رضا

سعیدی " در این باره بد یگرو انشمندان دینی و مردم ایران اخطار کرد
 اورا به زندان بردند و ده روز بعد در زندان قزل قلعه، زیر شکنجه های
 غیر انسانی کشته شد و جسد اورا بدون اطلاع کسی در یکی از قبرستانهای قم
 دفن کردند و به کسی اجازه ندادند برایش مجلس ختم تشکیل دهد. از
 مجالس ختم مساجد منجمله مسجد حاج سید عزیزالله در بازار مسجد ارك
 و مسجد هدایت جلوگیری بعمل آوردند. به دنبال آن مهندس نیک د اود
 دانشجوی پلی تکنیک تهران را زیر شکنجه بقتل رساندند و در شیراز نیز
 دانشجویان معترض را زیر شکنجه گرفتند و یکی از آنان از شدت ضربات وارد
 شربت شهادت نوشید. عده ای از روحانیون و وعاظ قم و تهران از جمله
 آقایان مروارید، خزعلی، صلواتی، کلانتر و آیه الله منتظری از مدرسان قم را
 بزندانانند اختند تا صدای اعتراض از حلقوم کسی خارج نشود و پس از مدتی
 شکنجه سه نفر اول رابه زابل و نفر چهارم را به کرمان و آیه الله منتظری رابه
 نجف آباد تبعید کردند. زیرا دستگاه دیکتاتوری تحمل شنیدن کوچکترین
 اعتراض و یا اظهار مخالفتی از کسی ندارد (۱).
 از همه تبلیغات مسخره آمیزتر، سروصدائی است که پیروان بازگشت کمر
 نیست های انقلابی و همکاری آنان با سازمانهای امنیتی و اقتصادی ایران
 برآه انداخته اند.

پس از اینکه سازمان امنیت د کتیارسانژاد را گرفتار کرد و به ماهیت واقعی
 او پی برد، بد انجهت که به تأیید یک انقلابی نیاز داشتند، اورا وادار کردند
 اعلام کند " چون پیشرفتهای شکفت انگیز اجتماعی ایران اورا تحت تأثیر
 قرار داده، خود رابه مقامات امنیتی معرفی و تقاضای عفو کرده است."
 از آقای د کتیارسانژاد خواسته شد به دنیا اعلام کند که شرکت های تعاونی
 و زراعی ایران دست کمی از کرانه های کوبا و تعاونهای چین و آلمان شرقی
 ندارد و سپس بوسیله یکی از مداحان بی شخصیت دستگاه، رسول پرویزی
 جاسوس خانه زاد انگلستان و هم پالکی اسد الله علم اعلام گردید که ایمن
 نظریه د کتیارسانژاد اشتباه است و شرکت های زراعی ایران از آنها بهتر
 است زیرا بدون انقلاب سرخ و خونریزی بوجود آمده است.

بد نبال آن ، خود پرست از راه مانده ای چون پرویز نیکخواه که خود را از هدف پست مقام پرستی مانده و به انقلاب نرسیده میدید ، بایک سلسله عوام فریبی های مسخره و مضحك اعلام کرد که به اشتباه خود پی برده است و به جای تغییر واقعیات باورهای خود را تغییر داده حاضر است برای تحکیم همبستگی ملی و پیوند عاطفی باد ستگاه مرقی و انقلابی همکاری میکند .

مدارك این شخص برای پیشرفت ایران ، آمارهای بین المللی و مطالعات پنجساله اش در زندان بونه و حال آنکه بی اساس بودن آمارهای بین المللی ، آمارهایی که بر اساس اظهارات مقامات دولتی یا احیاناً مشاهده چند جای نمونه و بدون تعاس یا توده تنظیم شده است ، بر افراد واقع بین و آشنا به ماهیت ضد خلقی رژیم مبرهن است . نیکخواه که دچار تضاد و سرگیجه شده است در یکجا میگوید یکسال قبل از گرفتاریم در روستاهای شمال ایران پس از دیدن وضع خوب دهقانان بی بر دم که به انقلاب دهقانی نیازی نیست . زیرا بر اثر انقلاب سفید اوضاع دهقانان رضایتبخش است . و در جای دیگر می گوید پس از پنجسال مطالعه در زندان و بوسیله آمارهای د خلی و بین - المللی بدین نتیجه رسیده ام . او در تمام نامه ها و مصاحبه هایش جز ستایش شاه کاری نمی کند ، زیرا احتیاج به گفتن چیز دیگری هم نیست و در رژیم دیکتاتوری پس از ستایش دیکتاتور ، هر کاری دلت خواست بکن .

نیکخواه از سپاهیان انقلاب دم میزند و آنها را پارتیزانهای می داند که آنچه دهقانان میخواستند بوسیله انقلاب دهقانی انجام دهند اینان به وجهی بهتر به تحقق رسانیده اند . اما ایشان که معتقد به قضاوت عینی و مطالعات مستقیم است ، این اطلاعات را بوسیله کسانی بدست آورده است که میخواستند اند او چنان باوری پیدا کند ، در روستاهای د ورافتاده و نزدیک تشریف نبوده اند تا وضع سواد را ببینند ، نتیجه اصلاحات ارضی را مشاهده کنند و بفکرند که روستائیان از جنگال مالکان بی فرهنگ درآمده به چنگ ژاندارم های مسلح افتاده اند . از دام قرض های کمرشکن صرافان و نزول - خواران محلی نجات یافته گرفتار وام های خانمان بر باد ده بانک کشاورزی شده اند . ایشان خود را نخواستند با این مسأله آشنا کنند که رژیم ضد خلقی

برای بهتر کردن وضع مالکان و نجات آنان از يك انقلاب دهقانی محتمل ،
 بنفع همان مالکان اقدام به اصلاحات ارضی مسخره کرد و بجای سهام تضمین
 شده و پرمفعت کارخانجات دولتی را دودستی تقدیم کرد تا بجای مکیدن
 خون دهقانان به مکیدن شیرۀ جان کارگران بپردازد و در حمایت رژیم سود
 بیشتری ببیند . از طرف دیگر بازی مسخره شرکت کارگران در سود ویژه کارخانه
 را عنوان کرد . کارگران را به بدترین شکل ممکنه استثمار می کنند و مزد ناچیزی
 بد آنان میدهند ، در پایان سال نیز کارخانه را براسند سازی مقداری بسیار کمی
 از سود واقعی را در میان کارگران تقسیم میکند و این در واقع مالیاتی است که
 بعنوان ساکت نگهداشتن و سرکشی آنان پرداخت میگردد . آقای نیکخواه
 که از همه جایی خبر است و فقط بفکر آینده خود در دستگاه می باشد از وضع
 درخشان بهداشت سخن میگوید و حال آنکه در این مورد لازم نیست ایشان
 به روستاهای دور افتاده سیستان و بلوچستان و فارس و کرمان و خوزستان
 بروند . لازم نیست شهرهای دور افتاده مرزی را از نزدیک ببینند و حتی لازم
 نیست به جنوب فلکوره و محروم از همه چیز پایتخت قدم بگذارند بلکه زحمت
 کشیده سری به بیمارستان پهلوی در غرب پیشرفته تهران و بیمارستان سینا
 در مرکز شهر و سری به بیمارستان زنان بزنند و بعد درباره بهداشت مرفقی
 سخن بگویند . در مورد توزیع درآمد ها نیز لزومی نیست حقوق و مزایای دیگر
 اقبال را با حقوق و مزایای يك کارگر روزمزد مقایسه کنند ، چون میترسم سرسام
 بگیرند و دیگر نتوانند در پرتو باور های عینی خود به رژیم خدمت کنند فقط
 بیکی از از همین ادارات دولتی تشریف ببرند و حقوق کارمندان معمولی و
 حتی رسمی آنها با يك رئیس آن اداره و معاون آن بسنجند تا به مساهبت
 اجتماعی انقلاب سفید پی ببرند . به شرکتهای تعاونی روستائی که آب از
 لب و لوجه ایشان و پرویزی و دیگرمداحان رژیم آویزان کرده است بروند
 ببینند چگونه کالاهای مصرفی لوکس و تجملی را در قبال محصولات تولیدی
 و مایحتاج ضروری زندگیشان بدانان قالب کرده اند و علاوه بر شهرها و هات
 راهم بصورت بازار کالاهای صنعتی آمریکا و اروپا در آورده اند .
 آقای نیکخواه نه تنها خود بر میگردد و به خدمت رژیم در میآید بلکه مأمور

میشود به دانشجویان خارج از کشور توصیه کند که به صف او بپیوندند .
زیرا او راه راهموار کرده است .

آری رژیم عوام فریب باید به کارهای ضد خلقی خود رنگ توده ای بدهد و
جهانیان را بیشتر فریاد و برای این کار نیازمند به مغزهای اندیشمند جوانی
است که دست کم در تئوری ، اقداماتش را بر طبق فرهنگ جدید انقلابی
مترقی جلوه دهد اما او غافل است که جوانان اندیشمند و مبارز خارج از ایران
فریب تبلیغات تهی مغزو دام گستری های او را نمی خورند و حتی برای از
دست رفتن يك انقلابی خود پوست و پو سیده متأسف هم نمی شوند .

۱ - نه تنها این گروه بلکه زندانیان فراوانی در زندان های قزل قلعه قصر
خانه های مخصوص سازمان امنیت و شکجه گاههای آنان ماهها است
بدون تکلیف بسر میبرند و خانواده هایشان نه از اتهامات آنان باخبرند و
گاه نه از وجود ایشان . آقای مهندس رجبعلی طاهری چند ماه است که
در شیراز دستگیر شده و در تهران بدون تعیین تکلیف زندانی می باشد .
عده ای از بازاریان تهران منجمه آقایان لاجوردی و لشکری و دوستانشان
مدتها است در زندان بسر میبرند و از سرنوشتشان اطلاعی در دست نیست .
اخیرا نیز آقای دکتر عباس شیبانی را دستگیر کرده و به زندان انداخته و به
خانواده اش اجازه نمی دهند که با ایشان تماس گرفته و چکترین اطلاعی
از او بگیرند .

همه خانواده های زندانیان سخت نگرانند و بیم آن دارند که زندانیان به
سرنوشت سعیدی و مهندس نیک دودی دچار شده باشند .

MAKTABE MOBAREZ

publication of
persian speaking Group
United Muslim Students Organization
in Europe

نشانی پستی : Adresse

UMSO Persian Group

51 Aachen

Postfach 1712

W. Deutschland

تک شماره معادل ۳۰ ریال

